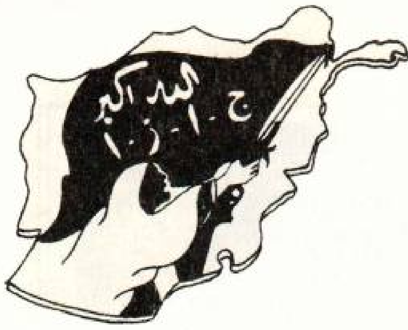


پیام زن

نشریه جمعیت انقلابی زنان افغانستان

شماره مسلسل ۲۹ و ۳۰ سرطان و اسد ۱۳۷۱ - جولای و اگست ۱۹۹۲

اینان که برین ملك کنون سرهنگ اند

خصم هنر و زندگی و فرهنگ اند

فردا که ورق خورد کتاب تاریخ

مشتی نام اند و معنی هر ننگ اند



به جنک افروزان جنایتکار آسیبی نمیرسد. ایکاش، این خرابه ها مدفن لاشه‌ی پلید گلبدین این تخم سیاهترین ارتجاع و فاشیزم دینی و همفکران خاینش نیز میشد.

خوانندگان همدرد

هیهات! کابوسی هول انگیز که همیشه ولی فقط خواب مردم ما را برمیاشفت، واقعیت یافت. بجای خنجر بقایای تجاوزکاران روسی، ساطور خونچکان بنیادگرایان میهنفروش بر گلوی مردم نامراد ما فرود آمد. دودِ کابل زیبا و دلبند با باران های راکت گلبدین خاین و برادران مکتبیش بهوا بلند شد، خون هزاران اهالی شهیدش دریای خاموش را به غلیان در آورد....

درِ دوران هیچیك از مهاجمان و مستبدان درندهء تاریخ کشور، کین و تضاد قومی بین مردم ما تا این حد مشتعل نشده بود.

و "جهان آزاد" همانند سالهای اول جنگ مقاومت، اکنون هم ــ شاید بنابر شرمساری از اینهمه شرفباختگی و وحشت مزدوران بنیادگرا و غیره اش ــ آنچه را بر افغانستان میگذرد، گویی هرگز نه میشنود و نه میبیند، گذاشته تا سگ جنگی تازه به کجا منتهی میشود. در خون و خاکستر تپیدن کابل پشیزی برای شان ارزش ندارد.

تاریخ در سرزمین ما تکرار میشود اما اینبار چرخ ستم بر مردم از دستهای روسها و نوکران شان به دستهای بسیار آلوده تر، هرزه تر و جنایتکار تر اخوان و سایر نیروهایی قرار گرفت که زیر نام، "اسلام"، "مکتبی" و "جهادی" به هرچه جنایت و بی ناموسی و تبهکاریست رو میآورند.

و اتفاقاً بازهم باری که در مصیبت "جهادی" بی نظیر کنونی زنان ما متحمل میشوند کمرشکنتر و توانفرسا تر از مردان است. چونکه ارتجاع و نامردی این ابوجهل های نوبدوران رسیدهء فاشیست و بیگانه پرست بمراتب متعفن تر و پست تر از نوع اسلاف پرچمی و خلقی شان است.

گزارش های این شماره "پیام زن" قلب ریش هریك ما را میسوزاند، ولی از خون اشك ریزی چه سود؟ راهی نیست جز اینکه متشکل و متحد شویم و بر ضد حزب گلبدین و شرکاً در هر سطحی که ممکن است به نبرد برخیزیم تا دنیا هم بداند: ملتی که بر شوروی و دولت پوشالیش گردن ننهاد، آنقدر شعور و شهامت دارد که لوث پادوان فاشیست و وابسته به پاکستان، ایران و عربستان را ــ ولو خود را در ضخیم ترین لباس "اسلامی" پنهان نمایند ــ نیز از وطن یکپارچه ی شان کاملاً پاك ساخته و خود را رهایی بخشند.

کابل در خون فرزندانش میسوزد و ویرانه و برباد میشود

ننگ و مرگ بر بنیادگرایان فاشیست!

ما گفته بودیم که اگر زمانی ملت ما آنقدر بدشانس و تیره بخت شود که بعد از سقوط نجیب، بنیادگرایان قدرت را بدست گیرند، آنگاه این دشمنان خونی دموکراسی و آزادی و هویت ملی ما که پر از هزاران عقده خودکم بینی و احساس حقارت اند، در اعمال ستم بر مردم ما دست چنگیز و تیمور و عبدالرحمن و هر خونخوار دیگر تاریخ را از پشت خواهند بست، آنان سگرا هم نعل خواهند کرد و چنین شد.

آنچه از ماه ثور به اینسو در افغانستان و بخصوص کابل میگذرد باید هرگونه پرده های پیش چشم و گوش برخی نیروهای سیاسی را دریده باشد که جنایات و خیانتهای بنیادگرایان گلبدینی ونظایرش را بدرستی نمیدیدند و نمی شنیدند.

ولی هنوز آغاز وحشت بنیادگرایان است. هنوز آنان عمدتاً به مسابقه دریدن شکم یکدیگر خود مشغول اند تا یکی قدرت را بطور بلامنازع غصب کند. بعد که این مسابقه سبعانه به پایانش نزدیک شود، آنوقت نوبت قصابی توده ها زیر نام "کافر"، "غیر اسلامی"، "جهادی نبودن"، "مکتبی نبودن"، "هجرت نکردن"، "سر لچ گشتن"، "مسجد نرفتن"، "شعله‌ای"، "ملی و دموکرات بودن" <*> و ... فرا خواهد رسید.

پرده دودی ارزان ملیشا ها

گلبدین را ولی نعمتانش یاد داده اند تا برای دامن زدن تضادهای قومی و توجیه راکت پرانیهای خاینانه اش همیشه وجود نیروهای رشید دوستم را در کابل بهانه و بیرق سازد.

تروریستی بنام نواب سلیم در مصاحبه بابی بی سی (۲۲ اگست ۱۹۹۲) دوستم و امنیت کابل را به پشك و گوشت تشبیه کرد. در حالیکه همه معتقدند که اگر حزب او مامور امنیت کابل شود، یورش سگهای دیوانه بر جان مردم ما مصداق خواهد یافت.

مگر تا سه سال پیش دوستم و ملیشاهایش دست به جنایت نمیزدند؟ پس چطور شد که حزب فاشیست با مربیان و استادان صدبار وطنفروشتر و خاینتراز دوستم یعنی شهنواز تنی و شرکاً، وحدت میکند؟ دستهای کی بیشتر آلوده به خون مردم ماست، دستهای تنی، سروری، گلاب زوی، رفیع و میهنفروشان جاسوسی ازین قبیل یا دستهای دوستم؟ آن شرفباختگان میهنفروش بودند که دوستم را ساخته وسرو صورت داده و بجان مردم ما انداختند یا برعکس؟

اگر دوستم ها تنها در کابل و دو سه ولایت دیگر مرتکب جنایات شده اند، حزب گلبدین و امثالش در هر نقطه‌ای از کشور که پای شان رسیده آنچنان نشان هایی از جنایت و دختر پرانی و پسر پرانی و بی ناموسیها و ستم های دیگر را از خود به یادگار گذاشته اند که داغش تا ابد از قلب و جگر توده ها زدوده نخواهد شد. مردم ما آگاهند که تصفیه حساب با دوستم ها در درجه اول با تصفیه حساب با بنیادگرایان و بخصوص حزب

←

<*> هم اکنون برهان الدین ربانی و گلبدین این دو برادر "جهادی" و "مکتبی" مادرزاد، اخیراً یکدیگر را "جنایتکار جنگی" هم خطاب میکنند. وای به روزیکه هریك از اینان فارغ از خودخوری ها، در برابر نیرو های سیاسی دیگر قرار گیرند.

گلبدین و متحدین پرچمی و خلقی آنان معنی پیدا میکند. با توجه به ریاکاری و حیلهٔ تروریست های گلبدینی همه به درستی میپرسند چرا حزب میگوید که "با استاد ربانی کاری ندارد و منظورش اخراج قوای دوستم از کابل است"، در حالیکه جمعیت اسلامی به رهبری ربانی و احمدشاه مسعود در وحدتی حیاتی و مماتی با دوستم بسر میبرد و ملیشاهای او همواره گفته اند که خود را تابع "اوامر" وزارت دفاع میدانند؟؟ حزب خاین برای تحمیق کی میکوشد؟ مردم یا اعضای ساده لوح و فریب خورده خود یا جمعیت اسلامی؟ کیست نداند که جنگ درنده خونیانه فعلی آن نه علیه دوستم بلکه اساساً علیه جمعیت اسلامی یعنی یکی از "تنظیم های جهادی موثر" میباشد که البته طبق اقتضای "سیاست جهادی" با "برادر" دوستم به وحدت رسیده؟ (منتها نمیدانیم که دوطرف قرآن خورده اند یا اینکه سه سنگ مانده اند تا بنابر رسم معمول نقض روزمره قرآن خوربهای پشاور و ریاض، زود بدقولی نکنند.)

در رابطه با ملیشا های دوستم و احزاب بنیادگرا، مردم کابل چندان در موقعیت انتخاب دردناك بین بد و بدتر قرار نگرفتند، چرا که در واقع ملیشا ها و بخش مهمی از نیروهای رژیم پوشالی نجیب کابل را در دست داشتند ولی هنگامیکه "تنظیمات" چندگانه وارد شهر شدند، از آنها هرگز استقبال به عمل نیاوردند یعنی در واقع هیچکدام را بر هیچکدام ترجیح ندادند و چون حزبی را که حامی راستین منافع شان باشد، سراغ نداشتند بنابرآن علیه ملیشا ها و نظامیان دست نشانده هم بر نخاستند.

تاریخ سیاهتر و خونین تر تکرار میشود

و اکنون اهالی غافلگیر شده و درماندهٔ کابل شاهد تکرار دوره سقوی اند. نه،فقط وسعت و عمق جرم و جنایت سقویها هرگز به اندازه بی ناموسیها و قتل و غارت های بنیادگرایان قابل مقایسه نیست. معروف است که حبیب اله (بچه سقاؤ) به افرادش امر داده بود تا هرکسی که متجاوز به عفت و ناموس زنان شناخته شود در دم باید تیرباران گردد. اما عده‌ای از قوماندانان "جهادی" طی همین کمتر از سه ماه بود که با تهدید های سرنیزه ای خاص اراذل و زورگویان فاشیست نه فقط تمام دار و ندار بلکه دختران معصوم را از خانواده ها دزدیده و تصاحب کرده اند.

تبهکاریهای ملیشا ها بجای خود، اما همواره با لته پاك ساختن دوستم ها نمیتوان بر این جنایات پرده کشید.

به مصداق "سگ را بزن که صاحبش بترسد"، اول جنگی وحشیانه بین نیروهای سیاف و حزب وحدت در گرفت تا عربستان و ایران توانایی مزدوران شانرا آزمایش کرده و نیز نمایش نفوذ داده باشند. جنگ کنونی بین ظاهراً حزب گلبدین و به اصطلاح "دولت"، در واقع ادامه فیصله کن تر آنست و یقیناً گسترش میابد. آنانیکه جنگ بین سیاف و وحدت و غیره را توطئه رژیم گذشته میخوانند، میخواهند بر ماهیت ضدملی و از ناف و ریش وابستگی این تنظیم ها پرده بکشند.

یا "امارت" یا نابودی

گلبدین که میدید از چشم های امریکا، پاکستان و عربستان افتاده و برای پیشبرد نقشه های آنها گوهری کمیاب بشمار میرود، در رویای "امارت" افغانستان بود اما طوری چپه کرمگ شد که ناگهان در حاشیه قرار گرفت... حالا او مانده با انبار های اسلحه و پول بیحساب در جنون قدرت طلبی و تحریك اربابان خارجی. او اگر به "امارت" و فرصت اعمال سرتاسری فاشیزمش در افغانستان نایل نشود، زندگیش به پایان میرسد. بناءً او جنگیدن با "برادران جهادی"، ریختن خون هزارها نفر، و مهمتر از همه برهم زدن کامل وحدت ملیت های مختلف و تجزیه کشور ما را مساوی به هست و نیست خود میداند. دوستم چنانچه متذکر شدیم برای او اولاً بهانه‌ای "مناسب" محسوب میشود و ثانیاً موجودیت ملیشاها در پایتخت، "فتح" کابل را برایش دشوار میسازد. اگر نیرو های دوستم در کابل نباشند آیا او در حمله به "قوتهای جهادی" دیگر و حتی به برادر تنی اش آقای برهان الدین ربانی لحظه‌ای درنگ خواهد کرد؟ راه‌حل مسئله این خاین بنیادگرا فقط و فقط با به "امارت" رسیدنش است و یا نابودیش. راه سوم وجود ندارد. تا زمانیکه حزب او بمثابه یك نیرو ازهم نپاشیده، چون میتواند نقش ستون پنجم هر دستگاه و قدرت شیطانی خارجی را بازی کند، بناءً برای هرگونه حاکمیتی ــ حتی بنیادگرا ــ مایه درد سری جدی خواهد بود.

درستی کامل بینش ما و سرشکستگی سازشکارانه

جریانات از ماه ثور تا کنون، دال بر صحت تحلیل، موضع، پیشبینی ما و سایر نیرو های انقلابی در باره

بقیه در صفحه ۵۸

دشیعه او سني جګړه د ایران او عربستان جګړه وه

دکابل کوډاکی رژیم چی دنسکوریدو په حال کی وو سیاف او عربان په پاکستان کی دی فیصلی ته ورسیدل چی دعربانو کورنی او دهغوی ددفترونو مسئولان او داتحاد اسلامی ټول مهاجرین او مجاهدین چی دپاکستان د جلوزو کمپ کی میشته وو دپغمان سیمی ته نقل کړی او ددغو کورنیو د انتقال مصارف به ټول عربان په غاړه اخلی. عربانو ځکه دا کار وکړ چی د یوی خوا دپاکستان دولت هغوی تر فشار لاندی راوړی وو چی د پاکستان خاوره پریږدی او خپل دفترونه دلته وتړی او دبلی خوا پخپله عربانو هم غوښتل چی دهغوی کسان په پراخه توګه د وهابیت خپرولو لپاره کابل کی میشته شی.

په نتیجه کی د سیاف دډلی مهاجرینو او د عربو دکورنیو د انتقال پروګرام شروع شو چی هغوی لمړی جلال آباد ته او بیا دکابل نه پغمان ته لاړل.

کله چی سیاف او عربانو خپل قوتونه په پغمان کی ځای پر ځای کړل او په دولت کی ئی هم څو وزارتخانی ترلاسه کړی سمدلاسه دسیال شیعه "حزب وحدت" ډلی په فکر کی شو چی دهغوی نفوذ ته په کابل کی خاتمه ورکړی.

د ایران دولت هم د وهابی عربانو دی نفوذ ته متوجه او دهغوی فعالیتونه یی تر څارنی لاندی درلودل. په دی توګه ایران هم غوښتل چی وهابیت ته په کابل کی دنفوذ اجازه ورنکړی. همدا وو چی د "حزب وحدت" شیعه ډلی د ایران دولت په اشاره پنځه واره د عربستان سفارت تالا کړ عربانو هم سیاف ته د متقابل عکس العمل ښودلو دستور ورکړ نو د کابل په کوټه سنګی، افشار، چنداول، تایمنی، کارته سه او کارته چار علاقو کی ددوی ترمنځ سخته نښته شروع شوه چی په هغه کی دکابل ډیر شمیر بی ګناه ښاریان او زیاتی ودانی تباه شوی.

شیعه ډلی دپغمان د هغوونه راغلی عربان ونیول او اعدام یی کړل. وهابیانو هم چیرته چی هزاره یا شیعه مذهب ولیده هغه یی وروسته له سختی شکنجی نه یا اعدام او یا اسیر کړل. شیعه ډلی هم دهغوی ددی عمل په ځواب کی چیرته چی پښتانه ونیول بالمثل رویه یی ورسره وکړه.

ددغو جګړو په لړ کی یو شمیر وسلوال کسان پیدا شول چی پښتانه یی نیول په "وحدت" ډلی او هزاره کان به یی په وهابیانو په جګو ببو ځرځول.

او داسی هم ډیر پیښ شوی دی چی کله به سیالو ډلو دپښتون اوسنی یا هزاره او شیعه په نوم څوك نیول په ډله ایزه توګه به یی په کانتینر کی اچول او بیا به یی سوځول، یا به ئی میخ ورته په سرکی ټکاوه ترڅو چی هغه یی له ستونی څخه ووځی او مړ شی.

دا جګړه چی دعربانو او ایرانیانو په دستور شروع شوی و دپښتون او هزاره جګړی او دشیعه او سنی جګړی بڼه غوره کړه چی په هغه کی ډیر بی ګناه کسان پرته له دی چی یو اړخ پوری تړلی وی ووژل شول.

په دی جګړه کی ګلبدین په پټه دوهابیانو ملاتړ کاوه ځکه هغه غوښتل چی په کابل کی اړه دوره جوړه شی.

☆ ☆



خواهرکها، پدر و سایر اعضای خانواده و سرپناه محقر تان با راکت پرانی جنایتکاران بنیادگرا سوخت و نابود شد. حالا به چه میاندیشید، به روز انتقام؟

حزب سیاف و گلبدین و شرکا بدترین خاینین به مردم پشتون و حزب وحدت

طشت های رسوایی "حکومت اسلامی" که از بام افتادند

از اواسط تا اواخر ماه اپریل امسال که رژیم پوشالی نجیب از درون (مخصوصاً با کودتای یاور دست راستیش رشید دوستم) ضربت میدید و از بیرون هم با خشم و نفرت بی پایان مردم روبرو بود و بالاخره مثل هر دولت بی بنیاد طی چند روز ازهم فروپاشید، در پشاور نیز "تنظیم های جهادی" زیر نظارت و سرپرستی مستقیم استخبارات پاکستان کله به کله شدند تا قدرت را در کابل تحویل بگیرند. از آنزمان تا حال که سه ماه میگذرد، طشت های متعددی از رسوایی "تنظیم های جهادی" بزمین خورده که به برخی از آنها اشاره میکنیم:

طشت اول: حکومت اسلامی ساخت پاکستان.

بازهم آی. اس. آی پاکستان بود که از گوشهای تنظیم ها گرفته و آنها را بزور وادار به امضای موافقتنامه اپریل در پشاور کرد. چون این به اصطلاح حکومت اسلامی دست پخت پاکستان بود بناً با نفرت و تمسخر مردم ما واقع شد. عجز و ناتوانی و بیکفایتی کامل حکومت مذکور، رسوائیهای دیگر را هم بر سرش بار کرد. پاکستان صبغت اله مجددی را فریب داده و او را همچون گوشت دم توپ به کابل فرستاد تا اگر گلبدین او را در راه بقتل رساند خوب و در غیر آن با افتضاح تحویل گیری قدرت ازسوی وطنفروشان و مواجه کردن با هزار و یك مشکل دیگر، حیثیت او را برباد دهد.

طشت دوم: برگشت فئودالیزم سیاسی قرن نزدهم در کشور.

به اصطلاح قومندانان و "امیران" که طی ۱۴ سال همیشه بخاطربقدرت رسیدن در سطح لااقل مناطق خود بیتابی مینمودند، بلافاصله پس از سقوط نجیب، بر اسلام مکتبی و غیر مکتبی و شعار های غلیظ دینی خود پشت پا زده و در سازش ننگین با پرچمی ها و خلقی ها، قدرت را در ولایات مختلف غصب کردند. اکنون ولایات بدون کوچکترین هماهنگی و وقعی گذاشتن به کابل، امور را در دست دارند و حتی با ایران و پاکستان مستقیماً به معامله گری آشکار و نهان میپردازند. این وضع یادآور فقط قرن گذشته و پیشتر از آن میباشد. یکچنین پراکندگی، خانخانی و بی پایه بودن حکومت مرکزی در هیچ کشور دیگری دیده نشده است.

طشت سوم: عدم تأمین جانی و مالی مردم و دیپلماتهای خارجی در کابل.

صرفنظر از هرآن در خطر بودن زندگی و هستی در هر جابی، وجود شوم تفنگداران راهزن (نظیر ملیشا ها و خادی های جنایتکار رژیم سابق) مربوط به احزاب مختلف و بخصوص بنیادگرایان در هر کوچه و پسکوچه کابل، نمایندگیهای خارجی هم همواره در معرض دستبرد بوده اند. اموال بسیاری از سفارتخانه ها تا بحال بیش از یکبار تاراج شده اند. و این وحشت های دزدان "جهادی" خواهی نخواهی بر وجهه ملت ما در جهان لطمه شدیدی زده است.

طشت چهارم: اولین چنگال انداختن به آزادی و حقوق زنان.

در شرایطیکه حاکمان نو بقدرت رسیده هنوز نتوانسته اند به "حکومت" خود سر و صورتی بخشند، مردم به نان شب و روز خود درمانده اند، هرج و مرج، بی قانونی و بی بازخواستی کامل حکمفرماست، و جنگ های تباهکن بین بنیادگرایان با پیشرفته ترین سلاحها، کابل را با خاك و خون یکی میسازد و .... "حکومت اسلامی" ناگهان مسئله حجاب زنان و عزل نطاقان زن تلویزیون را به میان میکشد. گوبی میتواند تمام بی آبرویی، انارشی، بیکارگی، درماندگی و ندانم کاری خود را با طرح یکچنین مسایل تصنعی و کاذب، از دیده مردم بپوشاند، مردمی که به محض ورود قدم نحس این "قوتهای جهادی" جاهل و تشنه قدرت، بدترین کشت و خون، آدم ربایی، رهزنی و بی ناموسی ها و هزاران عذاب ←

و همکارانش کثیفترین خایینین به مردم غیر پشتون اند!

دیگر را تجربه میکنند. حاکمان ضد دموکراسی دیوانه قدرت، با نخستین جملات سخیف خود بر زنان، در واقع روی نجیب خاین و سایر میهن فروشان پرچمی و خلقی را سفید میکنند. زنان ما با توجه به فرهنگ اسلامی و سنن ملی به حد کافی به مسئله ظاهر و لباس خود آگاهی داشته و هرگز اجازه نخواهند داد حکومت ارتجاعی کنونی یا امثالش که هرگونه حیثیت و عزت احتمالاً باقیمانده خود را در داخل و خارج باخته اند، با تجاوز به حقوق زنان برای خود سرگرمی بیافرینند.

طشت پنجم : توافق ننگین زیر سایه پاکستان و عربستان .

بویناک ترین طشت رسوایی حاکمیت جدید آنگاه از بام افتاد که دو برادر "جهادی" (گلبدین و احمدشاه مسعود) فقط زمانی حاضر شدند باهم مذاکره کنند که دوتن از پدروکیل های آنان از پاکستان و عربستان به کابل آمدند. این به مردم ما و دنیا بخوبی حدود وابستگی سرتاپای "رهبران جهادی" را به عربستان و پاکستان ثابت ساخت. سرنوشت و کلید هرگونه حرکت این "رهبران مکتبی" در دست بیگانگان است. اینان چون از اول با نیروی بیگانه پروبال گرفتند ، بنابرین با این طوق بندگی از عربستان، پاکستان، ایران، فرانسه یا امریکا و غیره هرگز قادر نیستند حامی منافع ملی ما باشند، اساساً هرگز صالح نیستند در قدرت سهیم باشند چه رسد به اینکه "ریاست" و "صدارت" و "وزارت" بچلانند.

طشت ششم: توافق به مسکن گزینی نجیب در دفتر ملل متحد.

بخش بنیادگرای "جهادی" ها، طرح ملل متحد را با زبان جنگ افروزانه و تروریستی خاصی کاملاً رد و نماینده آن آقای بنن سوان را جواب میدهند، اما تا هنوز که هنوز است سرکرده میهن فروشان همراه با پادوانش با ناز و نعمت در دفتر ملل متحد بسر میبرد. این حکومت نادانتر و عاجز تر و ناتوانتر از آنست که بنا به احترام به "مصئونیت هیاتهای دیپلماتیك" به اقامت نجیب درآنجا داخل اقدام نشود. بلکه این حاکی از زدوبند های نهانی و آشکار "حکومت" اسلامی با بقایای رژیم و قدرتهای خارجی میباشد.

طشت هفتم: جنرال حمیدگل پاکستانی و اردوی اسلامی آقای ربانی.

جنرال حمیدگل رئیس سابق ISI ، کسیکه با تمام وجود و شب و روز کوشید حزب گلبدین و سایر احزاب تروریست اخوانی را تا دندان مسلح سازد و دست آنها را در قلع و قمع روشنفکران وطن ما در پشاور و سایر شهر های پاکستان باز نگهدارد و بدینترتیب جنگ مقاومت ما را از عوامل و ارزش های دمکراتیك خالی سازد، کسیکه مثل اسلاف و اخلافش صدها اعمال جنایتکارانه گلبدین و نظایرش علیه روشنفکران و سایر مهاجرین ما را مورد کوچکترین رسیدگی قانونی قرار نداد، با دبدبه وارد

بقیه در صفحه ۶۹



دو "برادر جهادی" ـ که گاهگاهی گلوی یکدیگر را میدرند ـ به این عکس افتخار میکنند. اما مردم ما به آن همچون سندی زنده از وابستگی و اطاعت برده وار دو برادر "جهادی" به بیگانگان مینگرند.

آی.اس.آی څه غواړی؟

دگلبدین تر تسلط لاندی افغانستان یا ځپل شوی افغانستان!

دنجیب د گوډاگی دولت رانسکوریدل د شمال سیمی د ائتلاف په واسطه دپاکستان ISI ټولی نقشی بی خاورو سره برابری کړی ځکه چی پاکستان د افغانستان ورستنیو سیاسی جریاناتو کی د ایران او د منځنی آسیا هیوادو برلاسی دمخ په زیاتیدو نفوذ ته متوجه وو. نو سمدستی پاکستان دسعودی عربستان او د بین المللی اخوان او وهابیانو په ملگرتیا چی د ۱۴ کالو خواری یی دلاسه ونه وځی دپیښور پریکړه لیك رامنځ ته کړ چی د هغی په اساس صبغت اله مجددی د دوو میاشتو لپاره د دولت رئیس په توگه وټاکل شی او بیا ربانی ته دڅلورو میاشتو لپاره قدرت واگی پریږدی او بیا نو انتقالی حکومت جوړ شی. چی د انتقالی حکومت د جوړولو په وخت کی به هم گلبدین ته دواکی دسپارلو زمینه کاملاً برابره وی.

د مجددی رامنځ ته کول هم لمړی سر کی د شمال د ائتلاف پر ضد یو عمل وو ترڅو د افغانستان ټول پښتانه ددی په نامه چی گویا تاجکانو او هزاره گانو د افغانستان واگی ترلاسه کړی، د مجددی په شا او خوا راټول کړی او دپاکستان د نفوذ لپاره زمینه برابره شی.

کله چی مجددی د قدرت واگی په کابل کی په لاس ونیو نو د ISI جنرالانو او مامورینو کابل ته مخه کړه او په جنگ ځپلی افغانستان کی د لوږی او بدبختیو نه په استفادی سره د خوراکی ځیزونو د لیږلو په نوم یی کابل کی ځانته دفتر خلاص کړ، جنرال حمیدگل، اعجاز الحق او فیصل الترکی د مسعود او بنسټپالو مشرانو په شمول د چهلستون په ماڼی کی یو ځای د گلبدین سره وکتل. او دا ټولی هلی ځلی دی لپاره وی چی گلبدین ته دقدرت دواکو سپارلو زمینه برابره کړی.

مجددی چی وظیفه ورته سپارل شوی وه ترڅو د ایران او منځنی آسیا هیوادونو دنفوذ مخنیوی وکړی، برعکس هغه خپل مناسبات د ایران پلوه گوندونو، دوستم ملیشو او د شمال ائتلاف نورو قوتونو سره دومره ټینگی وساتلی چی دهغوی په مشوره او لمسون انً ربانی ته دقدرت دواگی نه سپارلو فکر دهغه په سر ولگید خو بیا هغه چا چی مجددی په قدرت کښینولی وو نشو کیدای چی دهغه دستور له قدرت نه د کوښه کیدو لپاره ونه منی.

ربانی چی راغی ISI ولید چی دکابل دقدرت اصلی واکمنان دشمال د ائتلاف قوتونه دی او ربانی خوشی یو ملیږ دی.

د(ISI) وسه ونه رسیده چی دسیالی ډلی پښی سستی او خپل نفوذ ته پراختیا ورکړی نو سمدلاسه یی په کابل باندی دیوه وحشیانه برید نقشه جوړه کړه او هغه یی پر گلبدین باندی عملی کړه.

(ISI) دا محاسبه کړی وه که په دی حمله کی کابل سقوط وکړی اوگلبدین قدرت ونیسی دا به ورته لوی اختر وی او که نه نو دکابل خلك تباه او دکابل ښار ټولی ملی شتمنی لکه د راډیو او تلویزیون مرکزونه، دولتی مطبعه، تاریخی او قیمتی ماڼی کانی، دیربینا مرکزونه، ښوونځی، روغتونونه، فابریکی او ... ټول به دخاورو سره یو برابر شی نو په دی صورت کی دا به ISI ته کوچنی اختر وی ځکه چی هغوی یو آرام او مقتدر افغانستان په خپل څنگ کی نشی زغملای. خو که کابل هغوی ته نه رسیږی نو په سکارو او ایرو بدل شوی کابل به دهغه سیاسی ډلی (ایران پلوه شیعه ډلی او دشمال ائتلاف قوتونو) ته وربه برخه شی. دا چی د کابل په مظلوم ولس څه تیریږی هیڅ اهمیت نه لری.

(ISI) یو شی غواړی یا دگلبدین تر تسلط لاندی افغانستان او یا یو ویجاړ، ځپل شوی، ضعیف، دملی، مذهبی او ژبنی اختلافه ډك او ناکراز افغانستان.



پیروزی "انقلاب اسلامی" یا سر آغاز یك فاجعه

گزارش ذیل حاصل چشمدید همکار ارجمند ما علی از کابل و صحبت های گسترده او با مردم میباشد که چون در چند نوبت و از چند طریق بدست ما رسید متأسفانه زمان زیادی را در بر گرفت و بنابرین جنبه های خبری آنرا که اکثرا از رادیو های مختلف پخش شده اند، حذف کردیم. قابل یادآوریست که بعلت ارزش دریافت گزارش معتبر مذکور، انتشار "پیام زن" هم لااقل دو ماه به تعویق افتاد.

بعد از خروج روسها از افغانستان مردم جهان و حتی حامیان روسی دولت کابل فکر میکردند که رژیم نجیب در طی چند هفته سقوط خواهد کرد. تنظیم ها بنابر خصلت همیشگی شان که هیچگاهی و در هیچ زمینه ای وحدت نداشته اند و هرکدام بشکل جداگانه بخاطر رسیدن به "امارت" کابل با زود و بند های معامله گرانه با سیاه ترین محافل جاسوسی، نظامی و مذهبی منطقه تلاش بخرج دادند که از جمله حملات بر شهر های جلال آباد، کندهار، خوست، هرات و غیره بود. این حملات نتنها هیچ بردی نداشت بلکه این رسواها را رسوا تر ساخت، زیرا بعد از شکست روسها ازیکطرف تضاد های سیاسی و نظامی جامعه عوض گردیدند و شعار ها هم باید تغییر میکرد و از جانب دیگر اشتراك وسیع مشاوران و حتی قطعات نظامی پاکستان و عرب بوی تجاوز جدیدی را میداد و از همان ابتدا نفرت و انزجار مردم ما را برانگیخت. رهبران "جهادی" نمی دانستند که مردم افغانستان تجاوز و اسارت را به هیچ شکل و رنگی قبول نخواهند کرد اگر سرخ باشد یا سبز. از طرف دیگر حمله به شهر ها پی آمد ناگوار دیگری هم داشت و آن اینکه در گذشته ها رهبری تنظیم ها همیشه در بعد سیاسی مسئله برد نداشته اند و طرح های سیاسی نجیب نسبت به آنها پیشی داشت. تنها همیشه در بعد نظامی آنهم بر اساس ایجاد ترس و رعب و حملات بیرحمانه بالای همدیگر و قتل و کشتار افراد بی گناه توانسته بودند ابراز وجود داشته باشند که بدبختانه حملات در شهر ها و شکست آنها این حضور میان تهی را هم شکست و مردم به این باور رسیدند که مجاهدین نمی توانند بدون اتحاد و یکپارچگی به پیروزی برسند و دیگر هم شعار های کهنه و خشك از قبیل "اسلام در خطر است" (بجای "افغانستان و یگانگی آن در خطر است") ، "جنگ ما جنگ کفر و اسلام است" (به جای "جنگ ما بخاطر آزادی وطن ما از زیر یوغ روسها و سگهای شان است") خریداری نداشت و مردم ادامه جنگ را صرف کشتن افغان بدست افغان و بربادی کشور خویش میدانستند، لهذا باور و اعتقاد مردم نسبت به مجاهدین کمتر گردید حتی در بین نیرو های "جهادی" به استثنای یك مشت قلیل از قوماندان ها که بقای خود را در ادامه جنگ میدانستند، همه نسبت به ادامه آن بی باور گردیدند و فروکش نمودن جنگ در ساحات مختلف محسوس بود. در روستاها ظلم و استبداد قوماندانان و "مجاهدین" بالای مردم که بحث آن درینجا نمیگنجد، تضاد جدیدی را بین مردم و نیروهای "جهادی" (به تمسخر برای تفنگداران غیر پرچمی و خلقی و دوستمی بکار میبرند) بوجود آورد. در شهر ها هم ازیك طرف نسبت حملات شدید راکتی و از جانب دیگر محاصره شهر و کمبود خوار و بار و بلند رفتن سرسام آورد نرخ ها که مردم همه را ناشی از محاصره شهر ها توسط مجاهدین میدانستند به این بی باوری افزود. در پهلوی این عوامل سیاست های محیلانه و فاشیستی نجیب توام با حملات وحشیانه بالای مواضع مجاهدین در هنگام "مشی مصالحه ملی" و تباهی بیش از حد مردم در شهر ها و قصبات زمینه را برای رشد نیروهای دموکراتیك و بخصوص طرح "راه سوم" یعنی نه مجاهدین و نه دولت نجیب مساعدتر

←

بنیادگرایان هر خیانت و رذالت شان را بنام اسلام انجام میدهند.

ساخت و این نیروها روزتا روز رشد مینمودند و شعار های آنها (تامین صلح و امنیت، عدالت اجتماعی، آزادی و دموکراسی) در بین مردم خوب جاذبه داشت و مردم خواهان ایجاد یك دولت بی طرف و غیر وابسته بودند. چون در کشور همچو یك نیروی لازمی برای تحقق این شعار ها وجود نداشت (باوجود بمیان آمدن یك تعداد تشکل های ملی گرا و دموکراتیك در داخل و خارج کشور) مردم زیاد تر بالای آمدن ظاهرشاه فکر میکردند غربی ها و سازمان ملل که دیگر بنیادگرایی اسلامی برای آنها بعد از فروپاشی شوروی اهمیت نداشت و خود بنیادگرایی به یك پدیده ضد دموکراسی در کشور و جهان تبدیل گردیده بود، خواستند باحل سیاسی مسئله یك دولت بی طرف و متمایل به دموکراسی (و طبعا طرفدار غرب) تحت نظر سازمان ملل ایجاد نمایند. تلاش های سازمان ملل و رفت و آمد های بنین سیوان علی الرغم کمبود

جنرال مومن قوماندان لوای ۷۰ حیرتان و جمعه اتك قوماندان زون شمال غرب باعث آن میگردد تا قطعات جنرال مومن دست به تمرد و یاغیگری بزنند قطعات رشید دوستم هم که درین اواخر چندان مناسباتش با نجیب و بخصوص وطنجار به اساس مسایل ملیتی "خوب" نبود از قطعات جنرال مومن طرفداری میکنند. مسئله قسمی میشود که آنها شهر مزارشریف را اشغال میکنند در حالیکه هنوز هم با کابل روابطی دارند و با تفاهم با سید منصور نادری قوماندان فرقه ۸۰ طرفداری او را بخود جلب میکنند ولایات سمت شمال بدون جنگ و تغییرات اداری و نظامی علیه دولت کابل باهم متحد میشوند. اولا" شورای نظامی خود را تاسیس میکنند و از نیرو های "جهادی" سمت شمال دعوت میکنند که با آنها یکجا شوند و به شهر ها بیایند. ببرك کارمل و عده‌ای دیگر از خائنین پرچمی و ضدنجیب هرچه زودتر خود را به شهر مزار



هایش امیدواری هایی برای مردم عوام پدید آورد و همه منتظر روز موعودی بودند که دیگر از جنگ در آنجا خبری نباشد که بدبختانه یك تصادف همه چیز را واژگون ساخت :

در اوایل حوت سال ۱۳۷۰، یك اختلاف جزئی بین

میرسانند و با استفاده از عقب ماندگی رشید دوستم و طرح مسئله پشتونیزم نجیب و حقوق مردم سمت شمال مواضع آنها را از لحاظ سیاسی مستحکم ساخته و با اشتراك قوماندانان احزاب پشاوری و ایرانی در پهلوی

بقیه در صفحه ۶۰

ایمان به‌اندازه جنایت پیشگی شان، دینفروش هم اند.

چکیده‌ای از سایر گزارش‌ها و اخبار در باره

کابل ماتمزده، به خون نشسته و اخوان گزیده‌ی ما

به قول جنرال ذهین (پرچمی مشهور، فعلاً معاون وزیر دفاع و مسئول تخنیکی آن وزارت) حدود ۱۸۰۰ عراده موتر در اغتشاشات اخیر توسط مجاهدین چپاول گردیده که بیشرین آن توسط افراد حزب وحدت و شورای نظار به یغما رفته است.

* * * *

در اواخر ماه جوزا در منطقه موی مبارك تایمنی افراد حزب وحدت از طرف شب به خانه یکی از اقلیت های هندو داخل شده ۴ نفر آنان را کشته تمام دارایی شان را با خود برده اند.

* * * *

اعضای حزب وحدت بتاریخ ۴ سرطان در چاراهی توره باز خان شهرنو مال دو دوکان انتیك فروشی و از مغازه دیگری ۲۸۰ پایه تلویزیون را می دزدند.

* * * *

در سرك ۱۳ وزیر اکبر خان افراد حزب وحدت یك دختر را با زور داخل موتر انداخته به قرارگاه خود میاورند. بعد از تجاوز وی را مجبور به رقص میسازند. گروپ های جلال الدین حقانی و شورای نظار بمنظور تصاحب دختر ولی به بهانه دفاع از وی به قرارگاه حمله میکنند که در نتیجه یك منزل خانه مذکور در اثر فیر راکت تخریب میگردد. در همین زد و خورد دختر هم جان خود را میبازد.

* * * *

بعد از سرازیر شدن "قوت های جهادی" به شهر کابل خانه سازی های بدون نقشه و خودسرانه رواج زیاد یافته. هر قوماندان به میل خود جایی را انتخاب و برای خود "بنگله" (با این نام در پاکستان خو گرفته اند) میسازد.

* * * *

یك مریض در شفاخانه میوند بستر بود میگوید که ساعت ۲ شب دو نفر از مجاهدین حزب وحدت آمدند و مرا از چپرکت پائین کردند و آنرا با خود بردند. هدف شان خوشبختانه دزدی چپرکت بود نه خودم.

* * * *

"کمونیست های جوان" کارته نو طی امضای پروتوکولی با حزب اسلامی گلبدین وحدت کرده اند. این جوانان اطلاعات دقیق از قرارگاه های دوستم را به حزب اسلامی و متحدین خلقی آنها میدهند.

* * * *

بتاریخ ۱۱ سرطان در حوالی کوچه علیرضا خان ۳۰ تن از اعضای حزب اسلامی که با راکت و دیگر سلاح ها مسلح بودند مورد محاصره نیروهای رشید دوستم قرار میگیرند در زدوخوردی که صورت گرفت آپارتمان به آتش کشیده شد که ۴ نفر در آن سوختند، ۶ نفر زخمی و ۲۰ نفر دیگر اسیر شدند. حزب اسلامی بخاطر انتقام با ۴۰ راکت سکر، پرتاب میزائیل و هاوان وسط کابل را مورد حمله قرار داد که در اثر آن ۱۰۰ نفر بی گناه کشته و بیشتر از ۵۰ نفر مجروح گردیدند.

* * * *

بعد از بقدرت رسیدن برهان الدین ربانی در کابل بخاطر استقبال از ریاست جمهوری چارماهه اش فیر های هوایی صورت گرفت که در اثر آن به تعداد ۴۰ نفر از شهریان کابل کشته و یا زخمی شدند.

* * * *

مردم کابل میگویند که دست مسعود را یك عرب و دست گلبدین را بچه ضیاالحق روی قران ماند تا آنها هرچه در دل و در فکر های شان بر ضد یکدیگر دارند از بین ببرند ولی بعداً دیده شد که بازهم بالای کابل

←

فیر راکت صورت میگیرد. پس این "رهبران" وقتیکه اطاعت از قران ندارند برملت بیچاره چه رحم کنند؟

* * * *

قرار گزارش های موثق بیشتر از ۱۳۰ دختر جوان و بیشتر از ۵۰ نفر از نوجوانان پسر شهر کابل تا حال ربوده شده اند. گفته میشود بیشترین اختطاف بوسیله اتحاد اسلامی سیاف صورت میگیرد و هدف آن عمدتاً خوش خدمتی و بدست آوردن پول از طریق فروش آنان به عربهاست.

* * * *

باد اگر برخیزد

شب اگر بگریزد

وغریوم بشگافد تن دیوارسیاه

صبح شاید بدمد

باد اگر برخیزد...

هنگامیکه افراد حزب اسلامی گلبدین شرکت سپین زر کندز را در تصرف خود داشتند تمام ماشین آلات و دیگر لوازم فابریکه را پرزه نموده در بازار به فروش میرسانند و اکنون حتی یک ماشین سالم هم از فابریکه مذکور باقی نمانده است.

* * * *

برهان الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی افغانستان در صحبت های رادیویی و تلویزیونی خود همیشه کلمه ملحدین را بکار میبرد. چند تن از مردمان ولایت بدخشان در گلخانه ارگ به او نصیحت کردند که شما همیشه کلمه ملحدین را بکار میبرید در حالیکه به زور همین ملحدین به قدرت رسیدید. لطفاً از بکار بردن این کلمه خودداری کنید یا اینکه فتوا بدهید رژیم میهنفروش چندان ملحد نبود.

* * * *

شب ۹ اسد ۷۱ افراد مسلح داخل منزل شخصی در ناحیه دوم کارته پروان شده زن و شوهر را به زور داخل جیپ نموده و منطقه را ترک مینمایند. چند طفل خورد سال این فامیل بدون سرنوشت و تنها در خانه میمانند و تا امروز از سرنوشت پدر و مادر آنان خبری نیست.

* * * *

روز پنجشنبه ۹ اسد دو نفر ملیشای مسلح واقع سرک عمومی کارته نو پول و ساعت مردی را که طفل مریضش را نزد داکتر میبرد ربودند، نفر مذکور نتوانست بدون پول نزد داکتر برود و همان شب طفلش از شدت مریضی فوت کرد و فردای آن شب فامیل مذکور از منطقه کوچ نمودند.

* * * *

بر برخی دیوار ها در شهر کابل این جمله را مینویسند: هفت خر تانرا بگیرید، گاو ما را پس بدهید! و

پنج بنای "جهادی": ۱) سلاح ۲) ریش ۳) پکول ۴) قتل و غارت ۵) چوکی و مقام.

* * * *

مرکز رادیو تلویزیون آسیب فراوان دیده چنانچه قبلاً تلویزیون کاملاً از نشرات باز ایستاده و رادیو هم بطور منظم نشرات نمیتواند بناءً "حکومت" ناگزیر شده از دستگاهی سیار رادیویی که محل آن نامعلوم است دو ساعتی در شبانه روز استفاده نماید.

* * * *

افواه است که احمدشاه مسعود، نجیب را از دفتر ملل متحد به پنجشیر در محل امنی انتقال داده است.

* * * *

آقای یاسر "مرده گاو" است یا ملت ما؟

اول اسد ۷۱ "یاسر" وزیر امور ساختمانی که مربوط تنظیم سیاف میباشد حین سخنرانی در وزارت مربوط، همکاران خود و مردمی را که زنان شان در ادارات و فابریکات کار میکنند "مرده گاو" خطاب میکند، یعنی هرکسی را که زنش خارج از منزل کار میکند مرده گاو مینامد. در این اثنا که خشم و نفرت زنان آن اداره به اوجش میرسد یکی از زنان سخنان وزیر اسلامی را قطع کرده و خطاب به وی چنین میگوید: "جناب وزیر شما باید بدانید که تمام زنان در طول ۱۴ سال جهاد رنج های فراوان کشیده و تعداد زیادی از آنها

←

شوهران، فرزندان و برادران شانرا از دست داده اند، بناءً زنان بخاطر تامین معیشت خانواده مجبور بوده اند که کار کنند. من فکر میکنم که شما مرده گاو را غلط تعبیر کرده اید، مرده گاو کسانی اند که خودشان در اینجا وزارت، ریاست و ده ها پست مهم دولتی را اشغال کرده و زنان شان را در پاکستان نزد باداران پاکستانی و عربی شان گذاشته اند."

بعد از ادای این جملات زن مذکور فرار نموده و دیگر هرگز معلومش نشد که کجا رفت.

دزدی و دختر ربایی

بتاریخ اول سرطان افراد مسلح حزب گلبدین شب هنگام وارد منزل یك دگروال متقاعد، واقع سید نورمحمد شاه مینه شده، دو پسر وی را کشته و خودش را زخمی کرده تمام اموال خانه وی را چپاول کردند.

چند شب بعد از تاریخ فوق بار دیگر افراد مسلح گلبدین در کارته نو وارد منزل محمد عیسی افسر سابق اردو شده، زیورات و پول مطالبه کردند. از اینکه فامیل مذکور پول نداشت، بالاخره در عوض دختر ۱۵ ساله موصوف را با خود بردند.

"جهادی" ها روی روسها و نوکرانشان را در جنایت سفید ساخته اند

بتاریخ ۲ سرطان ۷۱ نزدیك شاروالی کابل، دو دختر جوان با صدای بسیار دردناك گریه و فغان به راه می اندازند، وقتی مردم نزدیك آنان شده و میخواهند از چگونگی موضوع آگاه شوند یکی از آنان گفت که همین چند لحظه پیش یك موتر مسلح پیش روی ما ایستاد و خواهرم را به زور به موتر سوار نموده و فورا حرکت کردند، نمیدانم خواهرم را کجا بردند، او چه گناهی داشت، حجاب را هم مثل ما مراعات کرده بود، حالا چی کنم، جواب مادر و پدر را چه بگوییم به کجا عارض شویم، خدایا این چه بلایی است که برسر ما آمده، آیا ارمغان دولت اسلامی همین است که در روز روشن بر ناموس مردم تجاوز میشود؟ مردم خیلی زیاد جمع شده بودند و دل همه به حال آن دو دختر درمانده میسوخت. از میان مردم یکی با آواز بلند و هیجان گفت: "خواهرم، تجاوز و بی ناموسی شب و روز ندارد، این وحشی ها هر وقتیکه گرسنه شدند و هوای شهوت کور شان کرد میریزند به جان مردم. بخدا قسم که روسها

←

پدری برضد خاین "جهادیها" کارد بر گلوی دخترش نهاد

بتاریخ ۱۵ سرطان ۷۱ گروپ مسلحی از مقابل یکی از خانه ها واقع کارته سه میگذرد و میبینند که دخترکی جوان و زیبا نزدیك دروازه خانه‌اش ایستاده است. دخترك وقتیکه افراد مسلح را میبیند فوراً داخل خانه میشود. روز بعد همین افراد مسلح به آن خانه آمده و از پدر دختر تقاضا مینمایند که دخترش را برای یکی از مجاهدین بدهد. پدر دختر از شنیدن این حرف تکان خورده و میگوید که این دختر مثل اولاد شماست هنوز ۱۴ ساله نشده، وقت ازدواجش نرسیده و .... اما افراد تفنگ بدست حرف های او را قطع نموده و تهدید میکنند که اگر حاضر به ازدواج دخترش نیست او را به زور میگیریم.

وقتیکه پدر دختر میبیند بگومگو با این ارذال فرومایه فایده‌ای ندارد به آنها میگوید که خوبست شما همینجا بنشینید من با دخترم گپ میزنم. پدر کاردی را برداشته و یکه راست نزد دخترش رفته و میگوید، دختر نازنینم چند نفر جاهل بی وجدان آمده اند تا ترا باخود ببرند. من نمیخواهم ترا که ناموس و شرفم هستی به این سادگی از دست بدهم. برعلاوه تو هنوز کاملاً جوان نشده‌ای. دخترك که پی میبرد "مجاهدین" بخاطر شکارش آمده اند بین حرف پدرش دویده و قاطعانه میگوید پدر، من دختر تو هستم، هرگز نمی خواهم زنده بدست این جانوران خوك صفت بیفتم.... آنگاه پدر بیچاره اما شرافتمند با ضربات پیهم سر دخترش را از تن جدا کرده و نزد آن دزدان ناموس و شرف مردم میبرد. این قصه خیالی یا افسانه نیست. این نمونه تلخ و جانسوزیست از صدها جنایت ازین قبیل که تقریبا سه ماه تمام است که در کشور بنیادگرا زده ما اتفاق میافتد ولی هیچ خبرگزاری وطنی یا خارجی (که با هزار آلودگی سیاسی و مصلحتی ملوث اند) آنها را به مردم دنیا نمیرسانند.

تا وقتیکه حزب گلبدین و امثالش هست، مصایب و

و مزدوران شان هیچوقت به این شکل به جان و مال مردم تجاوز نکرده بودند، وحشت و جنایت اینها روی تمام جنایات روسها و نوکران شانرا سفید نموده است ...."
درین اثنا چند تفنگ بدست دیگر آمده و جویای قضیه میشوند دختر ها و افرادیکه جمع بودند جریان را گفتند، تفنگداران مذکور طبق معمول خونسرد و بی تفاوت گفتند که "این کار ملیشه هاست"، مردم گفتند بخدا معلوم، اینجا همه مسلح اند و رقیب یکدیگر، معلوم نیست کدام گروپ، مربوط کدام تنظیم این کار را کرده است. تفنگ بدستهای مذکور با این تهدید که "بسیار سر و صدا نه اندازید. ما خود جریان را تعقیب میکنیم" دو دختر خواهر از دست داده را کشان کشان از مردم جدا ساخته بطرف وزارت تعلیم و تربیه بردند.

دیدار دوستم با امریکائیها

عبدالرشید دوستم در اوایل اسد ۷۱ سفری پنهانی به ازبکستان و ترکیه نموده است. او درین سفر از حکومت ازبکستان تقاضا مینماید که تمام پرچمی ها را در هر کجای ازبکستان که هستند جمع آوری و به افغانستان بفرستد. جنرال دوستم بعد از ملاقات با مقامات ازبک راهی ترکیه شده تا در آنجا با نمایندگان دولت امریکا مذاکرات مهمی انجام دهد.

پیداگری از طریق گروگان گیری

اختطاف و آدم ربایی و چور و چپاول دارایی های عامه از کارهای بسیار عام و روزمره "براداران جهادی" و ملیشا ها است. افراد مسلح بسیار ساده مقابل موتری می ایستند و دریور را پائین میکنند و خود سوار به موتر شده و محل را ترک مینمایند. و با اینکه افراد پولدار و تاجر پیشه را اختطاف مینمایند و برای رهایی وی صدها لك افغانی مطالبه مینمایند.
بطور مثال تاجری چینی فروش بنام علاوالدین مسکونه حصه اول خیرخانه را از دوکانش ملیشه های دوستم ربوده و بعداً از فامیل وی سیصد لك افغانی مطالبه کردند. فامیل مذکور بعد از واسطه و وسیله با پرداخت بیش از ۱۵۰ لك توانستند وی را از چنگ آدم ربایان دوستم نجات دهند، این آدم ربایان ستون فقرات

"حکومت" آقای برهان الدین ربانی و احمد شاه مسعود را تشکیل میدهند.

مولوی مجید تخاری که شرف و وجدانش زنده بود، کجاست؟

در هفته اول ماه اسد مولوی مجید تخاری توسط قاضی القضات بحیث رئیس محکمه ولایت کابل معرفی شد. او در سخنرانی خود گفته است که ما جهاد ضد روسی را بمثابه یك فریضه انجام دادیم، اما جهاد دیگری که فرض است باقیمانده و آن اینکه ما باید علیه رهبران تنظیم های پشاور دست به اقدام شویم، زیرا یکی از عوامل مهم این همه بدبختی های فعلی همین رهبران هستند.
بعد از انجام بزبان آوردن این کلمات، مولوی با وجدان را دیگر در کابل ندیدند.

خواهر خود را بقتل رساندند اما به "جهادی" ها ندادند

شب یکشنبه ۷ سرطان ۷۱ افراد مسلح وارد یکی از منازل واقع مسجد اتفاق شاه شهید شده، دختر جوان فامیل را مطالبه کردند، برادران دختر چون متوجه شدند که ناموس خواهر شان در معرض خطر "تنظیمی" های بی عفت است بناً چاره‌ی دیگری ندیدند جز اینکه خواهر شانرا با تفنگچه بقتل برسانند و جسدش را برای این شرفباختگان کم نظیر تاریخ پیش کنند.

تنها مجددی و گیلانی نمره میبرند

مردم افغانستان و بخصوص کابل، بین احزاب بنیادگرای پشاوری و ایرانی هیچگونه تفاوتی ماهوی قایل نیستند و میگویند که اگر اینها واقعاً مخالف یکدیگر میبودند چرا طی ۱۴ سال برده وار امر و نهی پاکستان و غیره را قبول میکردند و یکدیگر را بیشرمانه تنظیم و برادر "جهادی" میگفتند و بعد هم ذلیلانه حاضر شوند در "کابینه" به اصطلاح صدراعظم صبورخان از تنظیم "برادر حکمتیار" دست به سینه ایستاده شوند؟ چرا مولوی نبی محمدی خواری و پستی را در حدی

←

رنجهای استخوانسوز مردم ما را پایانی نخواهد بود!

میرساند که به طرفی که "حکومت" اسلامیش را میخواهد با توپ و راکت نابود سازد، تملقانه رجوع میکند تا به رحم آمده آتش بس کند؟

اما برخی ها میگویند که بهرحال درین میان آقای مجددی حسابش را از گلبدین جدا کرده چرا که بارها بجای سیاست بازی صاف و ساده به انحراف جنسی این خاین اشاره کرده است.

و ضمناً آقای سید احمد گیلانی نمره میبرد که درین اواخر اظهار داشت اگر گلبدین صدراعظم شود او کار در آن حکومت را ننگ خواهد دانست. لیکن طبعاً مردم از آقای گیلانی میپرسند، مگر قبول عنصری معلوم الحال مثل معلم صبوز خان حتی بمثابه یك کارکن عادی در صدارت دولتی که باوقارحیثیت باشد، ننگ و شرم نیست؟

یاغیان "جهادی" و هموطنان هندوی ما

در اواخر جوزا در منطقه تایمنی و کارته پروان عده‌ای اوباش مسلح به خانه های اهل هنود، بخصوص سیك ها که اغلب تاجر پیشه اند داخل شده، برعلاوه غارت پول و دارایی شان به آنها تجاوز میکنند، حتی بیشرمانه تر ازین یك عده سیکها را ختنه مینمایند. سیکهای درمانده هرچه داد و فریاد میزنند که شما را به خدا و قران و هرآنچه نزد تان مقدس است قسم که به عفت و معتقدات مذهبی ما دست درازی نکنید. مگر یاغیان "جهادی" که در آتش بی ناموسی میسوختند، در آن زمان خواهر و مادر خود را هم نمی شناختند.

ازین حادثه به بعد هموطنان هندوی ما دسته، دسته برای گرفتن ویزه هند، پیش روی سفارت هند صف می بندند. بعضی از آنها دکان و خانه های شانرا به نصف قیمت فروختند و بعضی حتی انتظار فروش املاك شانرا نکرده و همه چیز شانرا رها کرده راهی هند شدند.

بیزار ازین مسلمانی احزاب

علاوالدین از خبرخانه که نسبت به نکبت و مصیبت عظیم بنیادگرایان در کابل، دلش از خشم و نفرت میسوخت، گفت: " قسم به خدا که ازین مسلمانی احزاب بیزارم و برای لنین و تمام کمونیستها نذر گرفته ام."

"اگر بمیرم انتقامم را از 'رهبران' بگیرید"

شام روز چهارشنبه ۱۳ و ۱۴ اسد تلویزیون کابل صحنه هایی از خانه های ویران و زخمی هایی ناشی از حملات باند جنایتکار گلبدین را به نمایش گذاشت. یکی از زخمی ها که در شفاخانه با وی مصاحبه شد و بسیار زخم شدید داشت میگفت: "این چه نوع اسلام است؟ این جنگ، خونریزی و و برانی صرف بخاطر کسب قدرت و چوکی است، شاید من بمیرم ولی از فرزندانم تقاضا مینمایم که انتقام مرا و دیگر کشته شدگان را از تمام این جنایتکاران بگیرند."

در کابل کشته شده ها را در خانه ها دفن میکنند

حملات راکتی بدون وقفه گلبدین مردم بهت زده‌ی کابل را فرصت دفن کردن اجساد عزیزان شان نمیدهد. ازینرو ناگزیر مرده ها را یا در خانه های شان و یا در مساجد دفن میکنند. از شهر کابل بوی مرده بالاست زیرا نعش های زیادی بی کفن و گور در سرك ها و کوچه ها و یا تعمیرات ویران شده، آفتاب خورده و میپوسند. زخمی ها هم بعلت کمبود شدید دارو و درمان در شفاخانه ها جان میسپارند.



یك خانواده هموطن هندوی ما که خود را به پشاور رسانیده است.

حالا ثابت شد که گلبدین حرامزاده است

بعضی از مردم فقط پس از بمبارانهای مقر تلویزیون، قصر دارالامان، تپه تاج بیك، وزارتخانه ها و غیره توسط حزب خاین گلبدین، میگویند که حالا حقیقتاً ثابت شد که گلبدین فرزند این خاك نبوده حرامزاده ایست که بنابر جنون مقام طلبی و زیر امر باداران خارجیش شب و روز خون میریزد و سرمایه های ملی ما را به توپ میبندد.

سوداگری نوع پولی - نظامی "جهادی"!

از نتایج دیگر "حکومت" اسلامی، یکی هم پوسته فروشی است. یك عده از قوماندانان تنظیم ها که در طول ۱۴ سال به اشکال متنوع پول بدست آوردند از اینکه اکنون در آمد های شان محدود شده راهی دیگری برای پر کردن جیب های شان را سراغ نموده اند: پوسته فروشی. مثلاً مواضع و پوسته هایی در مناطق اطراف قصر دارالامان و تپه تاجبیك بخصوص قلعه مسلم سرآسیاب و ده دانا در اوایل به اصطلاح پیروزی انقلاب اسلامی از طرف جنرال مومن مسلح شده و برای یکتن از قوماندانان جمعیتی موسوم به پهلوان معروف سپرده شده بود. حینیکه جنگ بین حزب گلبدین و ربانی بشدت جریان داشت پوسته های مذکور از طرف قوماندان موصوف به حزب گلبدین در ازای مبلغ کلانی بفروش رسید. چنانچه حزب گلبدین توانست چند روزی ازین پوسته ها مواضع نیروهای دولتی را بشدت بکوبد.

زمانیکه دولت حملات هوایی و زمینی شدیدی رابر مواضع حزب گلبدین در کوه چهلستون و نواحی آن متمرکز ساخته و آنرا بعد از تلفات زیادی متصرف شد این پوسته ها را ملیشا ها و جمعیتی ها با دریافت پول به حزب گلبدین تسلیم نمودند. گفته شده که هر پوسته از ۱۰ تا ۲۰ لك بفروش رسیده است.

اینست مثال سوداگری پولی ـ نظامی نوع "جهادی"!

راه تأمین صلح در کشور

برای ملت درد کشیده ما این آزمون تاریخ هم که

←



گلبدینی ها، مکتب سپورت کابل راهم سوزاندند تا مبادا جوانان ما با فراگیری ورزش، مرتکب "گناه" و "عمل ضد اسلامی" شوند!

صدمات آن جبران ناپذیر است درگذر است. برای ملت ما بخصوص شهریان کابل این تنظیم هایی که خود را چپ و راست "جهادی" میخوانند ، دیگر مطرح نیست. مردم ما میخواهند صلح و امنیت در کشور تأمین گردد. صلح و امنیت زمانی میتواند تامین شود که دست این نیروهای بدنام تاریخ کشور و متحدین پرچمی و خلقی در آن دخیل نباشد. برای تأمین صلح و امنیت و ایجاد یك دولت مرکزی با ثبات فقط یك راه وجود دارد و آنهم عدم مداخله کشور های پاکستان، عربستان، ایران ، پیاده نمودن قوای ملل متحد و خلع سلاح عمومی و ایجاد لویه جرگه سنتی که برپایه آن و تحت نظارت مستقیم ملل متحد انتخابات صورت گیرد و یك حکومت ملی و مردم ما راه بسیار دشواری را باید مابگذراند.

دوستم : "اگر ملیشا نباشد گلبدین جمعیتی ها را تا پاکستان میدواند"

از زبان یکی از نزدیکان "امارت" آقای ربانی شنیدم:

زمانیکه گلبدین حملات وسیع و راکتی اش را بالای کابل شروع کرد. ربانی به مسعود گفت که بهتر است ملیشای دوستم کابل را تخلیه نمایند تا با شرکت گلبدین در حکومت ، بحران خاتمه یابد. وقتی مسعود موضوع را با مقدار زیادی مقدمه چینی و لحن دیپلماتیك با دوستم در میان گذاشت ، وی به جوابش اظهار داشت: این حرف ها بسیار شرم آور است. شما تا هنوز زیر تاثیر گلبدین هستید و از او میترسید. حکومت نجیب را من و نیروهای سمت شمال سقوط داده ایم و استقرار دولت فعلی حاصل جانبازی های همین ملیشا هاست که اگر از کابل بروند، گلبدین تمام تانرا تا پاکستان میدواند. جواب مسعود سکوت بود و وقتی به ربانی گزارش داد، او هم چشمهایش راه کشیده و فقط سکوت کرد و سکوت.

مردم از جنگ افروزی "جهادی" ها بیزارند

در جنگ فعلی تا کنون بصورت نسبی برتری نیروهای دولتی مشاهده میگردد. هر دو طرف درگیر جهت تقویه نیروهای خود در صدد ایجاد یك آتش بس اند . کاروان بزرگی از افراد دوستم به شمول ده ها تانك و زرهپوش از سمت شمال حرکت کرده و هم اکنون در جبل السراج و چاریکار جابجا شده اند تا در مواقع مناسب وارد کابل شوند.

گلبدین نیز افراد بیشماری از اجیران خویش را از اکثر ولایات کشور فرا خوانده و در مناطق چهار آسیاب و ریشخور متمرکز ساخته است. گفته شده که کاروان هایی از مهمات و سلاح به شمول ملیشه های پاکستانی از طریق ولایات جنوب و سرحدات پاکستان به کمك گلبدین شتافته اند.

با تمام این همه تپ و تلاش های مذبوحانه گلبدین نه در گذشته و نه اکنون به اندازه سر مگس در بین مردم جا ندارد و خوشبختانه از لحاظ ترکیب اجتماعی اقوام پشتون تا اکنون نیز هیچ قومی از پشتون ها حمایت خویش را از وی اعلان نکرده اند.

نفرت و انزجار مردم از همان آغاز به اصطلاح دولت اسلامی شروع شده است. زیرا عملکرد های این دولت و تمام نیروهای به اصطلاح جهادی طوری بود که فکر میکردند همه‌ی مردمی که در شهر کابل زندگی میکنند وابسته و طرفدار رژیم پوشالی نجیب اند چنانچه گاه وبیگاه همین تنظیم ها وبخصوص حزب گلبدین میگفت که کابلی ها همه ملحدین اند برای من نه مردم کابل اهمیت دارد و نه تعمیرات آن . نالایقی، جهالت، بی کفایتی ، بی نظمی، بی قانونی و کار های خودسرانه، دوران بدتر از دوران کودتای خلقی ها را بیاد انسان میآورد.

مردم در آرزوی بوجود آمدن نیروی متحد دموکراتیك

از نظر برادران "جهادی" برای گرفتن چوکی و مقام کافی است ریش و پکول داشته باشی و البته چند سال سابقه دزدی و چور و چپاول ملت و روشنفکر کشی. کارنامه های ننگین چند ماهه "حکومت" اسلامی سوشت این همه تنظیم ها مخصوصاً بنیادگرایانش را برملا ساخته است. مردم اکنون در انتظار یك نیروی ملی و دموکرات اند تا بتوانند صلح و خواست های شانرا تأمین نمایند.

←

مردم به قران خوری احزاب اعتماد ندارند

مردم معمولاً وقتی از آتش بس بین طرفهای درگیر میشنوند بجای احساس آرامش، به وحشت میافتند زیرا میدانند که آتش بس این قرآن خور های بدنام و بدقول هیچ مفهومی ندارد جز دستور گیری از صاحبان خارجی شان، تجدید قوا و آغاز جنگی خانمانسوز و خاینانه تر دیگر.

تبدیل سینما به مدرسه

"حکومت" آقای ربانی اعلام داشته که چون سینما ها نقش مراکز پخش فساد و فرهنگ ملحدین و کمونیستها را داشته بناً همه را باید به مدرسه های اسلامی تبدیل نمائیم.

دو گزارش از همکار ما ج. ل مولوی زاده از پشاور:

جنایات بنیادگرایان

* در روز های اول جنگ بین گلبدینی ها و قوای دوستم در کارته نو علاوه ازینکه صدها زن و کودک به هلاکت میرسند چهارده دختر نوجوان از طرف حزب فاشیستی گلبدین ربوده شده که تا حال از هیچکدام آنان اطلاعی دقیقی در دست نیست.

* در زد و خوردی که بین حزب وحدت (مزدوران ایران) و اتحاد اسلامی (مزدوران عرب) در چهلستون صورت گرفت، افراد حزب وحدت از صحنه جنگ فرار و به منازل مردم بی دفاع ریختند. زنان و اطفال آن خانواده ها را اولاً گروگان گرفتند و بعدا بخاطر اینکه سنی هستند، با قساوت تمام سینه هایشان را میدرند و منطقه را ترک میگویند.





این عکس را روزنامه "دی مسلم" با این شرح انتشار داده است: یک عسکر حزب اسلامی با قنداق تفنگش مهاجری گرسنه را در کمپی نزدیک سروبی میکوبد.

ولی این روزنامه‌ی بی خبر از دنیا نمیداند که قنداق خوردن از سوی حزب اسلامی برای مردم ما عملی عادی و "نوازش آمیز" بشمار میرود. زبان این حزب خاین و ولدالآی. اس. آی جز زبان خون و گلوله نبوده است.

«افغان ملت» ځان دګلبدین په پښو کی حلالوی

دګلبدین د تروریزم له تاثیراتو څخه بوهم د ځینو کسانو او غیروبنسټپالو ډلو په زړونو کی دزیاتی ویری او وحشت پیدا کول دی. دوی چی کله کله زورورتوپ کوی او په خپله سطحه دبنسټپالو په سیاستونو خصوصاً د ګلبدین په سیاستونو ګوت نیو که وکړی نو زیاتره ددی پر ځای چی بی له کومی ویری دی لار کی مناسبه ونډه واخلی او عملی ګامونه پورته کړی، پدی خپل زړونه خوشحالوی ترڅو دنورو څواکونو له "دپلوماتیکو" نخرو پرته دهغوی دغوڅو او سختو مبارزو تماشی وکړی. مونږ یو وخت ښاغلی همایون آصفی ته په خطاب کی ویلی وو چی:

"فاشیست "امیر" ګلبدین چی دځان په وړاندی دنورو هر ډول ناغوڅ او نرم دریڅ ګوری نو دمقابل لوری دکمزوری، ویری او دشاتګ په معنا تعبیروی. همدغه دځینو ډلو سازشکارانه سیاستونه دی چی ګلبدین او دهغه باند بی زړور کړی دی." ("پیام زن"، دوهم کال، څلورمه ګڼه، د ۱۳۶۸ کال د لړم میاشت)

خو متأسفانه بیاهم ځای لری چی مونږ په کراتو، کراتو دخپلو دغو خبرو تاکید وکړو څکه چی اوس هم مثلاً د "افغانستان سوسیال دموکرات ګوند" ("افغان ملت") هغه ګوند چی پوره ۱۴ کاله یی دګلبدین په جنایاتو او خیانتونو سترګی پټی کړی او حتی دخپلو افغان ملتیانو وینی چی دګلدین سړی وژونکی په لاسونو تویه شوی تر پښو لاندی کړی دی او دوی هیڅکله د ګلبدین دباند په ضد مظاهری په لاره وانچلوی او هیڅکله یی د "افغان ملت" د نشریی په پاڼو کی هم ګلبدین او دهغه باند دیو خاین او جنایتکار په صفت افشا نکړو. خو په داسی وخت کی چی ګلبدین د قدرت نیولو لپاره ګړیری او ناکراری کوی په ناڅاپه ډول دمی د میاشتی په ۱۵ نیټه په کابل کی دحکومت د محکومولو او غندلو لپاره مظاهری جوړوی. دا چی ددی مظاهری مضمون څومره سپك او له شرم نه ډك وو کافی ده ووایو چی ددی مظاهری خبر پرته دګلبدین له خبریالانو څخه چی ځینی پاکستانی ورځپاڼو ته یی ورکړی وو بل هیچا خپور نکړو. ("دی فرنټیرپست دمی ۱۶ کال ۱۹۹۲) او باید همداسی شوی وای څکه هیڅ فکر نه کیږی په هیڅ چا کی به دګلبدین غوښتنی شونیزم داسی بویناکه او په بی جلوه توګه انعکاس وموندی کوم چی دشمس الهدی خان شمس له خولی وتلی دی. هغه وایی چی ګویا ښنین سیوان دببرك کارمل، کشتمند، جنرال عظیمی، فرید مزدك، رشید دوستم او منصور نادری په ګډون یو اتحاد جوړ کړ ترڅو په افغانستان کی د یو اسلامی دولت له جوړیدو مخنیوی وکړی!

معلومه نه ده چی شمس الهدی صاحب ته دګلبدین او نورو بنسټپالو په مقابل کی دداسی سجده کولو او ترپښو لاندی غورځیدو نه څه وربه برخه کیږی؟ که چیری ګلبدین او سیاف او مولوی خالص قدرت ته رسیدلی وای یا قدرت تر لاسه کړی، نو ده ته به دکومی علاقه داری یا مدیریت څوکی وبخښی؟

په ریښتیا سره ډیره پستی او بیشرمی غواړی چی دپورته یادشو پرچمی خائنانو نومونه واخستل شی لیکن دپښتونولی او شونیزم له زوره داسی ړانده شی چی دتنی، سروری، ګلاب زوی، رفیع او په سلګونو نورو هیواد پلورنکو نومونه چی همدا اوس ئی دګلبدین دسپو حیثیت پیدا کړی وانه خستل شی. آیا دوی (خلقیان) د همدی دوهم پړاو خیانت او پستی په خاطر چی د کی.جی.بی له خوا ګواب شوی او سمدلاسه دګلبدین دغلامی کړی په غاړه اچوی لس واره نورهم باید په مرګ محکوم نشی؟ مګر دوی په اوسنی توطئی کی چی دمذهبونو او مختلفو ملیتونو په منځ د جنګ لمبو ته لمن وهی او په نتیجه کی هیواد د ټوټه، ټوټه کیدو له خطر سره مخامخ کوی، له کارمل او نورو کرغیړنو پرچمیانو څخه کوچنی ونډه لری؟

شمس الهدی صاحب دخپلو سختو حملو په ترځ کی احمدشاه مسعود څخه یادونه کوی چی دی دافغانستان د ټوټه کولو خیال په سرکی لری او صبغت الله مجددی د دریم "شاه شجاع" په نوم یادوی. له ده ځینی باید پوښتنه وشی که چیری د مجددی په ځای ګلبدین راولړ شوی وای دومره زړه او څګر دوی کی وو چی هغه ته هم

پاتی په ۵۰ مخ

م. جعفری شاعر آزاده‌ی ایران با مختصر زندگی ای که در پاکستان داشت بماهیت کثیف گلبدین پی برده واین شعررا مدتهاقبل زیر تاثیر خیانتها و جنایات او سروده و به "پیام زن" سپرده بود.

سرود تاریکی

و این به راستی ادامه افسونی ست
که خورشید را ـ
به زشتی نگاه غول واره ات ـ
در خون کشیده ای
این به راستی ادامه تاریکی ست

* * *

دیگر درین تمدن جهل جنازه ها
تقدیر آدمی ـ
تاجی است از سیاهی و مرگ
تاجی برنگ چشم های غول واره‌ای موهوم
که هر پگاه و سحرگاه،
از آشیانه‌ی شومش پرواز میکند،
و چنگال مرگفامش را
در قلب کبوتر ها
فرو میبرد.
اینجا .
درین جزیره‌ی خاموش
کز هر طرف،
غرقاب های خون و خصومت ـ
جاریست
از واژه های نفرت مردم،
به کدامین سو پناه میبری؟

* * *

آماس قلب مردم،
گلزخم های کهنه شلاق خیانت است
گلهای شوق نیست.
و این براستی،
ادامه‌ی افسونیست
که خورشید خاك را
به زشتی نگاه غول واره ات
در خون کشیده ای.

خوږ وطن مو لمړی لوټ کړ لو روسانو
اوس وار راغی د خونخوارو اخوانیانو
افغانان به د وطن لوټماران ورک کړی
زیږ ولی چه دی روس او فرنګیانو

ooo

د روسانو وینی څښونکی رژیم ړنګ شو
دیرکی او د نجیب ګوند په ګړنګ شو
خلق پرچم او د اخوان سیالی شروع ده
ټول وطن یو خلی بیا په وینو رنګ شو

ooo

که رښتینی افغانان ځلمی بیدار شی
خلق پرچم او د اخوان ژوند به په دار شی
د وطن تن به دوی نکړی [illegible] پارچه
د وحدت لاره که ټینګه کړی قطار شی

بازهم اخراج از حربی شوونځی و پرده دری های دیگر از زبان مدافعینش

روزنامه "دی مسلم" (۲۶ اگست، ۱۹۹۲) که نسبت به ستاره تبلیغاتی قدیمش برافروخته شده، در سرمقاله‌ای علاوه بر اشاره به نقش منفی امریکا مینویسد: "گلبدین حکمتیار زمانی به این کشور (پاکستان) آمد که بخاطر مشغولیتهایی که میتوان آنها را لااقل نفرتبار و کراهت انگیز خواند با ننگ و بی آبرویی اول از حربی شوونځی اخراج شد و بعد از سال اول پوهنځی انجنیری. نخست مرحوم ذوالفقار علی بوتو در مخالفتش با داود، او را تحت حمایت گرفت و سپس بطرز بیشرمانه‌ای توسط دیکتاتور بزرگ ضیاالحق، علیه رژیم های مورد پشتیبانی کمونیستها در افغانستان طرف استفاده قرار گرفت. حکمتیار بی نهایت خوشحال بود که به جیره‌ای کلان دست یابد و این چیزی بود که ضیاالحق غاصب میخواست تا او (گلبدین) را با اسلحه و پول راضی و در چنگ خود نگهدارد. نه بخاطر آنکه منافع ملت افغانستان – یا اسلام – را عزیز میداشت بلکه بخاطر آنکه میدانست در اغتشاش و آشوب نگهداشتن افغانستان میتواند استمرار حکومت خودش را به آسانی تضمین نماید."

☆ ☆

په هند کی میشته افغانان د گلبدین وروستنی فاشیستی اعمال غندی

د اگست په ۲۸ نیټی دهندوستان په پایتخت نوی دهلی کی د ۳۰۰ تنو نه زیاتو افغانانو ښځو او ماشومانو په کهون کابل کی د گلبدین د وحشیانه او غیر انسانی بریدونو په خاطر یوه مظاهره په لاره واچوله. په دی مظاهری کی شعارونه ورکول کیدل چی تروریست حکمتیار دکابل دوینو تویولو مسئول دی.

مظاهره کوونکو دپاکستان د دولت څخه وغوښتل چی خپل په هیواد کی دگلبدین ټوله سرمایه او شتمنی او د وسلو او مهماتو ډیپوگانی ضبط او دفترونه بی وتړی ترڅو دا فاشیستی گوند ونشی کولای په کابل باندی بریدونو ته ادامه ورکړی.

دهندوستان دپارلمان په مخه کی مظاهره کوونکو خپل پریکړه لیك هم ولوسته.

☆ ☆

"میتوان همه را برای مدتی فریب داد، و میتوان عده ای را برای همیشه فریفت، ولی همه را برای همیشه نمیتوان فریب داد"

مطلب ارسالی همکار ما محمد ع ۰ پ ازآلمان

داکتر عبدالحکیم طبیبی از عوامل گلبدین

در مقاله خوب و افشاگر "شعر، خنجری بر حنجره دژخیمان یا سجده بپای سپید و مرمرین عشق؟" (شماره ۲۵) اشاره‌ای داشته اید به آقای داکتر حکیم طبیبی اما صرفاً در رابطه با مصاحبه پوك و شرم آور با بی بی سی که درآن هیچ اشاره‌ای به جنگ آزادیبخش ضد روسی ملت ما نداشته بود۰ ولی اکنون نه از طرف "پیام زن" و نه کدام گروه مخالف وی بلکه بر اساس شواهدی از طرف نشریه‌ی "مجاهد ولس" (شماره مسلسل ۱۷۷ اپریل و می ۱۹۹۲) این آقای طبیبی از جیب گلبدین وحشی سر میکشد۰ درینجا بین بسیاری از هموطنان ما این بحث بود و هست که خود گلبدین و اعضای کمیته مرکزی حزبش خلموك تر، جاهلتر و با تمام ماهیت تروریستی شان، بی سرو پا تر از آن اند که به عناصری از مثلاً بوروکراتهای کارکشته قدیم و با تجربه‌ی انجام ماموریتهای چندین ساله در خارج نیاز نداشته باشند۰ بخصوص در زمینه تأمین مناسبات و دریافت کمك ها از منابع استعماری و استخباراتی غرب۰ البته ضرور نیست که این گردانندگان "جهاندیده" او علناً بر ننگ و پستی خدمتگار بودن خود به حزب گلبدین صحه بگذارند۰ آنان به کار و بار ضد ملی خود بطور مخفی ادامه میدهند۰

مسئله افشای وابستگی داکتر طبیبی به اخوان و مشخصاً حزب خاین گلبدین از آنجا جدیت و پایه کسب میکند که "مجاهد ولس" درین راه پا پیش میگذارد و چنانکه همه میدانیم این نشریه ارگان قلمفرسایی و جولان فکری منظوم و منثور کثیری از وزراً، سفیران، وکلا، رؤسا و سایر بوروکراتهای کارکشته و بالارتبه رژیم های قبل از کودتای ۷ ثور و ریزه خواران آنها محسوب میشود و طبیعتاهیچگاه به خود اجازه نداده و نخواهد داد که "معززینی" از قبیل آقای داکتر طبیبی را بی جهت و بدون دلایل و مدارك محکم و بی پرده، رسوا سازد۰ پس در صحت افشای یك برادر توسط برادر دیگر نمیتوان زیاد شك و تردید بخود راه داد۰ همچنین آیا همواره از خود نمی پرسیدیم که چگونه است که انگلستان و کشور های غربی وابسته به آن از میان آنهمه نوکران سرسپرده با درجات به اصطلاح علامه، داکتر و پروفیسر و غیره که دارند، آقای داکتر طبیبی را بریاست موسسه‌ی تعلیمی اسلامی مقیم بریتانیا انتخاب کرده اند؟ آیا وفاداری به انگلیسها موجب این امر شده یا داشتن رابطه سری و ضدملی با اخوان المسلمین از نوع لیبایی، مصری یا پاکستانی؟

"مجاهد ولس" ضمن افشای رابطه داکتر طبیبی با قذافی لیبیا و اینکه نماینده فوق العاده حفیظ اله امین در ملل متحد بود، فاش میسازد که کارت وی (داکتر طبیبی) و آدرس مولوی حقانی در جیب فرد متهم به قتل ظاهرشاه یافت شده است۰ علاوتاً در نشریه مذکور میخوانیم:

"از جمله دیگر افغانها این افتخار هم تنها و تنها نصیب طبیبی صاحب شد که هم در وقت قدرت شاه سابق از پادشاه سابق بهترین مقام ها، نشان ها و مدالها را بگیرد و هم نماینده فوق العاده حفیظ اله امین جلاد در ملل متحد شود و هم به صفت نماینده جناب حکمتیار صاحب در محافل سخنرانی کند و هم در موسسه بزرگ اسلامی در جمله ۳۶ عالم برجسته اسلامی جهان در جمعیت الدعوی لیبیا شامل باشد و با قذافی ارتباط هم نداشته باشد و هم مرحوم سادات و مرحوم ضیاًالحق برای شان پاسپورت سیاسی را پیشنهاد کند و به اصطلاح ده تربوز را دریك وقت بیك دست بگیرد۰ فاعتبر و یا اولی البصار

او لکه څنګه موچی ورمه ورځ دجلاد امین او پرون دحکمتیار صاحب په دوستی او نمایندګی افتخار کاوه سبا ورځ به دوطن دموجوده سیاسی وضعی نه په استفادی سره په بل نامه د استاد ربانی او قوماندان احمدشاه مسعود نه امتیاز ضرور تر لاسه کوی (که چیری هغوی وربانده وغولیږی) چی دا کار هم بی له تاسو دبل افغان له وسی پوره نه دی او نور د واقعی بصیرت

بقیه در صفحه ۴۹

په لاس انجلس کی د قهر او غضب لمبی



بالاخره د اپریل په ۲۹ دچهارشنبی په مازدیگر دهغه تور پوټکی ډریور رادنی کینګ محکمه پای ته ورسیده کوم چی تیر کال دمارچ په ۱۵ نیټه دغیر مجاز ګړندیتوب په جرم د لاس آنجلس دپولیس له خوا په ډیری بی رحمی او وحشیتوب سره ټکول شوی وه. دقضا هیئت وروسته له هغه چی د رادنی کینګ دوهلو ټکولو مستند ویدیوئی فلم ولید دپولیس په بی ګناهی ئی فیصله صادره کړه.

ددی خبر اوریدل دډیرو خلکو لپاره دزغم وړ نه وو کومو چی تیر کال په تلویزیون کی دپولیسو ناوړه چلند له رادنی کینګ سره لیدلی وه. له همدی کبله له راډیو، تلویزیون څخه لا ددی خبرتیا دوه ساعته تیر شوی نه وو چی خبری منابعو ګزارشونه خپاره کړل: دامریکی دوهم لوی ښار لاس انجلس دتورپوټکو او اعتراض کوونکو عناصرو دقهر او غصی په لمبو کی ډوب شویدی، او دښار له ډیرو برخو څخه د اور او لوګی څلی هوا ته پورته کیږی. په مغازو او بانکونو باندی حملی او دهغوی لوټول په ډیری چټکتیا سره پراختیا مومی. دبحران له پیل څخه تر ۱۱ بجو پوری په ښار کی حتی یو پولیس هم ونه لیدل شو، دا د ډیری حیرانتیا خبره ده! که څه هم دپولیسو موجودیت په هغه شیبو کی د "نظم" راوستلو او دقدرت ښکاره کولو په ځای دملنډو بنه ځان ته نیوله. دلاس انجلس د پولیسو رئیس "ګیټ" په یوی تلویزیونی مرکه کی دخبریالانو دانتقادی پوښتنو په ځواب کی چی پولیس ولی ډیر ناوخته لاس په کار شو وویل: "دخلکو دهجوم لمن دومره پراخه وه چی دپولیس ځواکونو دهغه څارنه کولای نشوه. له همدی کبله موږ دکومکی قوا په انتظار شو" او زیاته ئی کړه: "زه دځو پولیسو سره یوځای یوی مغازی ته مخامخ چی دخلکو تر حملی لاندی راغلی وه ولاړ وم، هیڅ چا ماته توجه نه کوله حتی یو سړی چی زه پیژاندم مخکی له دی چی مغازی ته ننوځی وویل "سلام رئیس!" وروسته له هغه چی یو څه ئی له ځان سره اخیستی وه له پلورنځی څخه د وتلو په وخت کی وویل "دخدای پامان!"

دوخت په تیریدو سره دښار ډیری سیمی په اورو سوځیدلی. دپنجشنبی تر ورځی اور دکوریائیانو ښارګوټی ته چی دلاس انجلس دښار په منځ کی موقعیت لری ورسیده، بیا وروسته دښار شمالی برخی هالیود ته وغزیده، دښار پراخی سیمی دبریښنا دکیبلونو دسوځیدو له کبله په تورو تیارو کی ډوبی وی، له همدی خاطره ډیرو کسانو دپیښو څارنه یوازی د راډیو له لاری کوله.

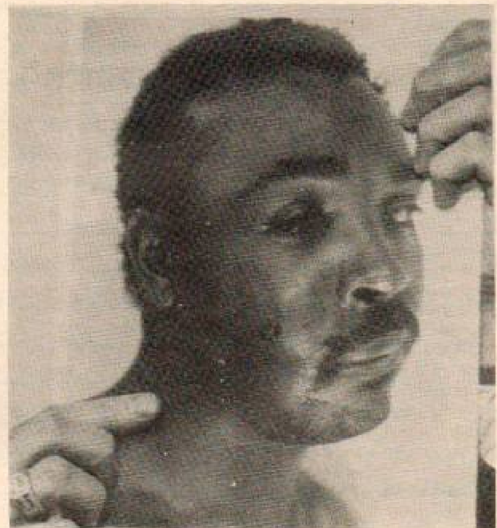
په ښار کی دځوانانو ډلو دخپل موجودیت دتبارز لپاره مناسب فرصت په لاس راوړی وو. دښار دوه لوئی ډلی چی هری ډلی ۳۰۰ غړی درلودل دپولیس او فوځ دمقابلی لپاره سره یو شوی وی. دلاس انجلس پولیس له یو اوږد ځنډ څخه وروسته په ۱۱ بجو د مداخلی تصمیم نیسی، دپولیسو رئیس او ښاروال دملی ګارډ څخه د ۲۰۰۰ تنو کومکی کسانو غوښتنه کوی چی وروسته بیا دهغوی شمیر دری برابره زیات شو. لاس انجلس ته د نظامیانو

←

تنوتل او پدی ښار کی د اور، لوټی او دلمبو موجودیت هغه ته دیو جنګ ځپلی ښار څیره ورکړی وه.

درارسیدلی خبرونو له مخی ددغی اله ګولی لمن دامریکی نورو ښارونو، حتی کانادا ته هم پراختیا موندلی وه. په څټکه سره دپنجشنبی له شپی تهول لاس انجلس او دهغه په شا وخوا ښارونو کی په کرځیدو راګرځیدو بندیزونه ولګول شول.

نورو ښارونو ته ددی بحران پراخیدل دامریکی جمهور رئیس جورج بوش او ددی هیواد نور رهبران په



تور پوټکی رادنی کینګ، چه دپولیسو د نژادی توپیر بیعدالتی دهغه په مورد کی د لاس انجلس دښار دخونړی پاڅون عامل وګرځید.

ویره کی غورځوی، چی دهغوی له خوا په ۲۴ ساعتو کی دامریکی خلکو او په ځانګړی توګه د لاس انجلس خلکو ته پرله پسی دوه پیامونه لیږدول کیږی. دشورش او بحران دقابو کولو لپاره تورپوټکی لیبرال جس جکسون، ښاری مذهبیون او نور با نفوذه توربوټکی د کمک لپاره رابلل کیږی.

بالاخره نوځیانو وروسته له دری ورځو د ۵۸ کسانو په وژلو او ۲۰۰۰ نه زیاتو کسانو دټپی کولو او ۱۴۰۰۰ کسانو دنیولو په بیه دلاس انجلس ښارته آرامی راوسته! دلاس انجلس ښار ته اوښتی تاوان د یو ملیارد ډالرو څخه زیات اټکل شوی دی. ۶۰۰ کسان چی له لاتینی امریکی څخه دلته راغلی وو بیرته ووبستل شول، دا په لاس انجلس کی دبیوزلو او تش لاسو توربوټکو لمړنی طغیان نه وو بلکه ۲۵ کاله دمخه هم دلاس انجلس په جنوب د واتس (Watts) په ښار کی خلک لارو او کوڅو ته راوتلی وو چی دا وار هم دښار پولیسو دملی ګارډ په مرسته هغه بلوا وځپوله.

امریکا کی په اقلیتونو او خاصتاپه تور پوټکو سپکاوی او ظلم او هلته نژادی توپیر دنن یا پرون خبره نده بلکه دا کار په دی هیواد کی داقلیتونو له میشته کیدو څخه را په دی خوا یو اوږد تاریخ لری.

هغه هیواد چی په نړی کی تر ټولو شتمن هیواد ګڼل کیږی، دجګو ودانیو او غټو تولیدی کارخانو او دکرهنی غټو صنایعو په درلودلو سره چی کولای شی د نړی ګڼ شمیر خلک له لوږی او تنګلاسی څخه وژغوری، دهغه بی وزی او بیوزلی خلک دهیواد په کوڅو، کوټو او په خاصه توګه په همدی لاس انجلس او دښار په مرکز کی د اوچتو تعمیرونو دخوا څخه تش کارتنونه ټولوی ترڅو خپلی شپی دهغه په پناه کی سبا کړی. او دخپلو تشو نسونو ډکولو لپاره په ډیرانونو (زباله دانونو) کرځی ترڅو دهغه په لټولو ځانته خواړه پیدا کړی او یوه شپه او ورځ له خپله سره تیره کړی.

دځنی خبرلوځو دګزارش په اساس دپلورنځیو هغه برخه په اول پړاو کی لوټ شوه چی غوښه او نور خواړه په کښی وو.

بی له شکه د لاس انجلس او د امریکا دنورو ښارونو پیښو دا حقیقت یو وار بیا ثابت کړ: هر هغه

پاتی په ۵۶ مخ



د پولیس په واسطه د کینګ د وهلو تکولو مستند منظر.

نشریه آلمانی (Westdeutsche Zeitung) ۲۸ اپریل ۱۹۹۲

گلبدین راهی را که میرود کشتار می آفریند

رهبر بنیادگرای متعصب مجاهدین، حکمتیار بحیث افراطی ترین تروریست شناخته شده است.

گلبدین حکمتیار، امیر متعصب اسلامی حزب اسلامی از نصف دهه هفتاد به یکی از افراطی ترین مهره های گروه تروریستی نبرد داخلی افغانستان تعلق دارد.

حکمتیار که طی سالیان دراز از کمك های وسیع نظامی امریکا برای مجاهدین استفاده کرده، نظر به یك سلسله تحقیقاتی که طبق دستور مجلس نمایندگان امریکا انجام گرفته، برای کی جی بی، دستگاه استخباراتی حکومت کمونیست کابل (خاد) و دولت ایران ایفای وظیفه نموده است. راپور مذکور بعد از ترك ارتش سرخ شوروی از افغانستان تهیه شده است.

حکمتیار که قریب ۴۲ سال دارد متعلق به یکی از اقوام پشتون است. او در اواخر دهه شصت شامل حربی شونځی شد که مدتی بعد باثر همجنس بازی از آنجا اخراج گردید. بعد شامل پوهنځی انجنیری شد که از آنجا هم بعد از اندك مدتی اخراج گردید، زیرا به حزب پرچم که حزبی کمونیست غیر قانونی بشمار میرفت پیوسته بود.

حزب پرچم ویرا بخاطر جاسوسی درون یك گروه رادیکال اسلامی فرستاد ولی در آنجا بزودی تحت تأثیر قرار گرفت و سرو کله اش در ۱۹۷۳ بحیث یك مسلمان افراطی از پاکستان بیرون شد. بعد از یك سال با دستگاه استخباراتی پاکستان ISI به فعالیت خود آغاز کرد. ISI ویرا جهت خرابکاری علیه دولت داود تحت تربیه گرفت. نظامیان پاکستان ویرا طوری زیرك، کله شخ و خود خواه تشخیص دادند که بخاطریکه در رأس قرار داشته باشد حاضر به همه کار است. شواهد زیادی وجود دارد که حکمتیار همیشه در برابر مجاهدین مخالفی که از فرمان او سرکشی میکردند، دست به جنایت های بزرگی میزد. در جبهات حوادث بیشماری بوقوع پیوسته ازینگونه که بخاطر راپور دادن وی به رژیم، مجاهدین به عقب نشینی مجبور میشدند. بر اساس گزارشی، در اواسط سال ۸۰ یك شبکه وسیع گروه های مقاومت باثر خیانت و اطلاعاتی که حکمتیار به رژیم داده بود بدست دولت افتاد. قربانی عمده این راپور حکمتیار، احمد شاه مسعود آمر نظامی جمعیت اسلامی که از طرف تاجك ها حمایه میشود بود. در اوایل جولای ۱۹۸۹ حکمتیار برضد ۳۶ تن از قوماندانان جبهه مربوط به مسعود کمین گرفته بود که بعد از گرفتاری آنها را بیرحمانه شکنجه کرده و سپس بقتل رسانید. در نوامبر سال مذکور پنج کاروان مواد ارتزاقی و یك دیپوی سلاح مسعود را منفجر نمود. گزارش کنگره امریکا خاطر نشان میسازد که انفجارات مشخصه فعالیت های افراد حکمتیار میباشد.

☆ ☆

مرگ بر گلبدین

این طاعون پلید در میهن ما!

هفت ثور روز سیاه در تاریخ کشور ما

۷ ثور امسال با آنکه رژیم وطنفروش سابق عملاً سقوط کرده بود از طرف اعضاً و هواداران "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" در کویته پاکستان طی راهپیمایی پرشکوهی منحیث روز سیاه تاریخ کشور ما محکوم گردید.

درین تظاهرات عده‌ای از اعضاً و هواداران "راوا" در سخنرانی های شان به زبان های دری، پشتو و اردو چهره های کثیف وطنفروشان و بنیادگرایان را افشاً نمودند. همچنان تعدادی از جوانان مکتب وطن به اجرای سرود ها و دکلمه اشعار انقلابی پرداختند.

راهپیمایی که حدود سه ساعت دوام کرد با دادن شعار های پرشور مورد توجه هموطنان ما و مردم پاکستان قرار گرفت. در پایان قطعنامه "راوا" به زبان های اردو، دری و پشتو قرائت گردید.

تظاهرات "راوا" در مطبوعات پاکستان انعکاس وسیع یافت.

بخشی از شعار هایی که درین تظاهرات بصورت دسته جمعی خوانده شد:

آزادی - دموکراسی - عدالت اجتماعی !
بدون شرکت زنان هیچ انقلابی به پیروزی نمیرسد !
زنده باد افغانستان واحد، آزاد و دموکراتیک !
زنده باد همبستگی تمام اقوام وطن ما !
نفرین و مرگ بر آنانیکه تجزیه افغانستان را میخواهند!
گلبدین مرده باد
افغانستان زنده باد

نجیبك فراری — به دل آرام نداری
بخاطر حفظ جان — یك دم قرار نداری
سزایت بود اعدام — اینرا باید بدانی

خونریزی، خونریزی — کار ستمگران است
آزادی آزادی — رسم دلاوران است

گلبدین غیر پرست — جنگ طلب است جنگ طلب
بخاطر تاج و تخت — جنگ طلب است جنگ طلب
ذوق زده امارت — جنگ طلب است جنگ طلب
امیرك بی عزت — جنگ طلب است جنگ طلب

عامل بربادی ملت — وهابی اخوانی
مرگ آور دون صفت — وهابی اخوانی
بی وطن و بی غیرت — وهابی اخوانی
داعیه بربریت — وهابی اخوانی

وطن ما ویران شد — زدست روس و اخوان (دو بار)
ملت ما نالان شد — زدست روس و اخوان (دو بار)

نجیب گاو ناکام شد — ناکام شد (دو بار)
"حزب وطن" تمام شد — تمام شد (دو بار)

پرچم و خلق و اخوان — دشمن افغانستان (دو بار)

آزادی افغانستان — آرزوی هر افغان (دوبار)
نابودی دشمنان — آرزوی هر افغان (دو بار)

چه شیعه چه سنی — برابر است برابر
چه پشتو چه فارسی — برابر است برابر

آزادی دمکراسی — شعار ماست
وحدت ملی — افتخار ماست



تظاهرات "راوا" در شهر کویته پاکستان ۷ ثور ۱۳۷۱

" آتش بس" چرا و برای کیست؟

دستور هموار کردن کابل را آی· اس· آی پاکستان به گلبدین داده و اوهم موبمو آن را اجراً کرده است·

وقتی نقشه یك حمله نظامی برای تخریب کابل عملی میشود و مهمات دست داشته بمصرف میرسد بناً جهت اکمال و آمادگی یافتن برای حملهٔ دیگر، ناگهان آی· اس· آی پاکستان هیئت های "صلح" به کابل میفرستد تا "آتش بس" برقرار گردد·

آی· اس· آی پاکستان با این تیر خود پنج هدف را میزند:

۱) میخواهد درین جنایات خود را بی غرض و ثالث بالخیر جلوه دهد·

۲) پور گلبدین را بجا میسازد که گویا او سگ نفس است و پشك سان هفت جان دارد که نه شکست میخورد و نه قدرت حمله را از دست میدهد، بلکه بخاطر اثبات "صلح" طلبی اش و احترام به "میانجی" ها است که از به خاکستر مبدل ساختن بیشتر کابل دست میکشد·

۳) "آتش بس" ها زمانی پیشنهاد میشوند که قوای ملیشاو مسعود از حالت دفاعی به حالت تعرضی درمیآیند· "هیئت‌صلح" درحقیقت گلبدین را از سرکوب و شکست نجات میدهد·

۴) برقراری "آتش بس" برای گلبدین فرصت میدهد تا قبل از فرا رسیدن زمستان به تدارك مستی نظامی پردامنه تری بپردازد که این بار در کابل نه زنده جانی را بگذارد و نه ساختمان و سرپناهی را·

۵) دولت پاکستان با یکچنین مداخلات و "آتش بس" ها میخواهد کراراً به مردم ما نشان دهد که "تنظیمات" ما تمام تار و پود وابسته بوده و کلید جنگ و صلح شان باهم در دست آی· اس· آی میباشد و بنابرین بخواهید نخواهید از طریق آنچه در کابل نصب است ناگزیر باید پدرخوانده شان (پاکستان) را درهمه حال بحساب آورید·

مردم کابل به "آتش بس" ها و قسم و قرآن خوردن های گلبدین جنایتکار و برادرانش هیچگونه اعتمادی ندارند· آنان در کابوس وحشتناك ویرانی بیشتر کابل و فرا رسیدن زمستان سختی که در آن از نان، آب، خانه، برق دوا و داکتر و ··· هیچ خبری نخواهد بود فرو رفته اند·



نوریه د اسلامي حزب دهوسونو قرباني

نوریه چې دولسم ټولګی ئی لوستی دجلال آباد دښار په یوه لیسه کی د ښوونکی په توګه کار کاوه· هغه د لغمان دمندرو رود کلی شیراجان سره نامزد وه نو دګلبدین دتروریست باندو یو ګروپ هغه مجبوره وی ترڅو د دوی د ډلی له یو تن سره واده وکړی · کله چې نوریه له دی واده څخه سرغړونه کوی، دغه حرفوی تروریستان د نوربی ورونه برمته نیسی او له ځان سره ئی بیائی· نوربی ته اخطار ورکوی که چیری تر دری ورځو پوری دهغوی غوښتنی ته مثبت ځواب ورنکړی دهغی ورونه به ووژنی ·

څرنګه چې نوریه ددغی دردونکی پیښی د حل او پوښتنی هیڅ مرجع نه وینی نو خپل خور ژوند څخه تیریږی خو له دغه ګلبدینی سره واده ته تن نه ورکوی·

دیادونی وړ ده چې نوریه د ډګروال سردارخان لور او د جنرال سید شفیع او داکتر امین فاطمی خورزه وه·



گر چه شب تاریك است

دل قوی دار

سحر نزدیك است

هغه کسان چې دخلکو دقومي او مذهبي احساساتونه په استفادې سره ددغه یا هغه ښمون

اجمل ختک صاحب، آیا تاسو به داخل گلبدین ته "مترقی ورور" و نه وایاست؟

اجمل ختك د عوامی نشل پارتی (ANP) رئیس له (Horizohs 8-8-92) نومی پاکستانی مجلی سره د یوی مرکی په ترځ کی دغه سوال ته چی: "تاسو د افغانستان راتلونکی خرنګه وینی" په ځواب کی وایی:

"افغانان ځانګړی خصلتونه او خصوصیتونه لری چی دهغوی له تاریخ، فرهنګ، روانشناسی او سیاستونو څخه سرچینه اخلی دغه خصلتونه هغوی ته اجازه نه ورکوی چی دپردو واکمنی په ځان ومنی. همدا وجه ده چی روسانو بخپل ټول طاقت او قدرت سره ونشو کولای افغانان ځانته تابع کړی.

نو ځکه پدی باور یم، هیڅ یو حکومت یا ګوند چی اسلامی هم وی، که بهرنیانو سره تړلی وی وبه نشی کولای په دغه هیواد کی ټینګ پاتی شی."

د خلکو یو متل دی "پس له ټیزه پلتی" محترم اجمل ختك کاش چی تاسو زمونږ دآزادی غوښتونکو خلکو دغه خصوصیات د روسی ضد جګړی په جریان کی درك او د روسانو او دهغوی دلاس پوځی دولت څخه مو خپله لاره بیله کړی وای، دهیواد پلورونکو خلقیانو او پرچمیانو تر شرمه ډك سیوری لاندی مو استوګنه نه منلای، ستاسو استوګنه په هندوستان، شوروی یا په هغوی پوری تړلی کوم بل هیواد کی د "پښتونولی" په حساب شاید دومره خیانت آمیزه او سپك حساب شوی نه وای.

تاسو پوره ۱۷ کاله له داود خان څخه نیولی تر هیواد پلورنکی ترکی او نجیب پوری دتولو دپښو خاوری لکه درنجو په شان په خپلو سترګو کی پوری کولی او ساه مو نه کښله، زمونږ دملت قهرمانانه مقاومت ته چی دسوسیال امپریالیزم په ضد وه سپکاوی کاوه، هغه یوالځی دبنسټپالو والدالسی. آی. ای (CIA) او والدالآی. اس. آی (ISI) دموجودیت له کبله امریکایی جګړه بلله او پدی ډول ډیر خام فکر مو وکړ او دافغانستان دمستلی په هکله مو "مترقی" او "دموکراتیك" دریځ غوره کړ.

خو حقیقت دا دی چی دوخت تیریدو او تاریخ تر اوسه پوری تاسو د (ANP) رهبرانو او په پاکستان کی ماسکو پلوی سازمانونو ته ډیری کلکی څپیړی په مخ درکړیدی.

لمړی څپیړه: کله چی ګورباچف او دشوروی نورو زیړ رنګو او تورو رهبرانو په افغانستان باندی دهغه هیواد تیری محکوم او هغه یی یو جنایت وباله خو تاسو په ډیری بی شرمی سره چپه خوله پاتی شوی. "شاه وبخښه خو شاه قلی نه بخښی"

دوهمه څپیړه: کله چی نجیب خان او دهغه ګوند هم "ګلاستنوستی" شو او دخپل بادار د زده کړی له مخی هغه هم په ګراره، ګراره دخلکو تیر ایستلو او دوکه کولو لپاره په ډیری رسوائی دخپل مخ په زوال قدرت څخه "له ځان ځینی انتقاد کول" پیل کړل. خو تاسو



اجمل صاحب، نه پوهیږو چی دشوروی دیرغل او داتمی لایحی د تائیدولو، خمینی ته دولی خان‌دخط دلیکلو او جماعت اسلامی سره د وحدت کولو په خاطر دپاکستان خلك به تاسی په څه نوم یادوی؟ مګر له یاده مه وباسی چی د پښتونولی په نوم دګلبدین تائیدول یا هغه سره وحدت کول ستاسو پر تندی به دننګ ابدی تور داغ پریږدی او همدارنګی دپښتون ولس بووالی دیو ډیر بویناك ارتجاع په وسیله بد ککړ شی.

بیاهم حیا ونکړه، "افغانستان مترقی دولت"، "دثور پرتمین انقلاب"، "دثور دانقلاب تکاملی پړاو" په ملاتړ او چیغو سره مو دخلکو غوږونه کاڼه کړل.

دریمه څپیړه: هغه وخت ستاسو په مخ حواله شوه کله چی دهیواد پلورنکی جنرال تنی په مشرتوب دخلق ګوند او دفاشیست تروریست ګلبدین ګوندونو دواړو سره یوبل ته لاسونه ورکړل. خو بیاهم تاسی بی تفاوته او

پاتی په ۵۶ مخ

یا غیر پښتون بنسټپال دلی پلوی کوی، زمونږ دولس او هیواد دیوالی خوار دښمنان دی!

این مطلب قبل از سقوط رژیم دست نشانده تهیه و بدست ما رسیده بود.

آقای دولت آبادی، شما هم؟

در شماره ۶۴ مورخ آبان ۱۳۷۰ ماهنامه "آدینه" چاپ تهران، مطلبی آمده زیر عنوان "بوی خوش باغستان یوش در افغانستان" از لطیف پدرام نام براساس سوالات نویسنده معروف ایران محمود دولت آبادی. مسئله همین جاست، دو نام دوشخصیت کاملاً متضاد در برابر هم. یکی (لطیف پدرام) به کوچکی و حقارت میهن فروشکی پرچمی چاپ که در صحنه خالی و متروك ادبیات و فرهنگ وطن ما بطرز مهوعی اکت احسان طبری ها را میکند و دیگری نویسنده‌ای نامدار که نه به درگاه سلطنت گردن نهاد و نه خود را به حاکمیت فعلی ایران فروخته است. اگر دومی با کتابهایش با ملتش سخن میگوید، ادبیات وطنش را در سطح جهانی مطرح میسازد و برای خود و سرزمینش افتخار میآفریند، اولی اما بمثابه قلمزنکی بیمقدار از بچگی تا جوانیش در خدمت پوشالی ترین دولت در تاریخ دولتهای پوشالی بسر آورده و به ننگ عضویت در به اصطلاح شورای مرکزی انجمن شعرا ونویسندگان افغانستان نیز نایل آمده است.

کارنامه لطیف پدرام ۲۹ ساله به اینها خلاصه نمیشود. ولی به مقتضای سیری کردن جوانی زیر سایه تجاوزکاران روسی که اشاعه باده نوشی و بی بند و باری ای پست بین همسن و سالهای او جز وظایف تجاوزی شان بود، برای خود به حد کافی بدنامی و زبونی کمایی کرده است. آقای دولت آبادی باید بداند که این "شاعر و نویسنده جوان" تان با استفاده از روابط نزدیك با اربابان روسیش و داشتن مسئولیت شبکه خاد در پوهنتون کابل، دهها دختر شریف و پاك ما را میخواست در دام بی ناموسی خود انداخته و نیز بمثابه دلالی جنایتکار، آنانرا زیر پای صاحبان روسی و پرچمیش قربانی سازد. قصه رسوای فریب دادن دختری توسط او به اسم سهیلا بهادری و مسئله ازدواج و بعد رها کردنش و...

در سالهایی که در شبکه خاد در پوهنتون به پلیسی گری مشغول بود، بیاد همه‌ی محصلان است و این فقط یك نمونه از تردانیهای این "شاعر". "نویسنده" و "فیلسوف" جوان لیکن بی وجدان بشمار میرود. بازگو کردن مفصل قضایای اخلاقی وی مثل یادآوری دوران مکتب حربی "برادر مجاهد" گلبدین بدون تردید مشمئز کننده است.

آری آقای دولت آبادی، هیچ مناسب نبود که پای صحبت یکچنین خادی ای بدفعل بنشینید. اساساً برای "آدینه" هم تنزل است ــ اگر حشر و نشر با جاسوسان و میهن فروشان را پسندیده نداند ــ که صفحاتش را در اختیار قلم شکنجه گری ژیگولو بگذارد آنهم از طریق آقای دولت آبادی. در واقع با قربانی کردن آقای دولت آبادی. آیا در "آدینه" نویسنده دیگر وجود نداشت که باید دولت آبادی ای سر و ریش سفید، کار طرح سوالات به نویسنده‌ای پوشالی را انجام دهد؟ در افغانستان جز خادیها و هم مسلکان او در "انجمن شعرا و نویسندگان"، هیچکسی حاضر نخواهد بود ذلت مصاحبه با خادیهایی مثل لطیف پدرام را بپذیرد، چرا که این به معنی به رسمیت شناختن رژیمی پوشالی با نهاد های کاذب تر و پوشالی تر و گردانندگان خودفروخته و سفله آنها خواهد بود، چرا که وی از چنان جایگاه اجتماعی ای در جامعه برخوردار است که هرگونه گفتگوی به اصطلاح ادبی، هنری یا فلسفی با او در واقع نشان بیزاری برحق از لوث شخصیت وی را تحت الشعاع قرار میدهد، و چرا که این توهین بزرگ به هنرمندان و فرهنگیان مبارز و ملی ما است اگر کسی بخاطر آگاهی یافتن از مسایلی (که در هفت سوال آقای دولت آبادی آمده) به یکی از کثیف ترین مهره های "ادبی" رژیمی دست نشانده، متوسل گردد.

←

انتشار پاسخهای لطیف پدرام در "آدینه" به سوالات آقای دولت آبادی به چه معنی است؟

آیا پس از سفر نجیب به مشهد، ایجاب میکرد تا در زمینه های دیگر نیز سرنخ این رسوایی (روابط بین نجیب و دولت ایران) باید محکم بدست گرفته میشد که قرعه آن بنام "آدینه" خورد و "آدینه" هم در مقام کاسه داغتر از آش آقای دولت آبادی را فرستاد تا بار خفت، ابتذال و افتضاح مصاحبه با لطیف خان بر شانه های ایشان سنگینی کند؟

مردم و بخصوص روشنفکران آگاه ایران میدانند که امروز در افغانستان دو ادبیات و هنر باهم در ستیز اند ادبیات و هنری انقلابی، آزادیخواه و دموکراسی طلب، و ادبیات و هنری پوشالی و در خدمت بیگانه، اخوانی، دشمن دموکراسی و آزادی. حالا آیا "آدینه" و آقای دولت آبادی آنقدر بی خبر از دنیا و بی اطلاع اند که گفتار مهره منفوری از رژیم را تصویر واقعی ادبیات و هنر میهن در آتش و خون ما تلقی میکنند؟

نه، باید فشار و اجباری در کار بوده باشد. حتی سوالهای هفتگانه (ظاهرا از آقای دولت آبادی) نیز آدم را به تردید وامیدارد. آقای دولت آبادی و چنین سوالهای معصومانه و پیش پا افتاده‌ای؟ بسیاری از سوالها را یك شاگرد با هوش مدارس متوسط ایران هم بخوبی پاسخ گفته میتواند. با دیدن سوالهای مذکور خواننده در اینکه آقای دولت آبادی حدود اربعه، جمعیت و پایتخت افغانستان را بداند شك میکند. برای آقای دولت آبادی شایسته نبود که اینطور ساده و بیحس جنگ ۱۴ ساله در افغانستان و اشغال و ادامه آن را کاملاً بدست فراموشی بگذارد و در عوض چنانکه گویی با فردی از کشوری با اوضاع و احوال عادی، آرام و آزاد مقابل باشد، بپرسد: "ما شنیده ایم شما در افغانستان از تشکل صنفی برخوردارید. این تشکل چه نام و ساختی دارد؟" یا "چه نشریاتی با چه مقدار، تیراژ و عناوینی در افغانستان پیرامون هنر و ادبیات منتشر میشود؟"!

آقای دولت آبادی، بعلت جنگی ۱۴ ساله وایزوله شدن بی نظیر دولت پوشالی، مردم ما در بسیاری مناطق با قحطی وحشتناك مواجه اند و در مناطقی دیگر هم قیمت مواد اولیه غذایی صدبار از تهران گرانتر است، از سوی دیگر نیرو های بنیادگرای تروریستی با جنایات و خیانتهای شان، بر زخمهای سوزان چهارده سالهٔ مردم ما هرچه عمیقتر و بیرحمانه تر نمك میپاشند و قصد فروش میهن ما را به مالکان پاکستانی، عربستانی و ایرانی خود دارند و... در اندیشه "تعداد نشریات پیرامون ادبیات و هنر" یکچنین کشوری بودن کمی بی انصافی و بی ربط بنظر میاید آقای دولت آبادی، خوب بود شهامتی بخرج میدادید و از "سخن سرای جوان" مثلاً میپرسیدید چرا مردم شما را وطنفروش میگویند؟ حزب "پرچم" و "خلق" وی تا کنون چند هزار نفر بشمول دهها شاعر و نویسنده و هنرمند آزادیخواه وطن ما را به شهادت رسانیده اند؟ مناسبات نجیب خان و اسلاف میهن فروشش با روسها چگونه بود و تکامل یافت؟ این دژخیم چند نفر از آزادیخواهان را بدست خود زیر شکنجه کشته است؟ آیا خود شما آقای پدرام برای خاد جاسوسی و شکنجه گری کرده اید یا نه؟ اگر نه، چرا؟ و...

آقای دولت آبادی باید بداند که این "شاعر و نویسنده جوان" تان با استفاده از روابط نزدیك با اربابان روسیش و داشتن مسئولیت شبکه خاد در پوهنتون کابل، دهها دختر شریف و پاك ما را میخواست در دام بی ناموسی خود انداخته و نیز بمثابه دلالی جنایتکار، آنانرا زیر پای صاحبان روسی و پرچمیش قربانی سازد... بازگو کردن مفصل قضایای اخلاقی وی مثل یادآوری دوران مکتب حربی "برادر مجاهد" گلبدین بدون تردید مشمئز کننده است.

یکی از سوالات (سوال سوم)، خود تا حدودی بیانگر آنست که آقای دولت آبادی گویا اندکی متوجه شده با فردی از خطهٔ کاملاً غیر معمول روبرو اند که میپرسند: "آثار ادبی معاصر چگونه به کشور شما میرسد و به چه صورت چاپ و تکثیر میشود؟"! اگر آقای دولت آبادی با "سخن سرای" جوان یا غیر جوانی از کشور دیگری مواجه میبود، آیا طرح سوال فوق را خنده آور نمیدانست؟ زیرا که حمل و نقل کتاب بین کشور ها شیوه خاص و عجیب و غریبی ندارد و همینطور است چگونگی چاپ و تکثیر آثار که نه بر صفحات سنگی و نه بر پوست

بقیه در صفحه ۵۱

د جلال آباد ښار ته زموږ د يو دوست م.ر دسترګو ليدلى حال

جلال آباد د ګوډاګي رژيم د نسکوريدو وروسته

د جلال آباد په ښار کې ملکي او نظامي کارونه تهول شنډ دي او د دولت او حکومت په نوم څه وجود نلري. پخواني کارکونکي ته يا څوک کار نه ورکوي او يا دا چې د مرګ دويرې نه بې ځانونه غايب کړي دي او دې نوي واکدارانو ته د همکارۍ کولو تمايل نلري.

ښونځي، جوماتونه، دولتي اداري، روغتونونه او دخلکو شخصي تعميرونه د وړو او لويو مردکيو دلګيدو له امله دومره وران شوي چې دهر وطنوال په زړه کې خفګان او مأيوسي لاپسې زياتوي.

د دولتي او شخصي شتمنيو زياته برخه لوټ شوې. دجلال آباد په څو کيلو متري کې خلك ددې ويره په زړه کې لري چې نن يا سبا به دهغوى کور تالا کيږي. ډاکترانو، انجنيرانو، ښونکو او نورو مامورينو ته دمعاش د ورکولو وعدې شوي خو هيڅ چا ته يا معاش نه دې رسيدلى او که رسيدلى نو په ډير لږه اندازه چې هغوى هم د اعتراض په عنوان هغه پيسې بيرته مستردې کړي.

که يو شمير کورنۍ د ګوډاګي رژيم دنسکوريدو وروسته خپل پلرنې ټاټوبي او دخپلو خپلوانانو دليدلو ارمان او حسرت ۱۴ کاله په خپل زړونو کې پالل، د نا امني، وزګارتيا او دبنسټپالو دويرې اچوني او تروريزم له امله دا هيلې ټولې دخاورو سره برابرې شوې.

مسلح کسان دشپې لخوا کورو ته آوړي او دغلانه پرته په ډيرې بې ناموسي کانو هم لاس پورې کوي. دا جنايتکاران که دپورتنيو "مقاماتو" له خوا وپيژندل هم شي، څوك ورته څه نه وايي، ځکه هغوى هم دجوال دخولې په نيولو کې دوى سره شريکان دي.

راډيو، تلويزيون او مطبوعات د ارتجاعي افکارو واکدارانو په محور څرخي او داسې آبرومندې خپروني نلري.

په کورنيو کې دبې درکه کسانو چې دګوډاګي رژيم لخوا نيول شوي او اوس خپلو کورونو ته بيرته نه دي ستانه شوي او هغه کسان چې دبنسټپالو تروريستانو لخوا ترې تم شوي، قصې او انګازې خورې دي. دا کورنۍ د غم او ماتم او همدارنګه دبوى خيالي او کاذبې طمعې په سمندر کې لاهو دي.

دښار په هر کوټ کې دښځو، سپين ږيرو او ماشومانو هغه ڤيرونه ليدل کيږي کوم چې د مزدورو بنسټپالو لخوا دبهرنې کسانو په لمسون او دستور د بې هدفه راکټونو او توپونو په ويشتلو سره شهيدان شوي.

لوږه، وزګارتيا، قحطي او قيمتي داسې نور غشي دي چې زموږ دردمند او زخم خوړلي ولس په زړونو کې ننبلي.

دجلال آباد ولس زموږ دهيواد دنورو ولسونو په شان دريښتيني آزادۍ دلمر وړانګي ته په طمع دي. هغوى د سولې، امنيت، با آبرو او عادلانه ژوند چې د ډموکراسي په ارزښتونو استوار وي، اړتيا لري دا هغه نعمتونه دي چې دګوډاګي رژيم دنسکوريدو سره سره بياهم وګړي ورنه محروم پاتې شول.

☆ ☆ ☆



زموږ مهاجر هيوادوال په ډير اميدوارۍ سره خپل کورونو ته لاړل خو علته د "جهادي" ډونو د فاشيستي حاکميت له امله دغه ټولي هيلي د خاورو سره برابرې شوې.

"دیگر امیدی نداریم"
"کابل با خاکستر یکسان شده است"

یکی از مهاجرینی که اخیرا در اثر جنگ و راکت بارانهای کابل توسط حزب گلبدین توانسته خود را به پاکستان برساند، در پاسخ به این سوال خبرنگار ("دی فرنتیرپست"، ۲۵ اگست ۱۹۹۲) که "چرا تابحال در کابل ماندید؟" میگوید:

"ما در کابل ماندیم زیرا امید داشتیم. اکنون آنجا را ترک میکنیم زیرا که دیگر امیدی نیست."

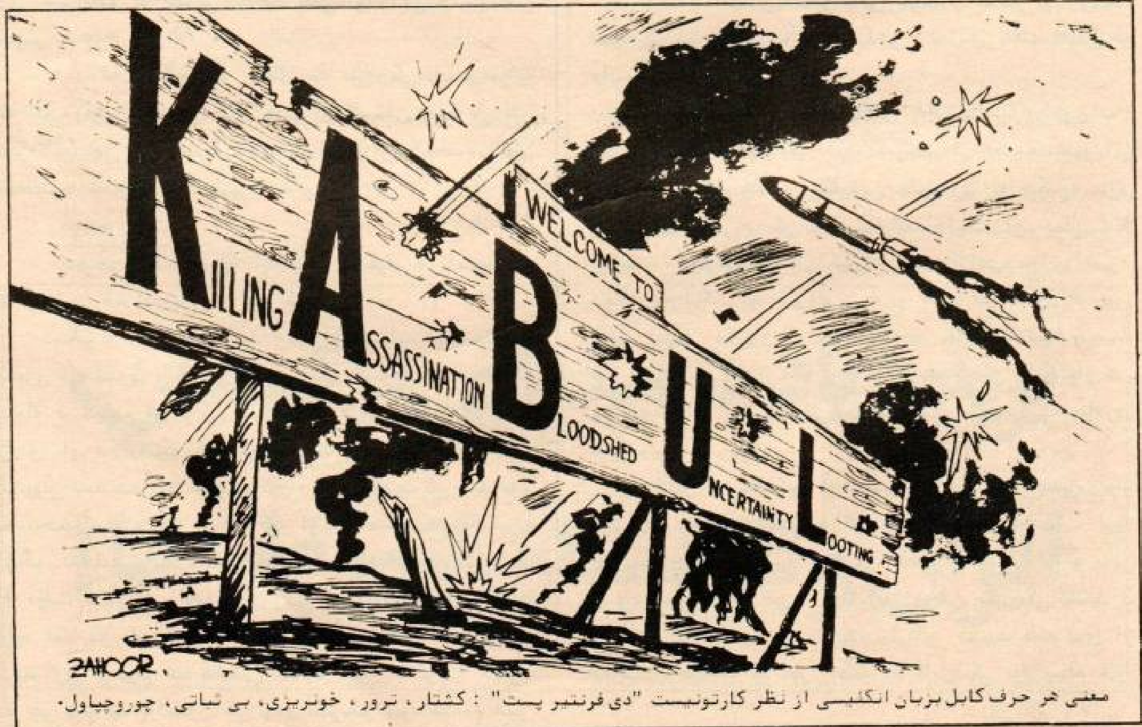
این زبان حال اکثریت شکنندهء مردم کابل در خون غلتان است که اولین خنجر های فاشیزم بنیادگرایی را برتن خویش تجربه میکنند.

مهاجر دیگری اظهار داشت: "شهری بنام کابل وجود ندارد. آنجا با خاکستر یکسان شده است. اما به یاد داشته باشید نوبت ما گذشت. بعد ازین نوبت شماست."

و خبرنگار پاکستانی در مورد این تبصره معنی دار مینویسد: "این جمله تهدید و پیشبینی جدی‌ای بشمار رفته نمیتواند. اما درست بیانگر احساس خشم و دلسردی از همسایه‌ای هست که جنگی را تمویل کرد ولی در انجام رسم گذشت پیروزی دچار خطا شد."

بنظر ما خبرنگار مذکور نصف واقعیت را فهمیده. منظور هموطن آواره شدهء ما غیر از ابراز نفرت نسبت به احزاب مزدور پاکستان، این هم بوده که دولت پاکستان از صدمهء جهنمی که بدست حزب گلبدین و سایر بنیادگرایان، بنام پشتون و غیر پشتون در میهن ما برپا کرده، درامان نخواهد ماند.





معنی هر حرف کابل بزبان انگلیسی از نظر کارتونیست "دی فرنتیر پست": کشتار، ترور، خونریزی، بی ثباتی، چوروچپاول.

د بی بی سی د پښتو څانګې خپرونې سره د "راوا" دویاندې مرکه

دا لاندې مرکه دمې په ۱۵ نېټه صورت ونیوه چې په هغه وخت کې صبغت اله مجددي دجمهور رئیس په صفت کار کاوه. سره له دې چې ددې مرکې نه ډېر وخت تیرېږي خو څنګه چې اوسني وضعې سره بې رابطه نده نودادې دهغې بوره متن (ددې مرکې یوه برخه د بی بی سی د راډیو نه خپره‌شوې) تاسې ته وړاندې کوو.

لمړی پوښتنه:

اوس چې په کابل دا تغییر راغلی آیا تاسو به هم خپل فعالیتونه هلته انتقال کړی؟ ستاسو فعالیتونه به په څه شکل وی؟

مونږ دېخوانه تر اوسه پورې په کابل کې داختناق او فاشیزم دموجودیت په علت علنی فعالیت نه درلود او دا مسئله د اوسنی دولت دپالیسیو پورې اړه لری چې هغوی څومره آزادی او دموکراسی ته ارزښت ورکوی. که دوی په مختلفو بهانو دغه انسانی ارزښتونه دپښو لاندې کړی دشرایطو په مطابق به په علنی او مخفی مبارزو لاس پوری کړو.

د فعالیتونو د انتقال په مورد کې باید ووایم کله چې زمونږ مهاجرین ټول دننه افغانستان ته لاړ شی نو طبیعی ده چې په پاکستان او ایران کې به زمونږ فعالیتونو ته هم دومره ضرورت نه وی.

دوهمه پوښتنه:

دښځو دتعلیم او دښځو د حقوقو د تامینولو په هکله تاسی څه اقدامات په نظر کې لری؟

دښځو د تعلیم مسئله هم ددې دولت دسیاستونو پورې اړه لری څکه یو سازمان نشی کولای په مستقله توګه د تعلیم او تربیې مسئله حل کړی. که دا دولت د آزادی او دموکراتیکو ارزښتونو پرضد وی هرومرو دښځو ښوونې ته هم توجه نه کوی. پدې صورت کې به مونږ په سخته مبارزه لاس پورې کړو او په مناسبه توګه به دښځو دتعلیماتو د مسئلې حل لپاره اقدام وکړو. او که دا دولت د آزادی او دموکراسی د ارزښتونو دپښو لاندې کولو ننګ په غاړه نه نیسی نو حتماً دښځو تعلیماتو ته توجه کوی او مونږ هم دهغې حمایت کوو. تاسو ته معلومه ده چې مونږ په پاکستان کې ډېرو ستونځو سره مخامخ شوی یو خو بیاهم دخپل توان په اندازه مو څو مکتبونه، دسواد آموزی او نرسنګ کورسونه پرانستی دی. سره له دې چې مونږ دخارجې مرستو نه بې برخې او دګلبدین فاشیستی ګوند له خوا تر تهدید لاندې یو.

ستاسې دپوښتنې دوهمه برخې په مورد یعنی دښځو دحقوقو خوندی ساتلو په رابطه باید ووایم چې: اصلاً "دافغانستان دښځو انقلابی جمعیت "دموجودیت ضرورت دښځو دحقوقو تامینول دی چې دپښو لاندې شوی دی. او مونږ په هیڅ صورت حاضر نه یو چې دهغو نه سترګې پټې کړو.

د ۱۴ کلنې سختې جګړې نه وروسته چې زمونږ دهیواد ښځو لکه نارینه و په شان ډېرې ستونځې ګاللې که دښځو حقوق تامین نه شی او یا په بیرحمی سره دپښو لاندې شی نو مونږ به دخپلو ښځو سره یوځای تر آخره او په هره ممکنه وسیله په مبارزې لاس پورې کړو.

دریمه پوښتنه:

په کابل کې ښځې وایی چې مونږ حاضر یو چې په بورقه کې اوسو خو سوله دې راشي، په دې هکله تاسې څه وایې؟

دې کې شك نشته چې دکابل ښځو دا خبره کړې ده. دا دهغوی په بیقراری سره دسولې او امنیت دغوښتنې یوه نمونه ده. هغوی دګلبدین دلوټماری او جګړه ماری نه په تنګ راغلی. مګر دا یو څرګند حقیقت دی چې هیڅ یو ملت نه غواړی دسولې لپاره دخپل آزادی نه تیر شی. دښځو مخ لوڅې او د ورونو سره یو ځای کار کول د یوې ډېرې اوږدې مبارزې او خود بخودې مقاومت نه وروسته لاس ته راغلی ده. دظاهرشاه او داود خان رژیمونو هم ونشو کړای او ونه یې غوښتل چې ښځې په چادرې کې وساتي.

ددې نه بله شرم آوره خبره به نه وی چې زمونږ دهیواد دخاورې بشپړتیا او سوله په خطر کې دی، لوږه او غربت حد او حصر نه لری، دهیواد هستې او یو موټی توب په خطر کې دی، د ګلبدین دوطن پلورونکی ګوند د راکټ ویشتلو نه زمونږ شریف ښاریان خوب نه لری او دمجددې صاحب په قول هلته په کابل کې یوه پیاله قهوه

پاتې په ۷۱ مخ

سی·آی·ای ناشر قرآن در ازبکستان

"در ۱۹۸۵ ، رئیس CIA ویلیام کیسی ضمن دیداری از پاکستان ، کمپهای سری تعلیماتی مجاهدین را مورد بازرسی قرار داده و خواستار گسترش جنگ در داخل خاک دشمن بخصوص جمهوری های مسلمان در جنوب اتحادشوروی سابق گردید· او میخواست تبلیغات واژگون سازنده را از افغانستان در جمهوری های عمدتا مسلمان جنوب بپراکند· پاکستانیها موافقت کردند و سی· آی· ای بزودی هزاران نسخه قران کریم و نیز کتابها راجع به مظالم شوروی در ازبکستان و نشریات در باره قهرمانان تاریخی ناسیونالیزم ازبك را تهیه کرد·"

☆ ☆

سرمنشی شیاد یا کودن؟

برخی منابع سیاه ارتجاعی از تخم حرام شان گلبدین گاهی بصورت خاص دفاع میکنند·

داکتر احمد عصمت عبدالمجید منشی عمومی "جامعه عرب" جنگ خاینانه فعلی در افغانستان را "بی معنی و بدون کدام سمت و هدف" خواند· ("دی فرنتیرپست"، ۳۰ اگست ۱۹۹۲)

آخ، اگر میشد با مشتی محکم به دهان این سرمنشی شیاد شبرفهمش ساخت که "سمت و هدف" راکت پرانی ها و بمباران سگ زنجیری شان ، خراب کردن کابل ، قتل عام شهروندانش و رسیدن به "امارت" است و طرف مقابلش همچنان و اینرا هر احمقی میداند····

☆ ☆



از همکار عزیز ما پ از زاهدان ایران

عمل غیر انسانی "جمهوری اسلامی ایران" علیه مردم نیمروز

دولت ایران خود را شریك طبیعی آب رودخانه هلمند افغانستان میداند. این دولت بروی یکی از شاخه های دریای هلمند که بطرف خاك ایران جریان یافته در منطقه کوهك بندی اعمار کرده که به "سد کوهك" معروف است و برق زابل و توابع آن را تأمین میکند. دولت افغانستان روی همین رودخانه میخواست در منطقه کمال خان ولایت نیمروز بندی بسازد که با شروع کار بند، نهری بنام نهر لشکری را موازی با دریای هلمند بصورت غیر فنی با پهلو های خاکی حفر کرد.

دولت ایران همیشه میکوشید تا کار اعمار بند را مانع شود به همین دلیل به گروپهای معینی از مجاهدین پول و امتیازاتی داد تا از ساختمان آن جلو گیری کند.

سال گذشته سیلابی در روخانه سرازیر شد. دولت ایران جرئت نکرد دروازه های "سد کوهك" را پائین بکشد زیرا از برخورد انتقام جویانه ملیشا های نیمروزی وحشت داشت. سیلاب به دوشاخه تقسیم شد و سطح آب رودخانه پائین آمد با آنهم بعضی قصبات نیمروز را خساره مند ساخت و دولت ایران چند هیلکوپتر مواد امدادی را به مردم نیمروز رساند.

امسال بعد از سقوط دولت نجیب بازهم سیلابی آمد. ایران دروازه های "سد کوهك" را کاملا پائین کشید و تمام آب در شاخه های سرحدی جریان پیدا کرد. آب دمه شد و چندین متر بالا رفت تا جائیکه از کنارهای دریا لبریز شده و به نهر لشکری سرازیر گردید. آب پهلو های خاکی نهر را شکافته و بطرف شهر جریان پیدا کرد و ۷۰ فیصد خانه ها و بازار شهر زرنج را به خرابه بدل نمود. اینبار دولت ایران کوچکترین کمکی به سیلاب زده ها نکرد با آنکه شورای مجاهدین ولایت خواهان کمك فوری از آن دولت شده بودند.

دولت ایران از یکطرف میخواهد بند کمال خان را ویران سازد تا در شش ماه کم آبی مردم نیمروز از قلت آب بمیرند و از طرف دیگر در وقت آبخیزی دروازه های "سد کوهك" را پائین میکشد تا نیمروز را سیلاب ببرد. بوضاحت می بینیم که دولت ایران با این عمل غیر انسانی خود یکبار دیگر چهره اصلی خود را به نمایش میگذارد.



بیگم نسیم ولی‌خان له وطن پلورونکو او بنسټپال ډوله "خوشبویه ګلانو" څخه خانته دغاړی امیل جوړ کړی.

بیگم نسیم ولی خان چی د ANP له مشرانو څخه ده، دهیواد پلورونکی نجیب د رژیم پاتی شوو ته د افغانستان "ګلان" (Cream of Afghanist) ویلی دی چی ددغو ګلانو څخه یوهم سلیمان "لایق" دی کوم چی ولی خان ئی همدا اوس له ځان سره ساتی.

مونږ غواړو چی بیگم ولی خان ته فقط دومره ووایو: اوس یواځی او یواځی ستاسی د سر "ګلان" (نه دافغانستان دخلکو ګلان) څه د تاریخ کندی ته لویدلی او څه دبنسټپالو ډیرانو په منځ کی خپل ژوند تیروی. مهمه دا ده که چیری دغه "ګلان" په بشپړه توګه له منځه تللی وای یا له منځه لاړ شي، ستا او ستاسی د ګوند په وړاندی دومره اهمیت نه درلوده ځکه ستاسو دپښتونیزم په بنسټ ولاړ سیاست له مخی ددغو "ګلانو" په ځای چی مسکوی رنګ او بوی لری کولای شی د CIA او ISI په لاس روزل شوی ګلبدین ډوله "ګلانو" څخه (چی په پوره اندازه دپښتونولی او امپریالستی ضد بوی لری) خپلی غاړی ته امیلونه جوړ کړی او په سرکی ئی هم وتومبی.

ځکه ستاسی دفلسفی له مخی پښتون، پښتون دی که دنجیب په شان وطن پلورونکی وی یا دګلبدین په شان فاشیست. ددی دلیل له مخی د شهنواز تنی او ګلبدین دیووالی او دکابل دخلکو په ضد دجاری جنایتونو په وړاندی ستاسی چپتیا دهمدی خبری معنی لری او بس. ☆

بریده باد دستهای بنیادگرایان و صاحبانشان از افغانستان!

د صدیق چکری شعار:

" ژوندی دی وی جاوید ناصر"

دثور په لسمه دپاکستان صدراعظم نوازشریف دیو هیئت سره کابل ته راغی کله چی هغوی بیرته خپل وطن ته ستنیدل نو دکابل په هوایی ډگر کی زیات شمیر افغانان دخدای په امانی لپاره غونډ شوی وو چه په هغو کی دموقت حکومت د اطلاعاتو او کلتورو وزیر صدیق چکری هم وو. را ټول شوو یو شمیر افغانانو چغی وهلی: "ژوندی دی وی نوازشریف". خو چکری صاحب دخپل بوخه نورو کسانو سره دپاکستان د آی . اس .آی مشر جاوید ناصر په خوا را تاو شول چغی ئی پیل کړی چی "ژوندی دی وی لفټنټ جنرال جاوید ناصر." چکری صاحب په ستونی خیرولو د آی . اس . آی مشر ته اطمینان ورکړ چی وګوره که اوس وزیر شوی هم یم خو داسی فکر مه کوه چی ستا مزدوری می هیره کړی ده. دا صحنه دوطن دوستو افغانانو له کرکی سره مخامخ شوه. د ټولو نه جالبه دا وه چی دپخوانی رژیم څو تنه جنرالان چی د امنیت ټینګولو لپاره راغلی وو په مسکا شول او په خپلی مزدوری او بیګانه پرستی ئی شکر وکاږه.

☆ ☆

نمونه‌ای از اقتدار حکومت اسلامی

یکی از قومندانهای مشهور رشید دوستم در شفاخانه چارصد بستر بستری میشود و برای امنیتش دو نفر محافظ تعیین میکنند. محافظین با خوردن مشروب در داخل شفاخانه خود را نشه میسازند. وقتی نرسی بخاطر پرستاری قومندان میاید محافظین مست به او دست اندازی میکنند ولی او با مشکلات فراوان خود را از چنگ آنان نجات میدهد. دوشب چندین نرس به همین شکل مورد حمله این اوباشان قرار میگیرند.

شب سوم محافظین در حالیکه یك نرس دختر را در چنگ داشتند، دروازه اتاق را از داخل قفل مینمایند. موظفین شفاخانه وقتی میخواهند داخل اتاق شوند آنرا قفل میابند. قضیه را فوری به شورای نظار که موظف امنیت شفاخانه بودند اطلاع میدهند. آنان با ترس و لرز فراوان در را یکی دوبار میکوبند اما صدایی بلند نمیشود. مجاهدین شورای نظار چون میترسند بیشتر ازین کاری نمی کنند و یکی از پایواز های تازه وارد را مجبور میسازند تا در را بکوبد. در همین اثناست که در باز میشود و آن دونفر از اتاق بیرون و پایواز مذکور را با گلوله از پا می اندازند و برای اینکه دیگران را هم ترسانده باشند شروع به فیر های هوایی در دهلیز شفاخانه میکنند، این جانیان به همه اخطار میدهند هرکسی را که به آنان نزدیك شود با گلوله خواهند کشت.

نه کارکنان شفاخانه میتوانند کاری کنند و نه مجاهدین شورای نظار. قضیه را به اطلاع پسته های امنیتی ناحیه اطلاع میدهند تا نیروی کمکی بفرستند آنان با کارنیزیون تماس گرفته مشترکاً نیرو میفرستند اما تمام این تلاشها بیهوده بود.

بالاخره با رشید دوستم تماس میگیرند. او معاون وزیر دفاع را وظیفه میدهد تا به مسئله رسیدگی کند. معاون وزیر دفاع به شفاخانه میآید. وقتی چشمان محافظین بی ناموس به معاون صاحب می افتند مثل اینکه سگ های هاری صاحب خود را یافته باشند، آرام میشوند، تفنگ ها را به شانه انداخته با معاون صاحب میروند.

مریضان و پرسونل شفاخانه که تعداد شان به بیشتر از هزار نفر میرسید شبی را با خوف و دلهره فراوان سپری مینمایند. زخمی مذکور که تنها نرسی توانسته خود را به او برساند، بعلت خونریزی شدید جان میسپارد.

دو نفر محافظ که مرتکب قتل، بی ناموسی و ایجاد اغتشاش در داخل شفاخانه گردیده بودند بعوض محاکمه مورد الطاف "مقامات بالایی" خود قرار میگیرند.



نشانی بانکی برای استفاده در پاکستان:

MRS. HAFEZ
A/C NO. 9631-1
HABIB BANK LTD.
FRERE STREET BRANCH
SADDAR - KARACHI

مونږ او دپاکستان "مترقی" یتیمان

ځو موده وړاندی د "پښتونخواه ملی عوامی پارټی" دمرکزی سکرتریت له خوا د عبدالرحیم کلیوال په لاسلیك مونږ ته یو لیك رالیږل شوی ووچی تیره ګڼه کی مو ونشو کړای دهغه ځواب خپور کړو. دادی اوس سره لـه دی چی محترم کلیوال دخپل ځو تـنو ملـګرو سره دیـوی سیاسی نښتی په ترڅ کی شهیدان شوی، دهــغه لیك تـه چـی مهم سیاسی اړخونه لری ځواب ورکوو.

دمحترم کلیوال دلیك مهم ټکی دادی :

"تاسو دفلسطین، جنوبی افریقی، اریتریا، ایران، کشمیر او لاتینی امریکی دولسونو تحریکونو ملاتړ کړی. دا یقینا ښه کار دی مګر د افسوس خبره دا ده چی تاسو پـخپلو شعارونو کی د پښتونستان مبارزی حمایت نـه دی کـړی.

....

که تاسـو دنړی محـکوم ملـتونو او ځـپلی ولسونو ملاتړ کوی نـو بیا دګران افغانستان دمحکومی او غلام برخی (پښتونستان) دخپلواکی حمایت ولی نه کوی؟"

درنو دوستانو،

په دی کی هیڅ شك نـشته چی دپـښتونستان خاوره د دیـورند دخائـنانـه تـړون له مـخی په کال ۱۸۹۳ کی د انګریزی استعمار له خوا زمونږ له هیواد څخه بیله او دهغه وخت هندوستان پوری وتړل شوه. اوس ۴۴ کاله کیږی چی دغه خاوره دپاکستان یوه برخه ده.

مونږ پـدی باور یو چـی دپـښتونستان په نوم د یو ځـانګړی او مستقل هیواد جـوړول او یا په افغانسـتـان پوری دهغه تړل په بشپړه توګه ددغی سیمی خلکـو پوری اړه لری. که ددی ملت ګڼ شمیر خلك په واقعی توګه ددی سیمی استقلال او یا له افغانستان سره پیوستون وغواړی په دی صورت کی به دنړی دنورو عادلانـه غورځنګونـو په شان زمونږ او نورو دموکراتیکو قوتونـو له خوا دهغه ملاتړ وشی. خو ځنګه چی د واقعـیتونو څـخه څرګنـدیږی دپښتونستان مسئلی ته یواځی ځو تنه متنفذ خانان لـمن وهـی نه دپښتـنو ګټی پرګنی. لـه ۴۰ کالـو راپدی خوا دپښتونستان خانان، دافغانستان او پاکستان د دولتونو پـه لاس لوبـول کیږی، ددی خانانـو زیاتره کسان زمونږ دخـلکو په وړاندی بی آبرو او بی اعتباره دی، ځکه چی دوی کلـه د افغانستان ددولت له خوا تطمیع کـیدل او کلـه هـم دپـاکـستـان ددولـت لـه خـوا پیسی او نـور امتیازات لاس تـه راوړی. نـو دا ښکاره ده چـی د دغو مـتنفذینو په "پښتونسـتـان غوښتنه" کـی ددوی خانګړی اپورتونیستی او ارتجاعی ګټی پرتی دی، نه دپښتونستان دګـڼ شمیر خلکو غوښتنه او ګټی، له دغو نندارو پرتـه تـراوسه پوری دپښتونستان د خلکو له خوا د استقلال او یا افـغانستان سره دپیوستون کوم جـدی حرکت ندی لیدل شوی. که چیری دغو سیمو کی کوم شورش هم په لاره اچـول شوی وی دهغه مضمون په عمده توګه د دولتونو استعماری او استثماری سیاستونو ته ګوت ځنـدنه وه نه د بیلتون او اجوتیدو (الحاق) مسئله.

نو معلومه ده چی د دغو توضیحاتو له مخی لکه چی تـاسـو دوستانـو هم ورتـه اشـاره کـړی ده نشـو کولای دپـښتونستان کشاله لـه نورو مختلـفو غورځنګونو لکه فلسطین، کشمیر، جنوبی افریقی، ... سره مقایسه کړو.

همدارنـګه مونږ په دی باور یو چـی دا پخپلـه د محکومو او تر ستـم لاندی ملـتونو دنـده ده چـی خپل ځانونـه آزاد کړی. هر هغه ماهیتا ارتجاعی شورش چی د پردیو په تحریك او ملاتړ په لاره واچول شی د ګڼو خلکو ملاتړ نشی ترلاسه کولای او په آخره کی هرومرو لـه ماتی سـره مخامخ کـیږی.

مونږ نه پوهیږو چی زمونږ دپښتونـخواه دوستان ولـی او دکومو دلایلو له مخی دپښتونستان پـه خلکو کی دغـه تمایل وینی چـی هغـوی ګـویا دافغانستان دخاوری سره دپیوستون غوښتونکی دی، چیری چی هیڅکله هغه دیـو دموکراتیك رژیم مخ په سترګو نه ده لیدلی؟ دپښتونستان خلك ولی دشیطان او ابلیس په منځ کی دانتخابولو لپاره لالهانده پاتی وی؟

زمونږ له نظره ښتانـه که په پاکستان کی دی او یا په افغانستان کی هغه وخت د آزادی احساس کولای شی چه په دواړو هیوادونو کی دموکراتیك رژیمونه واکمن وی.

دپښـتونستان اتل ولس چـی دانګریزی استـعمار په مـقابل کـی پـه میړانـی سره وجنـګیده د زورتـیا او

پاتی په ۴۹ مخ

غوڅ دی وی دپاکستان، ایران او

شرکت نماینده "راوا" در جلسه «مبارزه کارگران جهان شکست ناپذیر است»

درکنفرانس "مبارزه کارگران جهان شکست ناپذیر است" (۷ می ۱۹۹۲ـ کراچی) به دعوت حزب "عوامی انجمن سند" چند تن از فعالین "راوا" نیز شرکت نمودند و یکتن از آنان مطلبی را بزبان اردو خواند که اینك متن دری آنرا درینجا میاوریم.

دوستان عزیز،

حضار محترم،

قبل از همه اجازه دهید سلام و تشکر "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" را بر شما و بخصوص مسئولین و برگزار کنندگان این جلسه بخاطر دعوت از هیئات "راوا" به شرکت درین جا تقدیم نمایم.

این تشکر ما نه از سر تعارفات عادی بلکه بسیار صمیمانه است و مناسبتر خواهد بود که بخاطر دعوت شما از یك سازمان دموکراسی طلب زنان افغانستان ، ما هم متقابلاً به شما تبریك بگوئیم زیرا که دعوت از "راوا" در یکچنین جلسه‌ای در پاکستان در واقع نوعی سنت شکنی است. تا بحال رسم براین بوده که محافل و احزاب مختلف پاکستان بشمول حتی آنهایی که مدعی مترقی و ضد ارتجاعی بودن اند، نسبت به نیروهای طرفدار دموکراسی افغانستان کاملاً بی اعتنا بوده و وجود آنها را تحت تاثیر بنیادگرایان وطن ما نادیده میگرفتند. درست مثل خود بنیادگرایان ما و در رأس آنها حزب اسلامی خاین و ضد ملی گلبدین حکمتیار که سایه هر فرد و نیرویی را در افغانستان که طرفدار دموکراسی و ضد بنیادگرایی تشخیص دهد به گلوله میبندد.

بنظر ما طی دهسال اخیر، کم بها دادن یا نادیده گرفتن نیروهای دموکراسی طلب افغانستان نقطه منفی و مزدود بزرگی را در کارنامه تمام احزاب مدعی مترقی بودن پاکستان تشکیل میدهد.

بنیادگرایان پاکستان و بخصوص جماعت اسلامی، حزب گلبدین را در حملات تروریستی و توطئه های سیاهش علیه "راوا" و سایر نیروهای دموکراتیك و ملی افغانستان کمك و راهنمایی میکرد. اما در مقابل نیروهای به اصطلاح مترقی پاکستان یا به سکوت مرگبار به تماشا می نشستند یا بدتر از آن به دفاع خنده آور و خجلتبار از رژیم دست نشانده دهان باز میکردند.

آیا جاندارد و لازم نیست که نیروهای مترقی پاکستان سربه گریبان خود فرو برده و لااقل در دهسال اخیر برخورد و موضع خود را در قبال نیروهای انقلابی و دموکراتیك افغانستان که بیرق پر افتخار استقلال از روسیه و عمالش، دموکراسی و عدالت اجتماعی را در دست داشتند، صادقانه و بطور جدی مورد بررسی قرار دهند؟

تاریخ هم به درستی و حقانیت درك و تحلیل نیرو های انقلابی کشور ما صحه گذاشت. اتحاد شوروی سابق با سیاستهای تجاوزکارانه در افغانستان و سایر کشور ها و نیز اعمال ستم ملی و پامال کردن دموکراسی در جمهوری های مسلمان و غیره، نمی توانست فرو نپاشد. رژیم کابل با آن وابستگی تا حلق به شوروی باید به تقلید میمون وار و مسخره از گلاسنوست میپرداخت و بعد هم زیر فشار مبارزه مردم ما آنقدر در پاره کردن هویت به اصطلاح کارگری خود دچار وحشت و سراسیمگی بود که اعتقاد ظاهری به کلمه "خلق" و "دموکراتیك" را هم هضم نتوانست و آنها را از نام حزب و حکومت مزدور حذف کرد.

کاش پس از سقوط رژیم نجیب، برای نیروهای مترقی پاکستان احساس رضائیت و راحتی وجدان ناشی از محکوم کردن آن رژیم پوشالی، دفاع از جنبش استقلال طلبانه و پشتیبانی از نیروهای دموکراتیك و ضد بنیادگرایی کشور ما دست میداد، تا احتمالاً احساس عذاب و شرمساری در مقابل ملتی که با بیش از یکملیون شهید، آزادیش را میخواست.

دوستان عزیز،

←

عربستان لاسونه زمونږ وطن کې

این حرفهای ما چیز تازه‌ای نیست. ما همیشه خطاب به نیروهای مدعی مترقی بودن پاکستان میگفتیم که جنبش وطن‌ما‌را با توجه به زخم چرکین در بغل آن یعنی موجودیت حزب تروریست گلبدین، یکدست و کاملاً* ارتجاعی، فاشیستی و وابسته به امپریالیزم نبینند، باید پرچم دفاع از جنبش توده‌ای استقلال طلبانه در افغانستان را از دست شیطانی جماعت اسلامی بگیرید و بدینترتیب نگذارید تا بنیادگرایان فاشیست پاکستان زیر پرده "دفاع از جهاد افغانستان" هم به مقاومت ما خیانت روا دارند و هم موفق به تقویت نظامی و مادی بیسابقه نیروهای فاشیستی خود شان در پاکستان گردند. اما احزاب مدعی مترقی بودن پاکستان با "انقلابی" و "زحمتکش" نامیدن رژیم مشتی دست نشانده منفور در کابل خود را از ملت و نیروهای دموکراتیک ما بکلی بیگانه ساختند.

ما زمانی در بحث هایی با عده ای ازین "مترقیون" پاکستان اشاره کردیم که شما گذشته از آنکه بطرز عجیبی چشم بر واقعیات می بندید، نسبت به احکام صریح رهبران بین المللی کارگری هم ناصادق و بی اعتنائید.

مگر استالین با الهام از لنین نگفته است: "لازمه جنبه انقلابی جنبش ملی در شرایط فشار امپریالیزم به هیچوجه آن نیست که عناصر پرولتاریایی در جنبش وجود داشته و جنبش دارای برنامه انقلابی و جمهوری خواهانه یا متکی بر دموکراسی باشد. مبارزه امیر افغان برای استقلال افغانستان باوجود نظریه سلطنت طلبی او و اعوان و انصارش، از نظر عینی مبارزه انقلابی بود زیرا این مبارزه امپریالیزم را ضعیف و قوایش را تجزیه کرده و آن را از ریشه متزلزل میسازد." ؟

ما به یاد این دوستان "ضد فئودال" و "ضد امپریالیزم" خود آوردیم که مگر مائوتسه دون نگفته است: "این مهم نیست که چه طبقاتی، چه احزاب و گروههایی سیاسی یا چه شخصیتهایی از ملل ستمدیده در انقلاب شرکت میجویند و این مهم نیست که آنها به این امر آگاهی دارند و یا نه، آنها را ذهنی درک میکنند یا نه. تا زمانی که در برابر امپریالیزم به مبارزه بر میخیزند انقلاب آنها بخشی از انقلاب جهانی پرولتاریایی گردیده و خود آنها متحدین انقلاب را تشکیل میدهند" ؟

البته برخی ازین دوستان "سوسیالیست" جواب میدادند که اما اتحاد شوروی کشوری امپریالیستی نیست.

آنان به قبول استدلال ما در امپریالیستی عمل کردن شوروی رغبت نشان نمیدادند.

ولی چنانکه دیدیم بجای استدلال و مبارزه ما اول گورباچف با قبول جنایات دولتش علیه افغانستان، بر دهان "سوسیالیست" های مذکوره کوبید و بعد هم ناگهان و بسیار سریع، تیغ تاریخ با سهمگینی تمام بر فرق آنان و نظایر شان در جهان فرود آمد که در نتیجه بسیاری از آنان را عاری از هرگونه ایمان به مبارزه در راه رهایی توده های ستمکش شان ساختند که زمانی خود را پیشقراول آنان میخواندند. گویی کلید تعهد آنان بر هرگونه مبارزه آزادیخواهانه‌ی مردمی هم مطلقاً* در دست کرملین نشینان بود!

برای اینگونه "انقلابیون" کاذب و وابسته در حقیقت تاریخ مدتها پیش به پایان رسیده بود. اما برای انقلابیون اصیل چه در افغانستان، پاکستان و سایر

←



صحنه‌ای از کنفرانس "مبارزه کارگران جهان شکست ناپذیر است" در کراچی.

کشور های جهان تاریخ پرشکوه مبارزه توده های مردم برای آزادی ، دموکراسی و عدالت اجتماعی وارد مرحله‌ی بغرنج نوینش شده است. این حقیقت هم اکنون با خروش رعدآسای سیاهان افریقای جنوبی، سیاهان و سفیدها در امریکا ، کارگران و دهقانان از پیرو تا فلپین و از اندونیزیا تا آلمان و فلسطین و کشمیرو کردستان و ایران فریاد میشود.

حاضرین محترم،

میدانید که در روزهای اخیر جای رژیم پوشالی نجیب را حاکمیت تازه‌ای متشکل از احزاب مختلف به استثنای حزب تروریست گلبدین ، گرفته است که تنها ارزش آن برای مردم جنگ زده و محنت کشیده‌ی ما ، مخالفت آن با حزب فاشیستی گلبدین است.

هنوز برنامه های اقتصادی و سیاسی آن معلوم نیست و با توجه به خرابکاری بنیادگرایان گلبدینی با اشاره و همدستی اربابان خارجی آنان ، از ثبات شورای حاکم در کابل نیز نمی توان حرف زد. مردم افغانستان که در طلب نان اند و روحشان تشنه‌ی برقراری آزادی احزاب، اجتماعات، مطبوعات و برابری حقوق زنان ، ملیت ها و مذاهب. مردم ما همزمان با سرکوب کردن حزب تروریست گلبدین یقینا برای کسب ارزشهای مذکور به پا خواهند خاست. حاکمیت فعلی در شرایطی که مردم را قحطی تهدید میکند ، نباید برای خود از مسئله حجاب و بی حجابی زنان مشغولیت فراهم آورد و دیگر اینکه بدون احترام گزاردن به ارزشهای عام دموکراسی هرگز نخواهد توانست بر حزب فاشیستی گلبدین فایق آمده به کسب حمایت بین المللی و ثبات نسبی دست یابد.

اکنون در افغانستان ما وظایف عظیمی در برابر نیروهای طرفدار دموکراسی قرار دارد. مبارزه آشتی ناپذیر و پیگیر علیه مکروب بنیادگرایی و حامیان جهانیش در محراق این مبارزه جا دارد.

ارمغان ۱۳ سال مقاومت قهرمانانه ما ایجاد آن گروههای کور و عقب مانده در الجزایر نیست که نامشان را "افغانستان" گذاشته، جمجمه را سمبول بیرق شان ساخته و دست به فعالیت های تروریستی میزنند. این باند های سیاه تروریست فقط و فقط از گلبدین و شرکاً نمایندگی میتوانند و نه هرگز مردم آزادیخواه افغانستان !

ما برآنیم که در پاکستان هم مبارزه برضد بنیادگرایی نه فقط برای سازمانهای آزادیخواه زنان پاکستان بلکه برای مجموع نیروهای دموکراتیک این کشور ، محور اصلی بشمارمیرود.

نباید گذاشت که بنیادگرایان باشعار دروغین "ضد امپریالیست" بودن ماهیت فاشیستی خود را پوشانیده و توده ها را فریب دهند. شعار "ضد امپریالیزم" و "ضد امریکایی" در دست بنیادگرایان تروریست و خاین ، درست مثل شعار سوسیالیزم در دست هیتلر میباشد.

کثیفترین دشمنان هردو ملت پاکستان و افغانستان آفتابی اند. نیروهای طرفدار دموکراسی و عدالت در هر دو کشور در مرکز حمله این دشمنان بنیادگرا قرار دارند. این منطقاً باید رشته های وحدت صادقانه بین نیروهای دموکراتیک دو کشور را تحکیم بخشد اما متاسفانه اینطور نیست. دشمنان مشترك مردم پاکستان و افغانستان با همفکرانشان در ایران ، ترکیه، جمهوری های مسلمان نشین آسیای میانه میخواهند با سو استفاده از دین اسلام، سلطه‌ی شان را بیشتر تحکیم بخشیده و طناب بر گلوی رنجبران این سرزمین ها را تنگتر سازند. پس چرا نباید نیروهای انقلابی و واقعا دموکراتیك این کشور ها نیز در راه یکی‌کردن مشتهای شان با همدیگر نکوشند؟

طبعاً ناگفته پیداست که اساسی ترین و عالیترین کمك نیروهای انقلابی به همدیگر عبارتست از مبارزه قاطعانه ضد بنیادگرایی این نیروها در داخل کشور های خود شان . با تثبیت این امر است که میتواند همکاری و اتحاد نیروها باهم معنی و تجسم پیدا کند.

بگذار سگهای بنیادگرا و صاحبان آنها و کلیه دشمنان دموکراسی علیه نیروهای طرفدار دموکراسی و عدالت بیشتر از پیش پاچه گیری کنند و بجفند، کاروان آزادی به پیش خواهد رفت.

☆ ☆



میز فروش نشریات و کاستهای "راوا" در کنفرانس

او داهم اسلامی حکومت

کله چی پرچمیانو د احمدشاه مسعود پلی سره ائتلاف وکړ او دقدرت واګ بی هغه ته وسپاره نو دکابل ښار ټول پنجشیریان چی په هر کار او کسب بوخت وو د شورای نظار له خوا مسلح او وظیفی ورته وسپارلی شوی.

دثور دمیاشتی آخری ورځی وی چی دجنیکو شونځی پیل شول. د ده افغانان په سیمه کی دوه جنیکی ښونځی ته روانی وی چی د یو فاسد سړی له خواپه بده ژبه تهدیدیږی نو دا جنیکی دشکایت لپاره سمدلاسه دشورای نظار قرارګاه ته چی د ده‌افغانانو برج سره نژدی موقعیت لری ورځی. هغوی په خوشحالی سره جنیکو ته هرکلی وایی او وعده ورکوی چی موږ به ددی قضیی بازخواست وکړو. جنیکی هم پدی تسلی کیږی. دغه مجاهدین ددی پرځای چی د جنیکو دشکایت په هکله اقدام وکړی هغوی دشپی له ځان سره ساتی او په ډیره بیشرمی په هغوی تیری کوی. یوه نجلی تر سبا پوری خپله ساه ورکوی او بله بی هم سهار تښتی او ځان دشورای نظار نورو مسئولینوته رسوی او ددی ناوړی پیښی کیسه کوی. دشورای نظار کسان راځی او دا جنایتکاران دځانه سره بیایی او د ده افغانان اعتراض کوونکو خلکو ته لپاره ددی چی آرام شی وعده ورکوی چی هغوی د خاد کسان وو او موږ به د اسلامی شریعت له حکم سره سم هغوی په دار وځړوو. د ده افغانانو ولس د اسلامی شریعت دعملی کیدو په هیله انتظار باسی خو ګوری چی نه شریعت نافذ شو او نه ددی دردونکی پیښی پوښتنه چا وکړه، دا هم د دوی اسلام او داهم اسلامی حکومت.



ارسالی یکی از همکاران ما از دهلی:

وضع آوارگان افغان درهند

کارمندان ملل متحد که موظف به رسیدگی امور آوارگان افغان هستند با وجود داشتن معاش کافی و امتیازات دیگری ، مقدار قابل ملاحظهء پول آوارگان را بنام های دایر کردن کورس های زبان انگلیسی ، تخنیك موتر، رادیو و تلویزیون و خریداری ماشین خیاطی و ریکشا و غیره، به جیب میزنند.

این کارمندان از افغانها رشوه میگیرند تا ترتیب فرستادن شان را به کشور های غربی بدهند. دستگاه فاسد اداری هندوستان هم با گرفتن پول هنگفت از طریق دلالان خود فامیل های رشوه دهنده را بعوض فامیل های مستحق به خارج میفرستند.

این کارمندان نه تنها برای رفاه و آرامش آوارگان مسئولیت انسانی خود را اداً نمیکنند بلکه آنان را تحت فشار های گوناگون قرار داده و به بهانه های مختلف از آنان اخاذی میکنند.

علاوتاً کارمندان مذکور تعدادی از افغانها را استخدام نموده اند تا برایشان جاسوسی نمایند و اکثر بنیادگرایان اسلامی بخاطر بهتر شدن موقعیت شان تن به چنین خفت میدهند.

سفارتخانه های کشورهای غربی هم فامیل ها را با دادن فورمه های ثبت نام در رفتن به غرب امیدوار میسازند در حالیکه آنان صرفاً فامیل هایی را میپذیرند که بدرد کشور شان بخورد و باینصورت جریان فرار مغز ها را تقویت مینمایند.

آوارگان افغان در هندوستان تصور میکردند بعد از سقوط رژیم پوشالی خواهند توانست به کشور شان برگردند ، اما وقتی می بینند بعد از رویکار آمدن "قوت های جهادی" دامنه ترور ، اختناق ، آدم ربایی و وحشیگری روز بروز گسترده تر شده، از رفتن به افغانستان صرفنظر مینمایند. از جانب دیگر همین خانواده ها چانس رفتن به کشور های دیگر را هم کمتر دارند. به این لحاظ در دو راهی نا امید کننده‌ای قرار گرفته اند و نمیدانند چه کنند.



تا نه لوګی کابله

خامینې کلا ستاله برجونه لوګی
خا بنیاتسه کابله ستاله تپو نه لوګی

ګناه دی څه وه وایه په تا یرغل چه کوی
دا ګولیو باران پر تا غوبل چه کوې
ستا د شهید له سلګو او پرها رونه لوګی

کابله وایه راته یرغلګر اخڅه غواړی
لمړی روسانو لوټ کړی ګلبدین یې اخڅه غواړی
د آزادی مرچله ستاله لمبو نه لوګی

نل ته غمو نه ګالی او رنځیدلی ګرځی
پر تا نا دودی کېږی او کړیدلی ګرځی
د خله صون لاړدی څه د ستا نا کړدونه لوګی

د استعمار نوکران پر تا نا دودی کوی
دا دپرد و نتوان ستا پر سرلوبی کوی
ستا د خپلو اکو بچو روستو سلګو نه لوګی

تا به آزاد کړو اخیر د غلیما نو ځنی
د دی بی واکه پردو د غلاما نو ځنی
ته بی غلبیل غلبیل کړی ستاله سورو نه لوګی

کابله جار دی شمه غلیم دی نه بنمه
د آزادی تر ورځی ستاله غیږ نه تښتمه
د مقاومت سنګره ستا و دریدو نه لوګی

نمونه دیگری از عمل دزدان ناموس مردم

در مکوریان شهر کابل دو خواهر جوان بخاطر خریداری ضروریات خانه به مارکیت میروند. هنگام بازگشت از طرف دو نفر مسلح متوقف ساخته شده بعد از ملاحظه سر و وضع دختران به یکی از آنان که سن وی کمتر بود میگویند: "چرا چادرت از پیشانی ات بالاست؟" بعد با دست خود چادر دختر را پائین کشیده و به وی اخطار میدهد که بعد ازین چادرت را باید درست بپوشی. دختران وحشت زده به خانه میآیند. ساعت های نه یا ده شب بود همین دو نفر دروازه منزل دختر را تك تك میزنند. پدر دختر در را باز کرده میبیند دو مرد مسلح ایستاده اند او با ترس و لرز از آنان به داخل شدن در خانه دعوت میکند. آنان داخل شده و یکی از تفنگداران بی مقدمه چنین حکم میکند: "امروز دخترت را دیدیم ستر اسلامی نداشت و چادرش از پیشانی او بالا رفته بود و من با دست خود آنرا پائین کشیدم. ما افغان هستیم وقتی چادر دختری را به سرش کنیم دختر از ما میشود. حالا این دختر ناموس ماست و کسی حق ندارد در مورد او گپ بزند."

پدر دختر با عصبانیت و تعجب میگوید: "برادر، تو چه کاره هستی دخترم را میخواهی؟ من منحیث یك پدر حق دارم به فکر آینده دخترم باشم. ماهم افغان هستیم و رسم افغانهاست که در مورد سرنوشت دختر باید با خویشاوندان و بزرگان خود مشورت کنند."

اما رهزن مجاهد نما قبول نمیکند. کمی از شیرینی ای را که همراه با چای آورده شده بود باخود گرفته میگوید: "همین کافیست. شیرینی خوری انجام یافت و شما باید آماده نکاح باشید. فردا ما ناموس خود را میبریم". و از خانه بیرون میشوند.

پدر و مادر بیچاره که با دو دختر خود تنها زندگی میکردند همانشب قضیه را با همسایه خود در میان میگذارند.

فردا صبح در اولین دقایق رفع قیود شبگردی پدر با خانم و دخترانش بدون آنکه از وسایل خانه چیزی را بردارند منزل خود را رها و بطرف نامعلومی حرکت میکنند.

باینصورت شیرازه زندگی خانواده آفت رسیده دیگری بخاطر نجات دختر شان از چنگال جنایتکاران فاسد ازهم میگسلد.

مردم شریف کابل اگر چهارده سال اختناق وطنفروشان را تحمل کردند حال فاشیزم ها و وحشیانه‌ای را تجربه میکنند که تصورش را هم نداشتند.

☆ ☆

د "همبستګي" ایراني مجلې نه ترجمه

په ایران کې د وږو خلکو پاڅون

زموږ لوستونکي به خامخا د ایران په ګڼو ښارونو کې د ورستیو شورشونو او ورپسې د ایران د انسان وژونکي اسلامي جمهوري له خوا جوپه جوپه د نیولو او اعدامولو په هکله خبرونه اوریدلي وي ·

د خرم آباد، اراك، شیراز، مشهد او د کردستان او آذربایجان په ځینو ښارونو دخلکو شورش او پاڅون کې د طبقاتي اعتراضونو نښې نښانې په څرګنده توګه لیدل کیږي · ددغو شورشونو لرې په هغه پرتمین او بریالي اعتصاب پورې اړه پیدا کوي کوم چې څو میاشتې دمخه د ایران د تیلو کارګرانو له خوا په لاره اچول شوي وو· دا د بازار حاجیان، پانګه وال او کسب ګران نه وو چې واټونو ته راووتل، پاسدارانو سره وجنګیدل او د پولیسو ماموریتونه یې قبضه کړل، بلکه بلواګران زیاتره هغه زیار ایستونکي وو چې دخپلو غریبانه جونګړو د ویجاړیدو او دمخ په زیاتیدونکي لوږې له امله قهرجن شول، خپل لاسونه یې موټې کړل او د اسلامي جمهوري کرغیړن رژیم یې د ایران په ډیرو ښارونو کې د جګړې میدان ته را وبلل · له پلورنځیو څخه د خوراکي شیانو او د ژوند دتوکو اړتیاووتر لاسه کول په دغه شورش کې د زیارایستونکو خلکو لمړني اقدام وو· په دې ورستیو ناقراریو کې د زیارایستونکو او کارګرانو د وندې څرګندې نښې نښانې پرتې وې ·

د ایران زیارایستونکو او ربړیدلو خلکو د رفسنجاني د "اعتدالي حکومت" اصلي څیره دهغوی دورو او بربنډو بچیانو په سر د کورونو په ویجاړولو کې ولیده او په هغه یې لاړې توکړې· لیبرال او ملي ګرا جریانونه چې د اسلامي جمهوري د رژیم په مقابل کې د قهر نه د استفادې په محکومولو پخپلو منځو کې په رقابت اخته وو، په دې وخت کې د ایران په زرګونو ربړیدلو خلکو د سوك، ډبرو او د اور په لمبو سره دغه رژیم او دهغه ضربتي قوه د جګړې لپاره میدان ته راوبلل · دېې حقوقي او بدبختیو په مقابل کې چې اسلامي جمهوري له خوا خلکو ته په برخه شوې، دقهر عنصر د شورشیانو یو مهم او نه هیریدونکي ځلانده اړخ وو·



د ایران رژیم د وروستني وژنو پر ضد په بهر کې میشته ایرانیانو یو اکسیون

د ایران د زیارایستونکو د پاڅون دغه لړې له مذهبي بڼې، مذهبي شعارونو او خرافاتو څخه مبرا وه·

اسلامي جمهوري نیول شوي کسان دنورو پلمو په څنګ کې د قران دسوځولو په جرم اعدامول· دعیني شاهدانو د ګذارشونو له مخې دمشهد شورش په ورځ هیڅ آخوند ښارته دوتلو جرئت ونکړ·

هاشمي رفسنجاني دنیول شووکسانو د وژنې فرمان

پاتې په ۷۳ مخ

فریاد

"کابل" ویران شد
این ندائیست که بر چهر زمان میتاود
قلب گلنام وطن
"کابل" ویران شد
سبحه بندان
گرگان دهن خونین اند
یا پلنگانیکه خون میریزند
کلبه ها ، صف بصف در طعنه‌ی باد
تل ویرانه‌ای برپا شده است
گرد آن ، چشم ملك را بکجا سرخ کند؟
آنسوی عرش خدا ؟
تا کجا باد فشاند رگ خون؟
تا کجا باد زند زمزمه آه ؟
سجاده گران !!
سبحه بر کابل ما مالیدند
برهمه مهره و اورادیکه
تزویر بران منقوش است
دمبدم گردن یك دختری
یا مادری
بر حلقه ای آن سبحه‌ای چون دار
بر دار زنند
پیکر کابلیان
بیصدا ، ساکت و آرام
حلق و گلو آویزند
بر "سمتخانه" مگر نوبت سرب است
که بارد، بارد ؟
بت فاشیزم ز "بتخاك"

هدیه‌ای آهن و باروت !!
چرا ؟
ترا میدارد
هدیه‌ای یك سگ هار
"باغ بالا" ست که در گود زمین میسوزد
شعله هاش
بر هاله‌ای رنگین زمان
در فضا
آنسوی عرش خدا
نقش غوغای پلنگان و سگان میکارد
میخك و زنبق و سرخیده گلاب
در صداییکه بران مهر دو صد ورد زدند
مات و مبهوت
شبنم خونزده
بر دامن اشکینه ای خود میریزند
"عاشقان" در دل نمخاك
غرق خون اشك
"عارفان" را بصدا میگیرد
فکر بر گنبد ما باید کرد
برق شمشیر زبر کرده‌ی ما
برپلنگانیکه چنگال و دهن خونین اند
بر گرازانیکه جز خون، دگر پرهیزند
آهی ما بی اثر است
داد و فریاد کجا باید زد؟
وز زمین تا بکجا؟
آنسوی عرش خدا ؟
هر کجا هلهله آه
بانگ خون خیز یتیمانیکه تنها ، تنهاست
ای سیر دار
"آسمایی" جلیل
قد بر افراز

تا بلنـدای زمان
تا ستیغت، رهی سرب
زوزه هاییکه ز خمپاره فرو می آید
سد و اره‌ی قلبم باشد، سد پولاد
"آسمایی" تو فراموش مکـن
کـابلیـان
عز و جلال تو بسر لوحـه‌ی افلاك برنـد
"چمچه مست"مست حنا بر موج است
من دگر اشك نویسـم ؟
یا که دندان بجگر جولانم ؟
بر غزالان سیه چشم شکوه پیکر تو
گرگها مست و دهن پر خون اند
ترکتازانه ترا میتازند
خاك تو توبره کشان دور زمین میچرخانند
همـوطـن، کاکل کابل تو
عطـر گلـفام
که اندود زخون است و زاشك است و ز آه
بر در کابل ویرانه زدند
بانگاهای مسلسل، مو بمو شانه زدند
تکه‌ی سوخته‌ی دستی که شاید قلمی
تکه‌ی سوخته‌ی پایی که شاید قدمـی
خنده مرده شما
هاله‌ی آهی که دود است و
در دود پیوسته سکوتست و سکوت
این یکی منظره کابل ماست
باز چنگیز مگـر؟
بـهر تاراج تو ای گلشن سبز
که چـه گویم ؟
که جهان دادستت
اینـهمه فرو شکوه و جبروت
بر ستورانیکه ویرانگرو خونکارو سفیه

آتشی بر دل تاریخ تو یکباره دگر افشاند
روح تاریخ تو تسلیخ کنـد
نــه ، نــه
تموچن به هلاکو زترحم ندا میدارد
رعشه‌ی بر بدن از وحشت و بیم
درس وجدان فرا میدارد
چشم اسکندر و اسکندریان
بر عزای تو، آه و غم میبارد
تیمور از وحشت ویرانـه‌ی تـو
آ ۰۰۰ی مـردم
بر در قلب تبهکاره‌ی خـود
پرده های ز عطوفت، میشمارد میشمارد
وای بر آنانیکه گویند دگر
شب کابل ما تاریك است
چشمها را بکجا باید تافت
نور از زخم شما کابلیان تا بکجا خواهد رفت
آنسوی عـرش خـدا ؟
گرکه هفت آسمان، هریك هفتاد و دو بار
بر درو دوش زمین سجده زننـد
کـابلیـان
کاروانی زتف و نفرین و لعـن
بر زبر ریش شما خواهنـد بست
گردن کرکسی و خوکیـی تان
بـر سـر دار وطـن خـواهـند بـرد
بـر سـر دار وطـن خـواهنـد بـرد
ثور ۱۳۷۱

هیچ دو تنظیمی پیدا نمیشوند که روی اسلام توافق داشته باشند

روزنامه "دی مسلم" که همیشه با تمام نیرو دفاع از بنیادگرایان و بخصوص باند گلبدین را وظیفه مقدس خود میدانسته، نیز در شمار آن مطبوعات پاکستانی قرار گرفته که از هیچ و پوچ برآمدن، بیکارگی و افلاس سیاسی و اخلاقی "تنظیم های جهادی" و جنگ وحشیانه قدرت بین آنها به خشم آمده و در سرمقاله اش (۷ اگست ۱۹۹۲) مینویسد (خلاصه شده):

"تا زمانیکه خیرات و صدقه امریکائیان سرازیر میشد (برای "تنظیم های جهادی") هرکس مشغول پول اندوزی بود و اگر فرصتی میآفتند به جنگ میپرداختند. تا جائیکه به جنگ ــ مبارزه آزادیخواهانه ــ مربوط میشد هدف نهایی آن معلوم نبود. ماجراجویی که تحت سرپرستی پاکستانیها که خود بمثابه واسطه ها یا عوامل امریکا عمل میکردند، قرار داشتند به آن جنگهای مورد نظر دست میزدند که بقیه ماجراجویان را از میدان خارج سازند. حاصل این جنگها شامل پول نقد، اسلحه (که عمدتا بوسیله فروش به پول نقد بدل میشد) و البته درهم و برهمی بود .... تمام این ها (تنظیم ها) خواستار یك کشور اسلامی افغانستان بودند درست مثل "اسلامی‌کردن" جنرال ضیاًالحق که تحت پوشش آن مردم پاکستان را تحمیق نموده و این ملت یك زمان متحد را بصورت متعارض و چند پارچه فعلی درآورده. بیشتر از هفت تنظیم "جهاد والا" هیچکدام حاضر نیستند باهم بنشینند و همکاری کنند زیرا که آنها فقط به پول، اسلحه و قدرت علاقمند اند. زیرا جنگیدن بمنظور آزادی، وحدت و استحکام یك افغانستان مترقی، در برنامه ها و اعمال آنها وجود ندارد. درین جریان شوم، پاکستانیها نقش کاملاً متضادی را بازی کردند که امروز نتیجه آن جز این نیست که افغانستان بطوری سریع در آشوب و هرج و مرج فرو میرود. رژیم اسلامی در کابل با عجله زنان را از تلویزیون کنار زد گویی این یگانه مسئله را میسازد که با حل آن افغانستان بهشت روی زمین خواهد شد. این بی‌مغزی، مهر و موم انکار ناپذیر ضیاًالحق را برخود دارد.

هیچ دو تنظیمی پیدا نمیشوند که حتی روی اسلام توافق داشته باشند.

چرا افغان هائیکه توانستند شوروی ها را از کشور شان بیرون کنند، قادر نیستند یگانگی آنرا نگهدارند؟ جواب حقیقی اینست که این از یکطرف پول و اسلحه امریکا بود و از طرف دیگر درهم ریختگی داخلی شوروی که موجب خروج شورویها از افغانستان گردید. رهبران بسیار تبلیغ شده‌ی مجاهدین خواستها و آرزوهایی که سزاوار آن نیستند، دارند. اگر آنان دارای کدام بینشی سیاسی میبودند باید خود را باپلانهای دقیق برای بلند کردن افغانستان از ویرانیهای ۱۳ سال جنگ مجهز میکردند. رهبران مذکور نه تصوری در باره حکومت دارند و نه دولتمداری.

واقعیت غم انگیز اینست که جنرال ضیاً سیاستش را در مورد افغانستان تنها بخاطر تداوم حاکمیت خودش زیر پوشش خاکباد حیله و عوامفریبی "اسلامی کردن" پیش میبرد. واقعیات وضع افغانستان مورد توجه او نبود.

رژیم مولود موافقتنامه پشاور، افغانستان را به درون اعصار سیاه میکشاند."

☆ ☆

بنیادگرایان فاشیست و مزدور کشور ما را با خطر تجزیه مواجه ساخته اند، علیه آنان بپاخیزیم!

ارسالی همکارما رهگذر از کانادا

گلبدین و دوستم

چه مضحك و نفرت انگیز است داد و فریاد گلبدین علیه بقای ملیشای رشید دوستم.

گلبدین خان که میخواست خود فاتح کابل باشد و به "امارت" برسد حالا که چنین نشد بطور جنون آمیز به خانه و کاشانه مردم بی دفاع راکت و بم میریزد.

اگر مردم ما از بقدرت رسیدن ملیشای دوستم خوشنان نمیاید هزار بار بیشتر نفرت دارند و نمی پذیرند تا قاتل سیاهی چون گلبدین قدرت را بگیرد. اگر مردم ما بوسیلهء خلقی ها و پرچمی ها و ملیشا از پیشرو زخم خوردند گلبدین و سایر بنیادگرایان فاشیست آنان را از پشت خنجر زدند.

گلبدین حالا خود را در انزوای کامل دیده و میداند که مردم از او و دار و دسته تروریستش بشدت متنفرند و راکت باران شهر کابل هم ذره های کوچك گرد و غباری که چهره کثیفش را پوشانده بود از رویش برداشت. باین دلیل است که موجودیت ملیشای دوستم را بهانه قرار داده بخاطر رسیدن بقدرت و تحت فشار قرار دادن حکومت به کشتار مردم بی گناه ما می پردازد.

مگر گلبدین نبود که جنرال میرکی رئیس خاد نظامی، شهنواز تنی، پاچاگل وفادار، اسداله سروری، جنرال مانو گل منگل و سایر وطنفروشان و جنایتکاران را در آغوش خود گرفت؟ بفرض اگر دوستم هم با حزب گلبدین همکاری میکرد و او قدرت را در کابل تصرف مینمود آیا با پررویی تمام ادعا نمیکرد که "دوستم عضو نفوذی حزب اسلامی در دولت بود؟" حالا که خلاف این واقع شد به اشاره اربابان دیوانه وار راکت پرانی میکند. اما دیگر حنای او نزد مردم ما رنگی ندارد و دیگر در ولدالآی. اس. آی و ولدالسیا بودن او شکی باقی نمانده.

گلبدین دوستم را بد میبیند، دوستم گلبدین را و ملت زجر دیدهء ما، درد کارد هردو را بر گردهء خود حس میکنند.



داکتر عبدالحکیم طبیبی . . .

خاوندان او واقعی مسلمانان تری په رښتیا هم محروم دی، دغه راز مو د عروة الوثقی په ۲۰ می گڼه کې دلیبیا دکابینې دیوهني د وزیر ریاست په افتخار سره په ځان باندې ملي او همدارنگه د عروة الوثقی داسې گڼه نشته چې دقذافي عکس پکښې نه وي چاپ شوی خو دقذافي او دهغه دحکومت سره له پیژندگلوی نه انکار کوي، دا ده هغه مسلماني، وطن پرستي او نجابت چې ځيني شاغلي يې دعوی کوي."

☆ ☆

مونږ او د پاکستان . . .

سرښندنی ځلانده تاریخ لری نو په پاده زړه سره ویلای شو چې دا خلك داستقلال یا پیوستون مسئله هم بواځې او بواځې د تولنیز عدالت او ددموکراسی د ارزښتونو پر بنسټ څیړی.

همدا اوس د گلبدین دگوند په شان فاشیستی او ماوراء ارتجاعی قوتونو د دواړو خواو پښتنو له ملی احساساتو څخه د خپلو شومو غرضونو دعملی کولو لپاره ناوړه گټه پورته کړی. آیا دیو شرافتمند او آزادی غوښتونکی پښتون لپاره تردې اوچت بل ننگ او شرم شته چې دگلبدین یا دهغه په شان دنورو کرغیړنو قوتونو درهبری کړی ته غاړه کښیږدی او "آزادی" ته ورسیږی ؟

زمونږ دهیواد پښتون یا غیر پښتون شونیستی او تنگ نظره ناسیونالیستی قوتونه ټول تر ستونی پردیو پوری تړلی دی. کوم خوړی اخ و ډب چې قدرت ته د رسیدو لپاره دهغوی په مغ کی روان دی، زمونږ خلکو ته پرته له فقر، بدبختی او وروسته پاتی والی هیڅ بل زیری نه لری. دا حقیقت اوس یو وار بیا د لاس پوڅی رژیم له پرځیدو وروسته په ډیر ښکاره توگه ثبوت ته ورسید.

هر وخت چې پښتنو، انقلابی ضد او ترقی ضد ارتجاعی قوتونو ته مخ اړولی دی بواځې او بواځې بی دستم درانده پیټی په خپلو اوږو بار کړی دی.

لنډه دا چې هیڅ یوه غوښتنه د اکثریت له گټو سره سمون نشی خوړلی ترڅو چې د دموکراتیکو ارزښتونو په پراخ او ژور بنسټ ولاړه نه وی.



«افغان ملت» ځان . . .

شاه شجاع ووایی؟ که ووایی چی هو! نو پوښتنه کوو عبدالصبور فرید چی دځلورم "شاه شجاع" (ربانی صاحب) صدارت منلی په څه نوم یادوی؟ بیاهم دومره زړه او میړانه لری چی هغه ته مثلا دشاه شجاع کوګړی ووایی؟

ددی نه علاوه له یوی خوا دوی دعوی لری چی ګلبدین "دافغانستان دبشپړتیا او یووالی لپاره جګړه کوی، په اوسنی حالت کی دهغه نقش دستاینی وړ دی" خو له بل پلوه د "حکمتیار صاحب له اسلامی ګوند سره دخپلو (افغان ملت) زیاتو اختلافاتو" چغی هم وهی.

نه شمس الهدی صاحب! نور نو توکی بس دی. ملنډی مه وهه! تا او ستا ګوند له لمړی ورځی څخه تر نن پوری دبنسټپالو خصوصاً دګلبدین ګوند په وړاندی ډیر ناوړه او له شرمه ډک دپخلاینی دریځ غوره کړی دی. که دیوی شیبی لپاره فرض کړو چی دګلبدین پښتونوالی یا له هغه څخه زړه چوونکی ویره ددی سبب شوی نه ده چی تاسو ددی فاشیست او ملی خاین په جنایتونو سترګی پټی کړی، نو لږ تر لږه اوس به تاسی د"ملی"، "سوسیالیستی" او "دموکراتیکو" ادعاګانو په خاطر ترور نکړی. ځکه هغه په دومره آسانی سره دنورو قوتونو په منځ کی دا شان صریح او وړیا وایند پیدا کولای نشی! په خاصه توګه شاید ګلبدین هم اوریدلی وی چی تاسی دهغه او دنورو تروریستو بنسټپالو دویری نه هم دخپل ګوند نوم بدل کړی.

دی په آخر کی دګلبدین په وړاندی دخپلو کرکجنو او کانکی راوړونکو ارادتونو په ښودلو سره، لکه د ټولو نورو اپورتونیستانو په شان دپاکستان له دولت څخه هم "مننه" کوی.

شمس الهدی صاحب که تروریست ګلبدین ستاسی په نظر مستقل، ملی او له سی. آی. ای، پاکستان او عربستان سره نا تړلی ښکاری، نو دغه "دریم شاه شجاع" او "څلورم شاه شجاع" او دهغه اراکین چا ساز و سنبال او کابل ته ولیږدول؟ آی. اس. آی که ستاسو د افغان ملت ګوند تر مشری لاندی، کومی جرګی؟

که چیری دغه "اسلامی حکومت" آی. اس. آی او دپاکستان دولت کابل ته استولی دی، که ګلبدین د پاکستان دمرستی پرته نشی کولای دوه میاشتی هم دخپلی سیاسی ملی سره د راکټ الوزونی جنایتکارانه جګړی ته دوام ورکړی. په دی صورت کی دهغه (پاکستان دولت) نه هر ډول ستاینه او مننه یواځی او یواځی دملی غرور او وجدان تر پښو لاندی کولو په صورت کی ممکن دی او بس.

خپل دپښتونولی شونیزم په درلودلو سره دګلبدین په پښو کی لویدل او دهغه سر او مخ چی زموږ دملت د ډیرو اتلو بچیانو په وینو سره دی دتطهیر په اوبو توبولو سره هیڅ کله نشو کولای دارتجاعی قوت یا قوتونو په تمه دمبارزی لاپی ووهو. له دی نه زیاته دخندا وړ خبره دا ده چی له دی سره سره ځان دافغانستان دیو موټیتوب او دملی یووالی د دفاع "قهرمانان" هم وبولو.

د بنسټپالو او دهغوی په سرکی دګلبدین په ضد تر آخره دیوی نه پخلاکیدونکی جګړی پرته د "ملی" او "سوسیال دموکرات" دعوی درلودل یوه پوچه او دروغجنه دعوی ده.

شمس الهدی صاحب دګلبدین د تائیدولو د ادامی په خاطر ممکن و کولای شی چی دیوی مودی لپاره ځان دهغه له تروریزم څخه بچ وساتی، خو د "افغانستان سوسیال دموکرات ګوند" په مخ به دشرم تور داغونه ولګوی.



دسیاف او ګلبدین ګوندونه
او مرستیالان یی د
پښتون پرګنی ډیر بد خائنان
او دوحدت ګوند او
مرستیالان یی دغیر پښتون
پرګنی
ډیر کرغیرن خائنان دی

آقای دولت آبادی ...

حیوانات بلکه ساده با استفاده از کاغذ و در چاپخانه انجام میگیرد. ولی از آنجائیکه آقای دولت آبادی درینمورد شاید تصویری هرچند ناقص از کشور غرق در جنگ و خون ما را در ذهن داشت، بخود اجازه آن سوال را داده . در دیاری زیر سلطه رژیمی پوشالی و تروریزم حزب گلبدین و امثالش، مسئله‌ی روشنفکران آزادیخواه را ورود "آثار ادبی معاصر" یا غیر معاصر و "صورت چاپ و تکثیر" آنها نمیسازد و نباید بسازد. کابل، پاریس نیست آقای دولت آبادی، روشنفکران شرافتمند ما بیش از یك دهه است که برای آزادی افغانستان از

> **حتی ادبیات مصطفی رحیمی‌ها و رضا براهنی‌های شما برای بنیادگرایان جاهل وطنی‌ما قابل قبول نیست. اگر اینان بجای پوشالیان به قدرت برسند سهمگین ترین تیشه ها بر ریشه‌ی فرهنگ وهنر و ادبیات وطن ما زده خواهد شد.**

جنگ اشغالگران، رژیمی دست نشانده و بنیادگرایان فاشیست میجنگند و این تنها معیار سنجش متعهد بودن آنان نسبت به آزادی مردم و میهن به حساب میرود. و البته آنان را شما با پاسپورت و ویزای ایران در تهران ملاقات نمیتوانید. رژیم دست نشانده بیشتر از هر چیز به نمایش و اشاعه فلمهای ماورای مبتذل هندی و فلمهای بی‌خاصیت و ضد انقلابی روسی مشغول بوده و است تا اگر بنحوی در خدمت تداوم حاکمیتش تمام شوند. مختصر کتابی که میآید هم اکثرا ترجمه آثار نویسندگان مرتد و غیر انقلابی و ضد انقلابی روس اند که علاوه بر نقش بالا باید توجیه گر "انترناسیونالیزم تجاوزی" شوروی و "حقانیت و ضرورت" وابستگی باشند.

فاشیزم بنیادگرایی افغانستان هنوز امکان نیافته سیستم جامع "ادبی" اش را عرضه کند ولی پیداست که هنر و ادبیات آن جز هنر و ادبیاتی آکنده از تعفن و گند گذشته های دور تا تاریك اندیشی و تروریزم "مکتبی" امروزی، عمیقاً ضد دموکراتیك، ضد آزادیهای انسانی وضد زن نمیتواند باشد. حتی ادبیات مصطفی‌رحیمی‌ها و رضا براهنی‌های شما برای بنیادگرایان جاهل وطنی ما قابل قبول نیست. اگر اینان بجای پوشالیان به قدرت برسند سهمگین ترین تیشه ها بر ریشه‌ی فرهنگ وهنر و ادبیات وطن ما زده خواهد شد.

آقای دولت آبادی واقعیت اینستکه طی این ۱۴ سال اخیر در افغانستانی زیر ستم دوسنگ دولتیِ مزدور و احزاب بنیادگرا، روشنفکران آزادیخواه فرصت‌وزمینه خواندن رمان های بیگانه و بی ارتباط به شرایط و نبرد شان را نداشته اند و بناً لطیف خان مجاطه وار دروغ میگوید که "کلیدر" شما "حادثه"ای بود بر"فضای جامعه نویسندگان افغانستان". البته اگر منظور وی از "جامعه"، جامعه نویسندگان میهنفروش باشد حرفی نداریم. بگذریم ازینکه حتی آنان هم از وحشت و لرز شبانه روزی اینکه بمثابه قلمزنان خاین و ضدملی محکوم به نابودی اند، تصور نمیشود در سودای رمان خوانی افتاده باشند. این فنای فجیع را لااقل یکی از "سخن سرایان" مشهور که سرش را به چاکری برای رژیم داود و روسها و دست نشاندگان سفید ساخت (داکتر اکرم عثمان)، اندکی تجربه کرد هرچند به مرگ سبکش نه انجامید.

بررسی تمام آنچه که لطیف خان در پاسخ به سوالات شما آورده مطرح بوده نمیتواند زیرا با مزدورکی بدنام درافتادن در شأن "پیام زن" نیست و نیز محدودیت صفحات آن مانع است. اما اشاره به نکاتی را ضروری میدانیم.

آقای دولت آبادی مطمئن باشید که هیچ مجمع با

> **در افغانستان جز خادیها و هم‌مسلکان او در "انجمن شعرا و نویسندگان"، هیچکسی حاضر نخواهد بود ذلت مصاحبه با خادیهایی مثل لطیف پدرام را بپذیرد ... چرا که این توهین بزرگ به هنرمندان و فرهنگیان مبارز و ملی ما است.**

حیثیت و معتبری منجمله "خانه فرهنگهای جهان" از هیچ شاعر و نویسنده رسمی افغانی دعوت نکرده زیرا دعوت از شاعر و نویسنده‌ای بنیادگرا یا در خدمت رژیمی پوشالی محتضر در درجه اول دشنامی تلخ به ملت ماست که اگر پای هزار غرض و مرض و رذالتهای سیاسی در کار نباشد نباید و نمیتواند آسان روا داشته شود. از جانبدیگر اگر بفرض هم دعوت صورت میگرفت یادتان باشد که رژیم بخاطر دست یافتن به فرصتی جهت اظهار وجود

←

در اجتماعی جهانی، بهیچوجه و زیر هیچ عنوانی آن را رد نمیکرد و برعکس برای شرکت درآن بسر میدوید.

این دولت تپیك دست نشانده نه متعلق به ملیت پشتون است که شونیزم پشتونش بشگفد و نه بین ملیتهای غیر پشتون ما جای پایی دارد که گاهی ناسیونالیزم تنگنظرانه آنقدر کور و بیمارش نماید که حضور در اجتماعی نسبتاً مهم را تحریم کند.

اینکه لطیف خان در جاهایی از نوشته اش افزاراتی مقلوب در رابطه با زبان پشتو و دری نموده و حتی کلمه افغانستان را هم بین ناخنك میگیرد، بخاطر خوشایند شما و ادای احترام و جبین سایی مقابل دولت ایران است که به او اجازه داده با پاسپورت رژیم پوشالی وارد ایران گردد. البته این انعکاس معینی از سگ جنگی بین دستجات پرچم و خلق در زمینه زبان هم بشمار رفته میتواند منتها دلیل اینهمه غلظت کریه و ایران پسندانه آن را باید در همان دو نکته دید. آقای دولت آبادی میدانید، مردم بشمول شیعه های وطندوست، از آن طلاهایی که رژیم ایران آنان را در "حزب وحدت اسلامی" گرد آورده، گذشته از ماهیت وطنفروشانه شان، ازین جهت هم بشدت بیزار و منزجر اند که میکوشند ضمن استفاده از اصطلاحات ایرانی به شیوه آخوند های شما صحبت کنند. این لطیف خان نیز صرفنظر از چهره اصلی و گذشته اش، حتی بخاطر استفاده از کلمات "بادبه غبغب انداختن"، "ماما"، "گنده" و ... هم که شده قابل مجازات میباشد. دوستانی که مصاحبه را خوانده بودند و به شاملو ارج بزرگ قایل اند، میگفتند حالا که میهنفروشان بیمایه، بیعار و خودنمایی نظیر لطیف پدرام نیز تصویر شاملو را بر دیوار خانه اش دارد ما باید آنرا از دیوار خانه مان پائین بیاوریم، نام شاملو و شاملو ها در دهان یکچنین عروسك های "ادبی" که بو را نیز میشنوند <*>، ملوث میگردد.

در پاسخ به سوال اول گفته شده : "این دوره (دهه چهل) تحت تاثیر اندیشه های "چپ" و اندیشه های "اخوان المسلمین" شکل گرفت. ایجاد سازمانها و احزاب مختلف سیاسی. اگر از یکسو کانالی برای نفوذ استعمار شد ..."

آقای دولت آبادی خوب نبود میپرسیدید که تأثیر اندیشه های "اخوان المسلمین" (منجمله تروریزم و تیزاب پاشی های گلبدین و باندش بر زنان) چه تأثیری بر ادبیات داشته است و از آن مهمتر استعمار در کدامیك از سازمانها و احزاب "کانال" کشید؟ آیا امپریالیزم روسیه بزرگترین و عمیقترین "کانال" را در کدامیك از احزاب زد؟؟ راستی آیا روسها "حزب دموکراتیك خلق" را به وجود آوردند یا اینکه در آن "کانال" زدند؟ آیا یکچنان "کانال" کشی هایی خاین پرور و میهنفروش ساز میتوانست "مهمیزی" باشد "بر شستن و رخوت چندین ساله و ادبیات زدایی رژیم شاه"؟ اگر صحیح است که بارق شفیعی، سلیمان لایق، داکتر اکرم عثمان، داکتر اسداله حبیب و سایرین بنابر اینکه در مرکزیت میهنفروشان جمع بودند، محمود فارانی اکثراً سمت مشاور خجل گلبدین را داشته، واصف باختری، رازق روئین و بیرنگ کوهدامنی هم که از جبهه مردم و مبارزه ضد امپریالیستی فرار و خود را خاکسارانه و بیشرمانه به پرچم و خلق فروختند، پس این "مهمیز زنان" کی بودند؟ اگر سازمانها و احزاب دیگری منظور باشد آنگاه لطیف خان باید همین جا از عضویتش در جرگه میهنفروشان استغفار کرده و خط بینی میکشید تا حق میداشت نام آن افراد یا گروههایی را بر زبان بیاورد که مطلقاً آماج پیکار شان علاوه بر "اخوان المسلمین"، خائنان پرچمی و خلقی بوده است. ضمناً کاش اینرا هم میپرسیدید که درآن دهه چهل کدام حزب و رهبرانش بود که در صفحات نشریه "خلق" و در پارلمان، ظاهرشاه را "مترقی ترین" و "دموکرات ترین" شاه میخواند؟

آقای دولت آبادی، خوب بود شهامتی بخرج میدادید و از "سخن سرای جوان" مثلاً میپرسیدید چرا مردم شما را وطنفروش میگویند؟ حزب "پرچم" و "خلق" وی تا کنون چند هزار نفر بشمول دهها شاعر و نویسنده و هنرمند آزادیخواه وطن ما را به شهادت رسانیده اند؟ ... آیا خود شما آقای پدرام برای خاد جاسوسی و شکنجه گری کرده اید یا نه؟ اگر نه، چرا؟

<*> "چند سال بعد از انتشار "افسانه" بوی خوش باغستان شعر "یوش" در افغانستان شنیده شد." آدینه ص ۲۰

نه آقای دولت آبادی فراموش نکنید که این حرفها از میهنفروشکی بیش نیست و بنابرین از هرگونه ارزش و اعتبار ساقط است. زوال خود دولت پوشالی قریب الوقوع است چه رسد به حرفهای یك سخنگوی بیمقدار آن. او درست همانند گلبدین و سیاف و عبدالعلی مزاری که به اسلام آباد و ریاض و تهران تعهد سپرده اند تا زیر عنوان "اسلام مرز ندارد" منافع و حاکمیت ملی کشور ما را زیر پای صاحبان پاکستانی، عربستانی و ایرانی شان قربانی کنند، بمثابه یك خاین عادت و تربیت گرفته تا مرز های سیاسی افغانستان را قبلاً* در برابر دولت شوروی و اکنون در برابر ایران بی اعتبار و کم بها بداند. اما مردم سالهاست پاسخ وطنفروشان نوع نجیب و مزدوران سه گانه مذکور را بدرستی در گلوله یافته اند.

اما آن روز فرخنده ای که در افغانستان ما شفق آزادی و دموکراسی بدمد، بین ادبیات و فرهنگی آزاد و دموکراتیك و ادبیات و فرهنگی آلوده و مثله شده در چنگال جمهوری ای تئوکراتیك ـ فاشیستی نمیتواند وجه مشترکی وجود داشته باشد.

زمانیکه برای ما آزادی و دموکراسی مطرح است هرگونه "ارتباط فرهنگی ـ ادبی" و غیر فرهنگی غیر ادبی تنها در چهارچوب نوع رژیم در ایران و کشور های دیگر قابل بررسی بوده میتواند. آقای دولت آبادی در کجای دنیا و تاریخ دیده شده که "ارتباط فرهنگی ـ ادبی" خالص و ناب بدور از خواستها ومقاصد سیاسی بین کشور ها برقرار گردیده باشد؟ آیا تکامل "ارتباط فرهنگی ـ ادبی" بین کشور های دارای نظامهای متفاوت نیست که جایش را به تدریج به ارتباط اقتصادی ـ سیاسی میدهد و در نهایت "ارتباط" نو استعماری یا امپریالیستی نطفه میبندد؟ حکومت پوشالی فعلی یا حکومتی متشکل از نیرو یا نیروهای مذهبی فاشیستی ساخت پاکستان در کشور ما میتواند یا خواهد توانست با جمهوری اسلامی شما انواع "ارتباط فرهنگی ـ ادبی" را قایم سازد چون این امر در قدم اول در تطابق با منافع سیاسی و یا "مکتبی" هر دو جانب میباشد.

اما آن روز فرخنده ای که در افغانستان ما شفق آزادی و دموکراسی بدمد، بین ادبیات و فرهنگی آزاد و دموکراتیك و ادبیات و فرهنگی آلوده و مثله شده در چنگال جمهوری ای تئوکراتیك ـ فاشیستی نمیتواند وجه مشترکی وجود داشته باشد.

آقای دولت آبادی، فریب فرمایشات خادی جوان دایر بر "سیاست را بسیار شرقی و گنده نکردن، دایه و مامای همه چیز ساختن" راهم نخورید. این جاسوس حتی با همین حرفهایش منادی سیاست مشخص ضد ملی و تسلیم طلبانه است. و خود همین که با شخصی وابسته به حزب و دولتی "ملحد" و "کمونیستی" (بقول جمهوری اسلامی) به گفتگو نشسته اید در واقع عملی سیاسی آنهم بسیار "شرقی و گنده"، انجام داده اید. راستی اگر تبسم و چراغ سبزی از سوی مقامات ایران نمیدیدید جرأت داشتید با فردی از یکچنان حزب و حکومت "ضاله" مصاحبه کنید. همچنانیکه آیا هرگز هوس خواهید کرد با شاعر یا نویسنده ای مثلاً عراقی ضد رژیم ایران به گفت و شنود بپردازید؟

میبینیم که اصلاً زندگی درین دنیا آنهم کار و زندگی روشنفکران کشور هایی مانند ایران و افغانستان که در جهنم پوشالیان و فاشیستهای بنیادگرا گیر کرده اند، از سیاست جدایی ندارد. مسئله اینست که فرد فرهنگی و ادبی کدام را برگزیده، سیاستی ارتجاعی، ضد خلقی و ضد انقلابی را یا سیاستی مبتنی بر ترقی، دموکراسی و عدالت اجتماعی را؟

آقای دولت آبادی، تابحال هرچه در تائید مستقیم یا ضمنی دولت دست نشانده شنیده و دیده بودیم، عمدتاً* از سوی شوروی و اقمار، هند، برخی مطبوعات و سازمانهای اجیر پاکستان، حزب خاین توده‌وچریکهای خاین اکثریت بود. اما، تصور نمیکردیم آدمی مثل شما زیر هیچگونه فشاری و "بازیهای سیاسی" حاضر شود با چنین مصاحبه‌ای، به مردم ما که علیه رژیم

بقیه در صفحه ۷۲

اما آقای دولت آبادی، تصور نمیکردیم آدمی مثل شما زیر هیچگونه فشاری و "بازیهای سیاسی" حاضر شود با چنین مصاحبه‌ای، به مردم ما که علیه رژیم پوشالی نجیب میرزمند و حساب شان از باند های سیاه بنیادگرا و غیره مطلقاً جداست، بقول ایرانیان، دهن کجی نمائید.

خلاصه ترجمه از "دی مسلم" ۷ فبروری ۱۹۹۲

زنان آلمان خواهان اعاده حقوق خود هستند

زنی از لپزیك میگوید: "ما به همین تازگی ها دریافتیم که اتحاد دو آلمان برای ما فقط عدم مصئونیت را به ارمغان آورده است." در ماههای اخیر رسانه ها عین خبر ها را از قول مردم آلمان شرق سابق بصورت منظم به نشر میرسانند. و گاهگاهی زمزمه هایی به گوش میرسد که زنان آلمان شرق قبل از اتحاد دو آلمان در بسیاری موارد وضع بهتری داشتند.

در آلمان غرب اکثریت زنان کارگر به کارهای کم درآمد و با مشغله هاییکه آینده روشن ندارند، استخدام میگردند. درینجا زنان ۳۹ فیصد جمعیت فعال و ۴۵ فیصد جمعیت غیر فعال را تشکیل میدهند. در حالیکه در آلمان شرق سابق زنان برای بیشتر کار کردن تشویق میشدند. در اواخر دهه ۷۰ زنان نصف نیروی فعال جامعه را تشکیل میدادند. اکنون تعداد زنان بیکار آلمان شرق ۵۵ فیصد تخمین زده میشود.

در آلمان شرق سابق بعلت کنترول شدید امور تعلیمی و مسلکی سبب شده بود تا طیف وسیعی از مشاغل زنان بوجود بیاید. اینکه زنان آلمان شرق در محیط کار از حقوق مساوی با مردان برخوردار بودند جای هیچ شکی نیست. به آنان اجازه داده میشد تا شغل خود را مطابق وضع و شرایط فامیل خود وفق دهند. قوانین اجتماعی که بعد از سال ۱۹۷۰ پیشکش شد مشتمل بود بر ساعات کم کار، امتیاز رخصتی بیشتر برای مادرانیکه دارای چند طفل بودند، رخصتی های با معاش یکساله برای زنان در ایام ولادت، و رخصتی فوق العاده برای مادرانیکه از اطفال مریض شان مواظبت مینمایند. مسایل فوق در محراق توجه حلقه های سیاسی و اجتماعی قرار داشت. مقصد آنان این بود که تشویش زنان را در مورد کنترول تولد اطفال از بین برده و از علاقمندی زنان شوهردار به کار های دست دوم بکاهند. با دادن امتیاز خاص به زنان که باعث تقسیم عنعنوی کار میشود، حقوق زنان تأمین شده بود.

ادارات دولتی آلمان برآنند که چون زنان بعلت باردار شدن خواهان رخصتی های طولانی میشوند بنا" نباید زود به زود ترفیع یابند. همچنان برخلاف ادعای دولت در مورد مساوات، زنان از اواسط دهه ۷۰ بصورت سیستماتیك از صحنه آن کارهایی بیرون شده اند که دورنمای خوبی داشته و در نتیجه تعداد زیاد زنان در اشتغال به کار های معمولی و کم درآمد تراکم نموده و ۳/۴ تمام کارکنانی را تشکیل میدهند که دارای عاید ماهانه ۶۰۰ - ۷۰۰ مارك میباشند. در حالیکه تنها ۱۶٪ زنان دارای عاید ماهانه ۱۵۰۰ مارك هستند. به همین علت معاش تقاعدی زنان خیلی پائینتر از مردان است.





اجمل ختك صاحب، ...

پته خوله ناست وی، گواکی چی هیڅ پېښه شوی نده. دغه د دفاع کثیف وزیر صاحب چی ستاسو د اعتماد ور او "مترقی او انقلابی" دوست دی، تاسو بیاهم دوی ډیر بی ناموسانه، پست او انقلاب ضد حرکت په وړاندی له گلبدین او دهغه گوند سره چی دبیگانه پرستی، ارتجاع او جنایت کاری سمبول دی، د دوی وحدت او ملگرتیا محکومه نکړه، او همغه شان مو خپل مخ سور نیولی وه.

ځلورمه ځپېړه: دا د "ملگری ډاکتر" درژیم له رانسکوریدو وروسته ستاسو په مخ حواله شوه یعنی دا چی له گورباچف نه وروسته دوهم ځل یتیم شوی. لکه څرنگه چی زمونږ غیرتی ولس دپوره ځوارلسو کلونو په موده کی ویل: دا رژیم لاس پوڅی او د آزادی او دموکراسی ضد دی، باید دوسله والی مبارزی د لاری له منځه یوړل شی او همداسی هم وشول. په حقیقت کی دگورباچف له راپرځیدو او دشوروی اتحاد له ټوټه کیدو وروسته لکه چی پلار مو ورك کړی وی د دوهم ځل لپاره بیاهم یتیم پاتی شوی. خو سره له دی لکه دلوتی او ډبری په شان له ځایه ونه خوځیدی او کوښښ مو ونکړ چی دیو جدی، صریح او شدید برخورد او نوی تحلیل له مخی خپل مخ دپاکستان دخلکو او دهغه انقلابی قوتونو په وړاندی سپین کړی.

پدی توگه زمونږ دملت له آزادی بخښونکی مبارزی څخه د "دفاع" بیرغ تر آخره پوری دپاکستان د ډیر فاشیستی او دموکراسی ضد ډلی یعنی د "جماعت اسلامی" په لاس کی وه او اوس هم ده. خو تاسی او ستاسی گوند دافغانستان دخلکو او درژیم د انتخابولو په منځ کی کوډاگی رژیم غوره کړی وو.

محترم اجمل ختك ستاسو ددغی شان تیری شوی دوری په پام کی نیولو سره اوس ځای لری چی دغه پوښتنه مطرح شی: آیا ستا او ستاسو دگوند او همفکرانو په دریځ کی اوس هم "د امپریالیستی ضد او فیودالی ضد" دومره درنښت شته ترڅو وکولای شی تاسی دملی خاین گلبدین چی همدا اوس دقدرت ته درسیدلو په خاطر په یوی خاینانه جگړی بوخت دی او د "مکتبی مسلمان" په ځای ئی دپښتون ولی "دپښتون قوم او سنی مذهب قهرمان" څیره په خپل مردار مخ غوړولی ده له همکاری او پلویتوپ څخه لری وساتی؟ او په هیڅ ډول اجازه ورنکړی چی ددغه ننگین شعار "نجیب ـ ولی بهایی، بهایی" پرځای تر هغه ډیر ننگین او له شرمه ډك بل شعار "گلبدین ـ ولی یا گلبدین ـ اجمل بهائی، بهائی" ونیسی؟

آیا ستاسو ناسته ولاړه د جماعت اسلامی سره او د اتمی نمری اصلاحی لایحی تائیدول او ... دا دخطر زنگ بی نه دی غږولی؟

خلاصه اجمل ختك صاحب تر هغه چی زمونږ ولس پوری اړه لری باید ووایو چی تاسی له یوی خوا د "مترقی" او د"امپریالیزم ضد" ادعا گانو او دبلی خوا دگرغیږن او ارتجاعی پښتونولی تر منځ چی گلبدین او نور ناولی فاشیستان چی ستاسو په خوله کی ږدی باید یو انتخاب کړی. دپښتو شونیزم په تاسو دومره غلبه کړی چی قاضی حسین احمد وشو کولای تاسی له گلبدین سره داسی ونښلوی لکه نوك او اوری. په دی توگه ستاسی "مترقیتوب" او د "امپریالیزم سره ضدیت" مو په یوه مسکا ارزی او بس.



په لاس انجلس کی . . .

ټولنه چی په شتمنو او نیستمنو طبقاتو ویشل شوی وی او چی یو کوچنی شتمن اقلیت دسیاسی قدرت او دحکومت دچلولو ابزار په اختیار کی درلودلو سره تولید او ویش پخپل گټه عملی کړی، نو د داسی ټولنو یو تبارز لوږه او بدبختی وی او بل تبارز بی د زیار ایستونکو او تش لاسو بلوا، پاڅون او انقلاب.

پانگه وال نظام که په امریکا وی یا کوم بل هیواد کی پرته ددغه نړیوال حقیقت دحکم څخه دخلاصون بله لاره نه لری.

امریکا چی ځان بی دنړی دپانگی سرلښکر، په آزاد بازار کی د انسانانو جنت او دبشر د حقوقو د دفاع ټیکه دار اعلان کړی، دخپل هیواد دملیونونو انسانانو دلمړنی غوښتنی یعنی دگیډو مړولو په ځواب کی بی خپله بیوسی په ډیر وحشت او کرکی سره نړیوالوته وښودله.

د لاس انجلس پاڅون په امریکا کی دبیوزلو او ستمکښو پاڅون وه چی د ۱۹۹۲ کال د می دمیاشتی په لمړیو ورځو کی پیښ شو.



تر هغه چی د گلبدین گوند او یاران یی وی زمونږ

ارسالی قره خنجر از کانادا

آیا استاد فرید "صدراعظم" را می شناسید؟

عبدالبصور (استاد فرید) فرزند مدیر شکور مشهور به شکور سیاه از منطقه گلبهار و از قوم تاجک است. این شکور سیاه به حیث معلم در ولایات پروان و کاپیسا مصروف کار بود و تا کودتای ثور منحیث مدیر در یکی از لیسه های ولایت پروان کار میکرد. "صبور جان" مکتب را لنگ لنگان و با مشروطی های متعدد تا صنف ۱۲ لیسه گلبهار به پایان رسانید. "صبور جان" میخواست در سال های اول کودتای سردار داود شامل فاکولته گردد، مگر کانکور زده شد تا پدر به سر وقت پسر رسید و او را به صنف سیزدهم دارالمعلمین روشان شامل نمود. "صبور جان" در لیلیه دارالمعلمین و پیش از آنکه یك معلم بی سویه سیزده پاس شود، زبان زد خاص و عام شد، چون ضعیف النفس، بی شخصیت و (...) گردیده بود. "صبور جان" حتماً به خاطر دارد که باری چیزی نمانده بود که میان جوانان شمالی وال و دیگران بخاطر تصاحب و قیمومیت او جنگ و خونریزی برپا شود. درآنزمان جوانان شمالی وال صبور را "کاچك" (مرغ ماکیان) میگفتند و به همین دلیل اخلاقی نزد همه منفور بود. آنوقت ها قیل و قال و یگان مظاهره و جذب کردن و جذب شدن در کابل رواج داشت و "صبور جان" هم بر اساس این گفته کلان ها که "کبوتر با کبوتر زاغ با زاغ" به جرگه اخوانی ها پیوست.

هموطن با غیرت من! شما قضاوت فرموده میتوانید که شخصی که فاقد شخصیت و عزت نفس و بیگانه از اخلاق و مردانگی بوده و فهم و سویه علمی هم نداشته باشد چطور میتواند بحیث یك معلم در کار تعلیم و تربیت اولاد وطن چنانکه لازم است مفید باشد؟ آینده چنین شخص حقیر و عقده مند چه میتواند باشد؟ و اگر مسئولیت بزرگ و سرنوشت یك قوم غیور را بردست چنین فرد نامرد و ناکس و نادان بسپارند چه خواهد شد؟

بعد از کودتای هفت ثور، مردم در (جلگه) پنجشیر مانند دیگر نقاط وطن با سلاح های دست داشته جنگ را آغاز کردند (اواخر سال ۵۸ تا اواسط سال ۵۹) این همان ماه هایی بود که اخوانی ها با دریافت تجهیزات و امکانات مالی زیاد از پاکستان، گروپهای مسلح را به منطقه مذکور گسیل کردند. در همین شب و روز "صبور جان" که دیگر گاوگشته و نامش را (استاد فرید) گذاشته بود بحیث سرگروپ داخل منطقه گلبهار شد. گلبدین و فرید سرگروپش به اهمیت استراتژیك (جلگه) و کان لاجورد و زمرد پی برده بودند و دیوانه وار تلاش داشتند تا آنرا تصرف نمایند، لیکن مسعود پیشتر از حریفان به ارزش و اهمیت آندو آگاهی پیدا کرده بود، پس جنگهای سخت و خونین مدتها میان امیر گلبدین و آمر مسعود ادامه یافت که صدها پیر و جوان مجاهد ضد شوروی ها و بیگناهان دیگر قربانی شدند و چشم از دنیا بستند.

بنده الله که متولد خوست فرنگ ولایت بغلان بوده و مدتی بحیث یك مجاهد در داخل یکی از گروپهای مربوط به آمر مسعود و بر ضد روسها جنگیده ام، شاهد برادر کشی های زیادی میان این دو طرف (استاد فرید شاگرد گلبدین و آمر مسعود) بوده ام، مگر حالا کسی است که ازین آقایان بپرسد که تا دیروز چرا و برای چی می جنگیدند و هزاران نفر بیگناهان وطن ما را میکشتند؟ امروز چی واقع شده که امیر و آمر در حضور عربها و پاکستانی ها روبوسی و بغل کشی میکنند و باز همان سرگروپ قاتل و خرابکار صدراعظم میشود و آمر فاتح وزیر دست راست یا وزیر جنگ؟ پس ریختن آنقدر خونها و آن اندازه خرابی ها برای چی بود؟ بلی، من یقین دارم که پرسنده و یا پرسان کننده ها بسیارند، مگر حاکمیت کلاشنکوف حق پرسان کردن را از آنها سلب کرده است.

ای مردم غیور و صاحبان شرف! این چی بی عدالتی و بیداد است که "صبور جان" سابق و فرید امروزی به عوض آنکه محاکمه و مجازات شود، صدراعظم میشود؟ این فرید با استفاده از کمکهای بزرگ که از پاکستان دریافت میکرد هیچ کاری بجز جنگ و خونریزی به ضد

بقیه در صفحه ۶۸

دخلکو ستونزی او کړاونه به پای ته ورسیږي!

کابل در خون فرزندانش . . .

گلبدین و حزبش و بطور کلی بنیادگرایان فاشیست، میباشد .

ما گفتیم که بنیادگرایان بعلت آنکه از طرف امریکا ، پاکستان، عربستان و ایران شدیداً باد شده اند، بیش از حد خود را "قدرتمند" حس کرده و ازینرو مست و متفرعن ، در رابطه با ایجاد حکومت در افغانستان نه تنها به نیروهای ضد بنیادگرا و غیر بنیادگرا (که آنها را به زبان خود "قوتهای جهادی" هم مینامند) وقعی نمیگذارند بلکه برسر خوان "غنیمت" حکومت، حتی یکدیگر خود را میدرند. "اتحاد و همکاری" امروزی هر نیروی دیگر با اینها فردا با خون و انفجار ازهم پاشیدنیست.

ما گفتیم که بنیادگرایان علی الرغم آنهمه قیافه گیریهای عق آور "جهادی" و "اسلامی" شان، وقتی پای قدرت گیری پیش آید، به هرنوع پرنسیپ فروشی و دینفروشی تن میدهند. وحدت اینها با دولت پوشالی نجیب، آنها را نزد مردم ما از هر حیثیت و اعتباری عاری ساخت.

ما گفتیم که هر فرد و نیرویی سیاسی که موضعی قاطع و صریح مقابل بنیادگرایان و بخصوص باند گلبدین اختیار نکند در تحلیل نهایی در خدمت این باند قرار میگیرد. گلبدین با هر طرفی که مقابل باشد، بدون تردید متجاوز است یا متجاوز تر. پس صلح و صفا مطرح نیست. اگر توطئه و نیرنگی درکار نباشد وظیفه هر به اصطلاح "میانجی" و "مصلح" فقط یکی است محکومیت و تجرید هرچه بیشتر این باند بعنوان خاین و ضدملی. کسانیکه یکچنین موضعی اتخاذ ننمایند باید دید جبونانه، سازشکارانه و عقیم عمری بی افتخار بسر آرند.

شعار کنونی

ما گفتیم تأمین استقلال ، آزادی و دموکراسی در وطن ما صرفاً منوط به ظفرمندی مبارزه ای بی امان با بنیادگرایان بسرکردگی باند گلبدین ، میباشد. در شرایط کنونی معیار سنجش انقلابی ملی، استقلال طلب، آزادیخواه و مدافع دموکراسی بودن هر شخص و حزبی را تنها و تنها میزان و چگونگی مبارزه ضد بنیادگرایی تعیین میکند.

چنانچه در دوران جنگ مقاومت اتحاد تمام نیروهای ضد روسی (منهای بنیادگرایان تروریست) شعار صحیح بود ، در حال حاضر هم مبارزه بخاطر ایجاد وحدتی بزرگ بر ضد فاشیزم بنیادگرایی، برضد حزب تروریست گلبدین وبرضد جنگ قدرت طلبی و خاینانه فعلی و آتی، ضامن یگانگی، آزادی و آبادی افغانستان ما خواهد بود و بس.

☆ ☆

ارگ خو سر چوک ندی

په پیښور کې میشته "رهبران" ۱۴ کاله ددې په ارمان کې سوځیدل چې که یو وار ارګ ته ننوځي او هلته خو شپې تیرې کړي. دا ارمان پوره شو او هرچاته دهغه د وس او مقام په تناسب څه ورسیدل.

ارګ دګوډوډې په اولو ورځو کې دوسلهوالو کسانو د موجودیت په دلیل دمجاهدینو قرارګاو ته ورته و. نو مسئول کسان متوجه شول چې نه بابا دا ارګ د امارت ځای دی او باید هماغسې وساتل شي نو دسلاح په درلونکو کولو بندیز ولیکده . کله چې یو قوماندان غوښتل ارګ ته ننوځي د دروازې مسئول هغه ته وویل چې خپله وسله تسلیم کړه او بیا دننه لاړ شه. دې قوماندان وسله تسلیم کړه او کله چې دننه لاړ کوري چې یو ماشوم هلته سګرټ څرڅوي . دې قوماندان اعتراض وکړ او دامنیت مسئول ته ئې وویل چې وروره دا خو سر چوك نه دی چې پکښې سګرټ څرڅول کیږي دا ارګ دی.

دافغانستان خلکو په ترنګې خندل چې دی ارګ کې دژوند کولو په چل نه پوهیږي ، کله خیل بوټهان په یخچال کې ږدي او کله د ارګ آشپز غواړي او وایي چې هرڅه دې داودخان ته پخول ماته هم پخوه . نو راشه د دغه "رهبرانو" حال وګوره. دهغوی دشاهکاریو بوبونه لاتر اوسه زموږ د ولس پوزې ته نه دي رسیدلې چې دیر ژر به دا کار وشي او ترنګې به په قبر کې دخندا نه خپل کفن څیرې کړي.

☆ ☆

کمک های سری سی. آی. ای به تنظیم های "جهادی"

روزنامه "دی مسلم" ناشر و مبلغ خستگی ناپذیر افکار و تصاویر احزاب "جهادی" و بخصوص حزب گلبدین در شماره ۲۵ جولای ۱۹۹۲ افشاگرانه آورده است:

"استیوکول Steve kol خبرنگار روزنامه "واشنگتن پست" در مقاله ای مینویسد که چگونه کمک محرمانه امریکا به مجاهدین موجب ایجاد تغییری در تصمیم کرملین دایر بر خروج عساکرش از افغانستان گردید. بر اساس مقاله مذکور ویلیام کیسی رئیس سی. آی. ای در اکتبر ۱۹۸۴ از یك کمپ تعلیماتی نظامی مجاهدین در نزدیك سرحد افغانستان دیدن کرد. سپس وی اداره امریکا را به ارسال هر کمك مادی ممکن به افغانها ترغیب کرد.

پلان رئیس سی. آی. ای شامل نفوذ دادن مجاهدین بداخل اتحاد شوروی نیز بود. کول به نقل قول از محققی خاطر نشان میسازد که تخصیص مبالغ هنگفتی از امریکا برای افغانها سبب بمیان آمدن تحولی بزرگ در جنگ افغانستان شد. کلیه اسرار روسها راجع به جنگ افغانستان، در سالهای ۱۹۸۴ ــ ۱۹۸۵ فاش گردید. بدینترتیب امریکا امکان یافت تا ضربت شدیدی به امپراتوری روسیه وارد آورد.

امریکا تا ۱۹۸۲ اسلحه قدیمی و متروك را به افغانها میداد. بعداً کمك امریکا به افغانها بنابر علل چندی افزایش یافت. یکی آن دیدار ویلیام کیسی از کمپ های مجاهدین بود. دیگری عبارت بود از درز کردن اسناد از مسکو. این دو عامل امریکا و دوستانش را بر آن داشت تا به کمك هایشان به افغانها از لحاظ کیفی و کمی افزایش بخشند. پیشرفته ترین سلاحها مانند موشك های استنگر و موشکهای ضد تانگ اروپایی در مرز افغانستان رسیدند. در ۱۹۸۷ به مقدار ۶۵۰۰۰ تن سلاح برای افغانها ارسال گردید. علاوتاً امریکا بالغ بر دو بلیون دالر را جهت تعلیمات مجاهدین و تهیه اسلحه به آنان به مصرف رسانید.

کول میگوید که ویلیام کیسی خواستار نقش بزرگتر امریکا در جنگ افغانستان بود در حالیکه وزارت خارجه امریکا نسبت به این جنگ بدبینی معینی داشت. در ۱۹۸۵، سی. آی. ای میخواست افسران نظامی شوروی را به قتل برساند. همچنین با استفاده از کمك امریکا، هزارها نسخه از قران پاك و کتب راجع به استبداد و ستم روسها در ازبکستان به جمهوری آسیای مرکزی قاچاق شدند.

در عین زمان کرنیل یوسف وابسته به آی اس آی، گروهی از مجاهدین را برای عملیات علیه استحکامات و فابریکات دولتی به آنسوی رود آمو فرستاد.

امریکا از ترس ازدیاد فعالیتهای مجاهدین در آنسوی آمو، ارسال عکس های ماهواره‌ای از مراکز و اماکن نظامی روسیه را به پاکستان متوقف ساخت اما به ارسال اسلحه تا فبروری ۱۹۸۹ ادامه داد. این اسلحه به ایران نیز رسید و پاکستان از آن برای ارتش خود انبار کرد."

☆ ☆

بریده باد دستهای پاکستان، ایران وعربستان در وطن ما!

پیروزی "انقلاب اسلامی"...

قطعات نظامی سمت شمال، طرح "جنبش ملی اسلامی" سمت شمال را میریزند. "جنبش ملی اسلامی" که تا هنوز هم کدام برنامه سیاسی نظامی ندارد صرف با شعار تأمین صلح در کشور تحت رهبری رشید دوستم این قاتل هزاران هموطن ما تصمیم میگیرد که طرح خود را در سایر ولایات هم پیاده نماید. عده‌ای از قوماندانان و رهبری احزاب که در انتظار چنین روزی بودند و از پیروزی مستقیم خودشان کاملاً مأیوس و ناامید گردیده بودند در رابطه گیری با دوستم میتوانستند از یکدیگر سبقت بگیرند از جمله اولین نامه از گلبدین برای دوستم میرسد و وی را برادر میخواند و آرزوی همکاری با او را اعلام میکند (نامه بعداً افشا و پخش شد) که از طرف دوستم بخاطر مسئله پشتون بودن گلبدین رد میگردد.

احمد شاه مسعود هم از طریق استاد عطا و حاجی محمد علم که از جمله قوماندان های جمعیت و فعلا از مشاوران خوب دوستم میباشد تماس خود را با دوستم قایم کرده و به توافق میرسند مشترکاً بالای کابل حمله کنند. به همین اساس نیروهای مسعود با استفاده از روحیه حاکم در قطعات نظامی، به همکاری کندک های قومی جبل السراج فرقه ۲ را اشغال میکند و خود مسعود به جبل السراج میآید و مذاکرات مستقیم بین مسعود، دوستم، سید کیان و جنرال مومن در هوتل فابریکه سمنت جبل السراج صورت میگیرد. در جریان مذاکرات دوستم پیشنهاد میکند که باید کابل رابشکل ائتلافی یعنی نیروهای شورای نظار، قطعات سمت شمال همراه با قطعات داخل کابل و جناح ضد نجیب در دولت کابل، اشغال نمایند. اما مسعود پافشاری میکند که در تفاهم با رهبری "جهادی" مقیم پشاور باید اینکار انجام بگیرد و موضوع را به پشاور اطلاع میدهد. قبل برین نیروهای مخالف نجیب در دولت کابل یکبار به همکاری ببرک کارمل کودتایی را سازماندهی میکنند که به شکست مواجه میشود و رهبری دولت پوشالی به دو بخش تقسیم میشود، طرفداران و مخالفین نجیب. هر کدام ازین دوطرف که سقوط دولت کابل را حتمی میدانند تلاش میکنند که با بخشی از نیروهای احزاب تماس و همکاری داشته باشند ازین جمله شخص نجیب با استفاده از روحیه فاشیستی ـ پشتونیزم خود با تنی و گلبدین تماس میگیرد. حتی در اول تصمیم میگیرد که با همکاری گلبدین کودتایی را سازمان داده و مخالفین خود را بکوبد که اسنادی در زمینه موجود است. مخالفین نجیب عمدتاً عبارت از عبدالوکیل، مزدك، کاویانی، یعقوبی، یار محمد، نبی عظیمی و غیره میباشند. یك تن از مسئولان شورای نظار که در کابل زندانی میباشد از زندان رها شده و طی یك جلسه خاص تصمیم میگیرند پلان تسلیمی کابل را به مسعود بفرستند که درین سفر داکتر وکیل هم به نمایندگی این ائتلاف به جبل السراج میرود و با ائتلاف سمت شمال که متشکل از مسعود، دوستم و بچه کیان است در مورد طرح تسلیمی کابل و ائتلاف جدید سیاسی ـ نظامی پروتوکولی را امضاء میکنند. (شرح آن جداگانه میباشد)

نجیب با اطلاع از مسئله بلافاصله با شهنواز تنی از طریق مخابره تماس میگیرد و میخواهد نیروهای حزب اسلامی بطور عاجل باید کابل را اشغال کنند. جریان صحبت آنها از طریق وزارت امنیت دولتی کشف میگردد و به سید اعظم "سعید" قوماندان گارد و طرفدار ائتلاف ضد نجیب وظیفه داده میشود که نجیب را خلع ید و تحت کنترول قرار بدهد که در همین جریان طی برخوردی یعقوبی وزیر امنیت دولتی از طرف جفسر بادیگارد نجیب کشته میشود که به انتقام آن رئیس خاد باجه نجیب از طرف یارمحمد بقتل میرسد. یك روز قبل ازین حین کشف مخابره نجیب با تنی و گلبدین، ائتلاف ضد نجیب با دوستم تماس میگیرند که کابل در خطر است باید اقدامی کرد. بناً قطعات دوستم بلافاصله ذریعه طیارات به کابل آمده میدان هوایی کابل را اشغال میکنند. فردای آن نجیب تصمیم به فرار میگیرد و ساعت ۲ شب همراه با بردار و بادیگاردش به میدان هوایی میروند. نیرو های دوستم مانع فرار آنها گردیده و نجیب دوباره به نمایندگی ملل متحد پناه میبرد. طرفداران نجیب بلافاصله با نیروهای حزب اسلامی تماس میگیرند و آنها را بشکل غیر مسلح داخل کابل نموده و در بعضی قطعات و وزارت داخله جابجا میسازند. ائتلاف سمت شمال همراه با نیروهای مسعود (که در همین جریان قول اردوی نمبر ۴ پروان و میدان هوایی بگرام را اشغال نموده اند) خود را بشکل غیر مسلح داخل کابل میسازند اما زمانیکه حساسیت مسئله را درك میکنند و آگاه میشوند که نیروهای حزب اسلامی همراه با خلقی ها

←

بدون مبارزه با بنیادگرایی مبارزه برای

در داخل شهر کابل شده اند آنها هم از طریق هوایی و میدان هوایی بگرام نیروهای خود را در داخل شهر پیاده میکنند. معلم صبور فرید و معلم فتح دوتن از قوماندانان حزب اسلامی مانع آمدن قطعات نظامی شورای نظار و ائتلاف سمت شمال شده و راه را در قسمت پروان بروی آنها می بندند و آنها ناگزیر همه نیروهای خود را از طریق فضا بکابل انتقال میدهند. درین هنگام میدان شغالیست و قانون جنگل حکمفرما. هر نیرو تلاش میکند تا جاهایی را اشغال نماید. حزب اسلامی بخشی از ارگ کابل، وزارت داخله، مکروریان کهنه، شاه شهید، کارته نو، بالاحصار، قطعه ۱۵ زرهدار، ملی بس، تپه شهدا و غیره را اشغال میکنند و در وهله اول آنچه را پیدا میکنند توسط موتر ها به لوگر انتقال میدهند و قسمتی را چور و چپاول میکنند طوریکه در ادارات حتی یک پایه چوکی را هم باقی نمیگذارند. شورای نظار میدان هوایی، رادیو تلویزیون، بخشی از ارگ، بخش هایی از شهر نو، کارته پروان، سیلو، خیرخانه و غیره را اشغال میکند.

حزب اسلامی خالص فرقه ریشخور و همان سمت را میگیرد.

اتحاد اسلامی از طریق پغمان حمله نموده فرقه ۱ قهرمان را اشغال و چور میکند.

حزب وحدت تمام سمت غرب کابل، کوته سنگی، پوهنتون کابل، لیسه حربیه، بعضی قطعات عسکری و قسمت هایی را در داخل شهر نیز اشغال میکند، تمام تنظیم ها هرآنچه را که بدستشان رسید غارت کردند و با خود بردند و به هیچ چیزی رحم نکردند بخصوص حزب اسلامی و حزب وحدت، تمام ادارات غارت گردید، همه موتر های دولتی و تمام دارایی عامه غارت شد. حکومت کابل سقوط کرد. بالای هر تعمیر و در هر منطقه یک بیرق علیحده به نشانه حاکمیت آن حزب افراشته شد.

هنوز یک روز هم از پیروزی "انقلاب اسلامی" (و در واقع رهزنی و غارت احزاب اسلامی) نگذشته بود که برخورد بین آنها، کوچه به کوچه، سرک به سرک و خانه به خانه شروع شد. بخصوص برخورد های عمده بین نیروهای شورای نظار و قطعات دوستم از یکطرف و نیروهای حزب اسلامی از طرف دیگر آغاز گردید. خشن ترین برخورد و جنگ تن بتن در داخل ارگ، بالاحصار، تپه شهدا، کارته نو، وزارت داخله و شاه شهید صورت گرفت که طرفین علیه همدیگر از تمام سلاح های ثقیل و خفیف استفاده میکردند. در شاه شهید و کارته نو جنگ خانه به خانه و بام به بام صورت گرفت تلفات اهالی بیش از حد زیاد بود و مردم این مناطق تمام هستی خود را رها نموده پای پیاده به سایر مناطق فرار میکردند. وقتی صاحب خانه از خانه خود فرار میکرد اموال مربوط آن خانه به غنیمت گرفته میشد. تجاوز به دختران جوان و "غنیمت گیری" آنان زیاد صورت گرفت بخصوص در مکروریان کهنه، شاه شهید و کارته نو.

تا این لحظات هم رهبران "جهادی" در پشاور جلسه دارند و بین خود جور نمی آیند. احمد شاه مسعود در جبل السراج سنگر گرفته و صرف به فرستادن قطعات بیشتر به کابل مصروف است.

هیچ قانون و مقرره ای در شهر وجود ندارد بجز قانون، بکش تا کشته نشوی و تجاوز و بی ناموسی در حق



"برادران مکتبی" یکدیگر را با سلاحهای ثقیل تکه و پاره میکنند.

آزادی و دموکراسی بی معنی و پوچ است.

دختران و حتی زنان مسن . "رهبران" بعد از یك هفته جر و بحث بالاخره موفق شدند کمسیون امنیتی شهر کابل را از پشاور به کابل بفرستند آنها ابلاغیه های بسیار ضعیف از طریق تلویزیون و رادیو پخش میکردند.

سرانجام بتاریخ ۸ ثور صبغت الله مجددی بکابل رسید. مردم تصور میکردند که شاید امنیت در کابل تأمین شود. اما برعکس آقای مجددی در اولین اعلامیه، بسیار عامیانه و خنده آور اعلان کرد که دولت اسلامی "حق الله را می بخشد حق العبد را خود اشخاص بگیرند"! اعلامیه مذکور بذات خود رسمیت و مشروعیت بخشیدن قتل، رهزنی و تجاوز به ناموس مردم بود. زیرا ازیك طرف چند روز قبل دروازه های زندان پلچرخی باز شد که علاوه از افراد سیاسی آنچه جنایتکار، دزد، قاچاقبر و هر فاسد دیگر بود همه خلاص شده و توسط مخصوصاً حزب گلبدین، سیاف و حزب وحدت مسلح شدند. دشمنی ها و کینه های گذشته اوج گرفت، هرکس سلاح داشت به یك خانه حمله میکرد، افرادش را میکشت و اختطاف میکرد و اموالش را نیز چور مینمود. هیچ مرجع بازخواست وجود نداشت . اگر گاهی کسی از طرف کدام گروپ دستگیر میشد با جرئت میگفت که این "حق العبد" من است و حق دارم آنرا همینطور بگیرم. مثلاً در منطقه سینمای خیرخانه یك فامیلی با یك تکسی طرف قلعه نجارها حرکت میکردند که از طرف دو نفر "جهادی" سوار دریك موتر تعقیب و همه بقتل میرسند. دو نفر مذکور را افراد شورای نظار دستگیر میکنند ولی آنها با ذکر اینکه این شخص برادرم را کشته من هم آنانرا کشتم دوباره با احترام خاص رخصت میگردند. به همین شکل صدها نفر به نا حق به اساس عقده های شخصی کشته شدند ولی کسی بازخواست نمیکرد. اگر احیاناً کدام یك از نیروهای منطقوی کسی را دستگیر میکرد، گروپ دیگر آمده به زور او را خلاص میکرد. مثلاً روزی یك جنایتکار مشهور با دسته اش به خانه یك تن از کارمندان دولتی که فرد غیر حزبی و انسان خوبی بود (من شخصاً او را میشناسم) حمله کرده و میخواهند او را اختطاف کنند. در جریان کش و گیر، جنایتکاران از طرف گروپ های شورای نظار دستگیر و به حوزه امنیتی برده میشوند. اما چون این افراد از گروپ انور "دنگر" میباشند بلافاصله حوزه از طرف انور "دنگر" محاصره و افرادش نجات میبابند. این کارمند دولت که عضو شورای نظار هم است به شکلی خود

را به احمد شاه مسعود رسانده و قضیه را برایش بازگو نموده و از خطر احتمالی بعدی که متوجه خود و فامیلش میباشد هم تذکر میدهد ، اما مسعود در جواب میگوید که درین شرایط که نیروهای ما با حزب اسلامی درگیر است نمیتوانیم که با انور "دنگر" روبرو شویم لذا کوشش کن که فعلا به چنگ آنها نیفتی! یك موتر حامل افراد حزب وحدت بایك نفر تصادم و او را میکشد. موتر از طرف افراد جمعیت متوقف میشود لیکن بلافاصله نیروهای حزب وحدت سر رسیده و افرادش را با خود میبرند.

اختطاف افراد دولتی و غیر دولتی به حدی اوج گرفت که هیچکس در خانه خود مصئونیت نداشت. از طرف شب یا روز هرکس هرکسی را میتوانست زنده باخود ببرد و سرنوشتش نامعلوم بود. بخصوص ربودن دختران و زنان جوان که بعضی های شان خودکشی میکردند فوق العاده زیاد بود. و اگر فامیلش کمی مقاومت میکرد سبب کشته شدن یکی دو نفر دیگر هم میشد که بعداً زن یا دختر مطلوب را او روی نعش پدر، برادر و یا شوهرش تیر کرده با خود میبردند.

مثال های دیگری ازین فجایع: بتاریخ ۱۴ جوزا ساعت چهارونیم عصر یك گروپ چهار نفری در منطقه تایمنی خانه‌ای را دق الباب میکنند، پدر فامیل می برآید برایش میگویند که ما دختر ترا برای سه روز کار داریم، او را برای ما بدهید. پدر فامیل میگوید یك لحظه انتظار بکشید تا دختر خود را بیاورم، دوباره به خانه آمده به دختر خود جریان را میگوید و بعد از تنها دلبندش تقاضا میکند که زنده ترا به آنها بدهم یا مرده ترا؟ دختر شرافتمند و با شهامت به جواب پدر میگوید که مرده امرا! پدرش با کاردی گلوی دختر پاکش را میبُرد و بعد نزد "جهادی" های بی ناموس آمده و میگوید: بفرمائید دختر حاضر است. وقتیکه خائنین جنایتکار مرده دختر رامیبینند با خونسردی پدرش را لت و کوب مفصلی داده و خانه ماتمزده را ترك میکنند. (در مراسم فاتحه خوانی شخصاً اشتراك داشتم).

بتاریخ ۲۲ جوزا یکتعداد نیروهای "جهادی" در منطقه افشار بخانه یك بیوه زن که صرف یك دختر داشت داخل شده و دخترش را به نام اینکه او را "کمیته" خواسته با خود میبرند. سه روز هرقدر مادرش او را

←

جستجو میکند نمی یابد. بالاخره به قوماندان عبدالحق (به اصطلاح قوماندان ژاندارم و پولیس) عریضه‌ای میدهد و در صحن قوماندانی فریاد زنان خود را به خاك می اندازد، آقای عبدالحق تنها همینقدر میگوید (بنقل از زبان یك تن از شاهدان عینی) که عجب حالتی است تا دیروز هرکس ما را به حیث یك قوماندان میشناخت اما امروز به حیث یك راهزن و دزد ناموس میشناسد. شرم است که در چنین یك شرایط انسان کار کند. و ظاهراً همین مسایل سبب استعفای او شد.

قوماندانی از سمت شمال به خانه نبیله نطاق رادیو تلویزیون میرود و مستقیماً به پدرش میگوید که از دخترت خوشم میاید اگر او را بشکل رسمی برایم میدهی خوب در غیر آن آنرا به زور میگیرم پدرش مجبور میشود که دخترش را به این جنایتکار نکاح کند.

حمله بالای خانه های اهل هنود و تجاوز به دختران و زنان جوان آنها و غارت اموال خانه هایشان به یك امر روزمره بدل شده بود حتی بعضی مردان شانرا بشکل بیرحمانه‌ای به هلاکت رسانده اند. تعداد زیادی از هندو ها ناگزیر از کابل فرار نموده به هند پناهنده شدند، حتی بعد از یك واقعه که درآن به دو دختر هندو تجاوز کردند و پدر شانرا نیز کشته و اموال خانه شان را سرقت کردند هندوها فردای آنروز به شکل دسته جمعی نزد قوماندان عبدالحق میروند ولی وی صرف عجز و بیچارگی خود را ابراز میدارد که این چندین فقره است که من به مقام رهبری گزارش داده ام اما هیچکس بازخواست نمیکند. هموطنان شریف هندوی ما نزد احمدشاه مسعود رفتند وی نیز گفت که کار دیگری نمیتوانیم جز اینکه اگر بخواهید برای شما هم سلاح میدهم که از خود دفاع کنید و بس.

یك صحنه را من به چشم سر دیدم. یکروز در کارته پروان دو نفر "جهادی" یکنفر هندو را ایستاده کرده و میگفتند که "مسلمان شو و کلمه بخوان حالا انقلاب اسلامی کامیاب شده دیگر به شما هندو ها جایی نیست" هندوی درمانده هرقدر التماس کرد قبول نمیشد تا اینکه کلمه خواند. بعد از او خواستند که "بگوان خود را دشنام بده" او بازهم به ضجه و زاری ای بشدت رقت انگیز پرداخت، اما جنایتکاران پلید "جهادی" در مقابل به لت و کوب وحشیانه او متوسل شدند. درینحال مرد موسفیدی داخل صحنه شد و خواست با عذر و استرحام هندوی بینوا را نجات دهد که یکی از "جهادی" ها گفت "تو کمونیست از هندو دفاع میکنی" علاوه بر توهین های کوچکی، سیلی های سختی هم بر پیر مرد حواله کردند. قابل یادآوریست که اصطلاح "کمونیست" بعنوان سلاح بخاطر توجیه هرنوع اعمال جنایت کارانه بکار میرود اگر به خانه کسی هم بقصد بی ناموسی یا چور و چپاول تجاوز میکردند و صاحب خانه در صدد دفاع از خود می آمد میگویند او "کمونیست" است.

در منطقه دیگری چند تفنگدار "جهادی" یك زن جوان شوهر دار را که صاحب یك طفل هم بود از خانه کشیده باخود بردند. وقتی مردم مداخله کردند یکتن از "جهادی" ها گفت: "من این دختر را دوست داشتم اما چون مصروف جهاد بودم او با یك کمونیست عروسی کرد. حالا او را از دست کمونیست خلاص کرده به خود نکاح میکنم."

در ملالی زیزنتون (زایشگاه ملالی) هر روز صحنه های هولناك و جانفرسایی بنظر میخورد. دختران کم سن و سال و جوان وحتی زنان سالخورده و سرسفید شیون کنان در حالیکه بر سر و روی خود میزنند به داکترها و نرس ها از آنچه بر آنان رفته است، از مورد تجاوز دستجمعی و آزار و اذیت توسط "مجاهدین" شرفباخته و بی ناموس قرار گرفتن قصه میکنند. داکتران و نرسها که ازین صحنه ها زیاد دیده اند مات و مبهوت طرف این قربانیان تفنگداران پست فطرت "جهادی" مینگرند و دیگر اشکی ندارند که برای آنان بریزند. تا به حال لااقل یکی از زنان داکتر در زایشگاه مذکور از دیدن آنهمه جنایتکاریهای بی ناموسانه‌ی "قوت های جهادی" شوك دیده و خود را قادر به ادامه کار نمی بیند و یك نرس هم اختلال حواس پیدا کرده است.

وقتی یك گروپ "جهادی" داخل یك دکان میشوند و قیمت یك جنس را میپرسند، ببهانه اینکه قیمت بالاست، بلافاصله دکاندار را با تکرار این چیغ که "تو کمونیست هستی" زیر ضرب و شتم میاندازند و مال دکانش را بدون پرداخت پولی باخود میبرند. دکاندار مثل سایر اهالی اگر نزد شورای نظار برود برایش میگویند که "نفرهای حزب است" و اگر نزد حزب اسلامی برود میشنود که "حزب وحدت است" و قس علیهذا ...

جنگ خاینانه و جنایتکارانه بین حزب وحدت و

←

اتحاد اسلامی که فورا شکل منطقوی و لسانی را بخود گرفت (اربابان هردو حزب اینطور میخواستند) و سبب آن شد که هرکسی بدون استثنا که مربوط ملیت مخالف بود اگر بدست جانب مقابل می افتاد کشته میشد مانند کشتار دستجمعی قندهاریان در کوته سنگی یا آتش زدن به سرای قندهاریها در جاده از طرف حزب وحدت و کشتار دستجمعی هزاره ها و چنداول و غیره از طرف اتحاد اسلامی. حزب وحدت به یك خانه پشتون نشین واقع جمال مینه حمله میکند (بقول شاهدان عینی) علاوه به این که در برابر سایر اعضای فامیل آنچه از دست شان می آید انجام میدهند یك بچه چهارده ساله را به گردنش ریسمان می اندازند و در برابر مادرش آنقدر کش میکنند که از چشم ها و بینی آن پسرك معصوم خون جاری شده و جان میدهد. مزدوران پلید در حالیکه فریاد میکشند "شما اوغان ها کافر هستید"، یك شاجور مرمی را هم بر جسدش خالی میکنند.

حزب عبدالرب رسول سیاف، افراد حزب وحدت را (یا اساساً هرکسیکه هزاره و از اهل تشیع بنظر شان میامد) در کانتینر های بزرگ قفل کرده و بعد در اطراف آنها آتش میافروختند تا بدینترتیب قربانیان بیگناه خود را زنده زنده ذغال کنند. شنیدم که در مقابل حزب وحدت هم چندبار به عین عمل غیر انسانی متوسل شد. این جنایت لرزاننده انسان را به یاد کوره های آدم سوزی هیتلر میاندازد، با این فرق که اولاً کوره های آدم سوزی هیتلر بلافاصله انسانها و با عذاب کمتر را به خاکستر بدل میساخت و دوم اینکه فاشیست های هیتلری برای نابودی یهودیان به این هولناکترین و نابخشودنی ترین جنایت تاریخ دست میزدند. اما هدف فاشیست های "مکتبی" مزدور وطن بخت برگشتهء ما، ستم کش کردن "برادران تنظیمی و جهادی" خودشان است.

همچنان این جنایتکاران عده‌ای از مخالفین دستگیر شدهء خود را با وحشت عجیبی شکنجه مینمودند طوریکه با چکش میخ های بزرگی را در فرق آنان کوبیده تا از قسمت های زنخ شان بیرون شود.

زمانیکه باغ وحش بدست حزب اسلامی بود از بین سرویس دو پنجشیری را پائین کرده در داخل قفس شیر می اندازند. بعداً صرف استخوانهای آندو بدست آمد و بس.

جاهائیکه کاملاً چور و چپاول گردید:

۱ـ از حربی شونځی تماماً سلاح، مهمات، میز،



آیا ضجهٔ درد گلوله برتن فرزند، سرانجام پدر رنجدیده را به خشم سوزان علیه ستمگران "جهادی" بر خواهد انگیخت؟

چپرکت ها البسه، ظروف و غیره. حتی یك جاروب هم درآن باقی نگذاشتند.

۲ـ از پوهنتون کابل، قسمت زیادی وسایل درسی، میز و چوکی، کتابها و حتی لابراتوار ها. در قسمت چور و چپاول پوهنتون کابل روزی از یکتن از افراد حزب وحدت پرسیدم که "برادر لابراتوار و سایر وسایل درسی به شما هم ضرورت است چرا آنرا با خود بردید؟" برایم جواب داد که "این وسایل و لابراتوار همه کافری است هرگاه ما پیروز شویم کتابها و وسایل اسلامی میاوریم"

۳ـ قطعات نظامی داخل شهر کابل به استثنای قطعات مربوط شورای نظار.

۴ـ وزارت داخله، دفاع، امنیت دولتی، لوی حارنوالی، اکثر هوتل ها، ملی بس، کاماز (شرکت موتر های باربری لین حیرتان و کابل)، و بسا ادارات دیگر.

وقتی پای کثیف خائنین و دزدان "جهادی" گلبدینی به وزارت داخله رسید، فوراً به بردن و شکستن و ریختن مبل و فرنیچر و اثاثیه گرانقیمت آن پرداختند و چون عقب ماندگی، بیفرهنگی و جهالت این جنایتکاران به اندازه تروریزم و خیانت به وطن شان، سرحد نمی شناسد، بعد شروع کردند به پاره پاره کردن وحشیانه دوسیه ها و اسناد. طوریکه وقتی آنها را از

←

کلکین های طبقه بالایی وزارت بیرون میانداختند برخی ازین اوراق و پارچه ها در منازل اطراف میافتد که روی چند تای آن غیر از علامات رمز نوشته شده بود "اشد محرم"٠ دوستی که زمانی در همان وزارت کار میکرد میگفت که گلبدینی ها نه از سر عمدتا وحشت و ضربت بلکه بمنظور ازبین بردن دوسیه های متحدین خلقی شان و نیز ایجاد دشواریهای عجیب و غریب برای دولتهای آینده افغانستان، دوسیه های مذکور را ازبین بردند، همانطوریکه تمامی مجرمین جنایتکار را از زندان پلچرخی رها کردند٠

هرچه در موزیم کابل ما بود تاراج دست خیانت گلبدین وطنفروش گردیده است٠ گلبدینی ها به مجرد "فتح" دارالامان ، حدود ۱۶ لاری کلان را دم درب موزیم ایستاد کرده و برای آنکه آثار عتیقه گرانقیمت صحیح و سالم به دست اربابان پاکستانی شان برسد، آنها را با دقت و امانت در لاریهای مجهز که به همین منظور تدارك دیده شده بود، جابجا کرده و بردند٠ گفته میشود خیلی وقت پیش گلبدین به صاحبانش قول داده بود که وقتی کابل را گرفتند آثار موزیم کابل را بعنوان شکرانگی به آنان تقدیم میکند، و به این قولش وفا کرد٠ البته تعهد اصلی او به صاحبانش ایجاد تفرقه خونین بین اقوام ملت ما و نابودی کامل کابل و شهریان آن بوده که این خیانت او هنوز ادامه دارد و به نقطه پایانش نرسیده است٠

آرشیف ملی اسناد هم کاملا به تاراج رفته است ولی بطور دقیق نتوانستم بفهمم گلبدین آنرا مورد تجاوز قرار داده یا سایر برادران جهادی او٠

موتر های دولتی بالعموم به غارت رسید٠ قرار گفتهای تنها انور "دنگر" چهارده عراده موتر را به غنیمت گرفته و در منطقه شکردره جابجا نموده است٠ زمانیکه برهان الدین ربانی از وی تقاضا میکند که موتر ها را دوباره مسترد کنید برایش میگوید "آنها را در جریان جهاد گرفته ام ومال غنیمت است و به هیچکسی نمیدهم٠" خرید و فروش موتر های دولتی آنقدر درکابل گرم بود که موترهایی که قیمت آن ۵۰۰ لك افغانی بود به ده یا بیست لك خرید و فروش میشد بعداً آنرا پرزه کرده پرزه های آنرا میفروختند٠ یك نفر "جهادی" یك موتر را پیشروی خودم به ده هزار افغانی فروخت٠

خرید و فروش اموال دولتی در کابل : یك یخچال که قبلاً قیمت آن ۵ لك افغانی بود به پنجاه هزار افغانی و یك کولر که قبلاً ۴ لك بود به ۶۰ هزار افغانی بفروش میرسید و به همین ترتیب سایر اشیا و وسایل٠

یك کلاشنکوف که قبلاً به ۳ لك افغانی فروخته میشد حالا به سی الی چهل هزار افغانی فروش میگردید٠ یك میل تفنگچه میکروف بقیمت پنجاه الی شصت هزار افغانی فروخته میشد٠

ادارات دولتی در کابل مسدود گردیده ، هیچ ماموری و کارمندی بوظیفه نمیرفت زیرا از یك سو معاش وجود نداشت و از سوی دیگر امنیت و علاوتاً وسایل کار و حمل و نقل هم موجود نبود٠

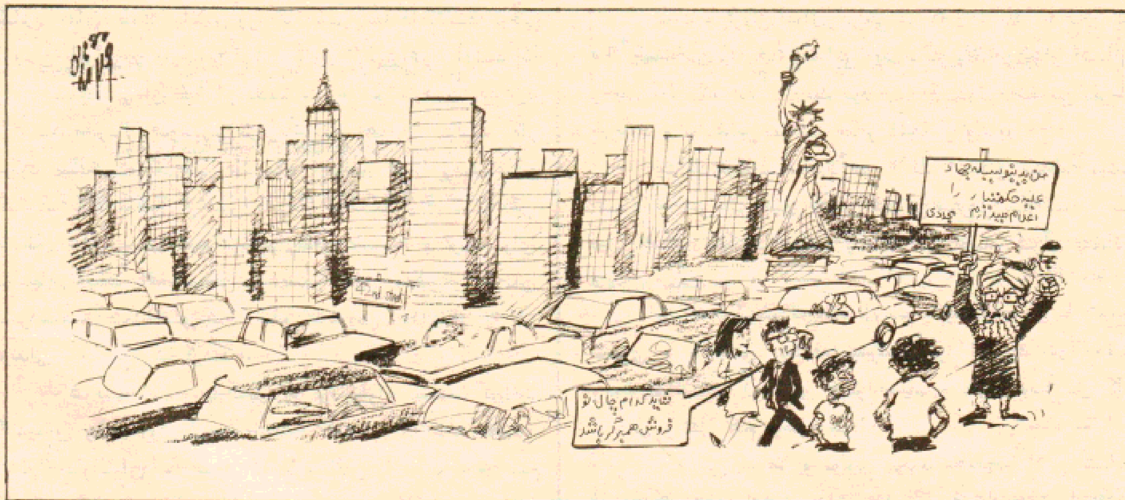
وزرایی که ملا و مولوی بودند مخصوصاً هیچ آشنایی ای به کار های اداری نداشتند و صرف یك چیز را عادت خود ساخته اند که به طرف هر چیز ببینند میگویند "کار کمونیستی است" ٠ مثلاً یکی از وزرا به مامورین خود گفت که : "دیگر دریشی نپوشید، دریشی پوشیدن کار کمونیست هاست حالا رژیم اسلامی است باید مطابق اسلام لباس بپوشید، ریش بگذارید و موی های خود را بگیربد"!

یك مثال دیگر : روزی استحقاق معاش مامورین را نزد یکی از وزیر صاحبان (وزیر فواید عامه) میبرند که امضا کند٠ وی متوجه جدول اضافه کاری میشود و میگوید که این کلمه کمونیستی است باید بجای آن کلمه "صدقه" را بنویسید تا اینکه جدول به وزارت مالیه میرسد و از آنجا مسترد میگردد و بعداً به وزیر صاحب "انقلاب اسلامی" میفهمانند که اضافه کاری چیزی و صدقه هم چیزی دیگر است٠

خلاصه وضع آنقدر برای مردم دشوار و غیر قابل تحمل شده که بارها افسوس نبودن رژیم پوشالی را میخورند٠ حتی آقای مجددی دریك بیانیه تلویزیونی خود با صراحت گفت که چقدر شرم آور است که در هنگام رژیم کمونیستی کابل چور و چپاول نشده بود و به خانه های مردم تجاوز صورت نگرفته بود ولی حالا در هنگام انقلاب اسلامی همه این کارها صورت گرفته و واقعاً هم برای مردم ما بخصوص همشهریان کابل سیزده سال استبداد رژیم های پوشالی و روسی یك طرف بود و دو ماه و چند روز تسلط و پیروزی انقلاب اسلامی یك طرف و آینده هم خدا میداند که چه میشود٠

بقیه در صفحه ۷۲

زنده باد وحدت ملی بر ضد بنیادگرایی!



ایران با "صدراعظم" صبورخان چه میکند؟

ما در رابطه با مناسبات رژیم ایران با گلبدین ـ که گاهی شکل شکررنجی بین بادار مکتبی با چاکر مکتبی را بخود میگیرد ـ نوشتیم که پیوند آنها پیوند گوشت و ناخن است هرچند این و آن روزنامه‌ی هاشمی رفسنجانی گاهی چنان بر "برادر مکتبی" چنگ و دندان بنمایاند که حتی صریحاً خواستار ترور این لکه و نکبت مکتبی شان در افغانستان گردد.

سفر "صدراعظم" صبور خان فرید به ایران اثبات این مدعاست. او پس از افتادن به زیر پای ولی نعمتان آی. اس. آی پاکستان، در حالیکه حزب خاینش کابل را بر سر مردمش خراب میکند، به پابوسی دولت ایران شتافت همان دولتی که مدتی پیش فتوای سربه نیست کردن "امیر"ش را صادر کرده بود. مالکان مکتبی ایرانی برای اینکه نشان دهند که با "صدراعظم"ی واقعی و نه کاذب و حتی معزول از طرف حکومت اسمی کابل، سرو کار دارند، طیاره‌ای مخصوص به لاهور فرستادند تا وی را به تهران بیاورد.

آیا ایران با نان دادن حزب وحدت و حزب گلبدین در یك آخور، میخواهد نقشی ازینهم خاینانه تری را در مزدور پروری و جهنم ساختن افغانستان ایفا کند؟

☆ ☆

نقشه حمیدگل و اسلم بیگ: بقدرت رساندن گلبدین

خود مبلغان گلبدین خاین مینویسند:

"شورویها اساساً از سقوط کابل بدون بدیل با ثبات، نگران بودند. آنان حق داشتند به نیات عناصری در دولت پاکستان اعتماد نکنند. نظامیان پاکستان با حمایت عربستان، بازهم فعالانه برای بقدرت رساندن گلبدین حکمتیار کار میکردند....

به تعقیب خوست، تغییری در سیاست اسلام آباد رونما شد. جنرال میرزا اسلم بیگ، هواخواه شدید حکمتیار و طرفدار یك سیاست خارجی اسلامی تهاجمی برای پاکستان، اظهار داشت که خوست اولین نبرد از سلسله نبردهایی بود که به کابل منتهی میشد....

از خروج روسها به اینسو، منافع امریکا و پاکستان در افغانستان بطور فزاینده ازهم دور میشود. یك گرایش نیرومند در اردوی پاکستان به رهبری حمیدگل و اسلم بیگ، افغانستان را بخشی از استراتژی ای میداند که بر اساس آن پاکستان به اتحاد اسلامی منطقوی مبارزی مشتمل بر ایران و افغانستان و در نهایت ترکیه و ترکستان (که اکنون آسیای مرکزی شوروی نامیده میشود) و کشمیر، خواهد پیوست. این استراتژی ایجاب یك پیروزی نظامی در افغانستان بوسیله نیروهای تحت حاکمیت حکمتیار را میکرد."

"دي مسلم"، ۳ اگست ۱۹۹۱

☆ ☆

جاسوسان اسرائیلی در لباس عربهای "مجاهد"

یکی از رهبران "ای· ان· پی" مدعی شده است که عمال اسرائیلی در لباس مجاهدین عرب همراه با تنظیم های افغانی به افغانستان نفوذ میکنند و این توطئه در تل اویو و مقر جماعت اسلامی پاکستان در منصوره (لاهور) تدارک دیده شده است· ("دی فرنتیرپست"، ۲۶ جولای ۱۹۹۲)

به عقیده ما هیچ جای شك نیست که عده‌ای ازین مزدوران عرب یا ظاهراً عرب که با احزاب بنیادگرا کار میکنند جاسوسان اسرائیلی و سایر دولت ها (عرب یا غیر عرب) میباشند· اما مسئله اینست که چنانچه بارها گفته ایم، اگر این مزدوران بنیادگرایان جنایتکار، جاسوس اسرائیل و غیره هم نباشند، بخودی خود بمثابه خائنین به انقلاب فلسطین و کثیفترین تفاله های ارتجاع کشور های خود بشمار میروند که علاوه بر ارتکاب بی ناموسیهای فراوان ، مکروب بنیادگرایی را در میهن ما شیوع میدهند· و بنابرین سند مجازات و مرگ خود را بمثابه چوبدستهای پلید باند های خاین و ضد ملی امضاً کرده اند·



روستاهای ما ازین نوع جنایات زیاد دیده‌اند

محمدقل باشنده قریه ایلتن علیا مربوط ولسوالی شولگره ولایت بلخ دختری داشت که وی را به پسر موسی بای نامزد ساخته بودند· قوماندان داود مربوط "جمعیت اسلامی افغانستان" با آنکه از نامزدی دختر اطلاع داشت افرادی را جهت خواستگاری وی میفرستد· فامیل دختر و اهالی قریه با اعتراض میگویند که دختر، نامزد پسر موسی بای است، چطور ممکن است وی را دوباره نامزد ساخت؟ بالاخره قضیه به آمریت عمومی جبههٔ معلم ذبیح مربوط جمعیت اسلامی راجع میشود· آنان دو برادر دختر مذکور نجم الدین و فضل الدین را که تازه از ولایت مزار بخاطر گریز از عسکری به قریه خود آمده بودند، احضار کرده بعد از تهدید به آندو میگویند که شما خادی و همکار دولت بودید باید خواهر تانرا به قوماندان داود نامزد سازید· و به اینترتیب با زور برچه این حرکت بی ناموسانه که دختر باید نامزد قوماندان داود شود متحقق میشود·

این عمل جنایتکارانه قوماندانان جمعیت اسلامی مورد تنفر و خشم شدید مردم شریف آن قریه واقع شد·



"من اگر برخیزم، تو اگر برخیزی، همه برمیخیزند!"

آیا استاد فرید ...

جمعیتی ها و مجاهدین اصلی کاری بر علیه روسها و پرچمیها نداشت و همچنان غارت کردن و چپاول نمودن مال مردم و انتقام کشیدن از بیگناهان وبی سلاحان و ترویج بچه بازی و بداخلاقی عادت همیشگی وی بود بازهم صدراعظم شما مردم با غیرت و باشرف میشود.

برای مثال باید بگویم که وقتی شوروی ها شکست خوردند و حکومت نوکر آنها قوایش را از کاپیسا و گلبهار بیرون کشید، گروپ همین فرید فابریکه نساجی را به سرعت تصرف کرد و بعد از آن سامان، پرزه و آهن پاره های فابریکه مذکور که مال ملت است در بازار های پشاور پاکستان به فروش رسانیده شد. مثل که امروز هم همه مال و دارایی عامه در بازار های پاکستان به لیلام گذاشته شده و دنیا از آن خبر دارد و نسبت این ناروایی تعجب میکند.

ای مردم! عجب روزگار و زمانه است که هر روز بما پند و عبرت میدهد، ما که تره کی بیسواد و چاکر، امین خون آشام، ببرک شیاد اما زبون ، نجیب گاو آدم کش، گلاب زوی بی دانش، سروری قاتل، تنی خاین و ده هاتن دیگر را دیدیم و آزمودیم، فکر نمیکنم که امیر گلبدین خدمتگار (ISI) پاکستان، عمامه داران نوکر به ایران و یا صدراعظم جدید را نه آزموده باشیم. آیا راکت هایی که شب و روز به فرق بیگناهان شهر کابل میخورد بهترین آزمون شده نمیتواند؟ خاینین آزموده شده همه رفتند و یا میروند و باقی مانده ها هم با همه سلاح ها و حمایتگران خارجی شان مجازات شدنی و رفتنی خواهند بود، پس پروا ندارد اگر هر بیسواد، بی شخصیت، غارتگر، نوکر و چاکر چند روزی امیر و وزیر و صدراعظم و ... ساخته شوند بالاخره حق غالب خواهد بود. انشاالله و تعالی

☆ ☆

توجه :

به آگاهی خوانندگان میرسانیم
که با توجه به سقوط رژیم دست نشانده،
انتشار بقیه "تازه ترین تصویر از رژیم
پوشالی کابل" عجالتاً زاید بنظر میخورد.

په اورستی کابله

د خور زړگی دارو
د هر پرهر مرحم
د هر افغان وی خونه
ای په اور ستی کابله
ای په اور ستی کابله

* * *

زړگی د آسیا کی زړگی د هر افغان وی ته
اوس چی ته تپی زړگی شوی.
خوك پتی کړی ستا پرهرونه؟
خوك دارو درمل به ستا شی؟

* * *

دا د زهر و غشی چی د آسمانه وری
هریو بی په زړه کی، ویره ژوره ښلی
دغه غشی چاورله ورکړی.
تیره کړی؟
د غلامانو په لاس. آن تر کوره رسولی
بیایی رسم دویشتلو خنگه ور ښودلی
خپه مه شه ته کابله
دا دی رسم دلړم، چه نیش په ځان کی اړم.

* * *

دا چمن چی نن سوزیږی
سری لمبی تری پورته کیږی
دا ته څه شولی ای کابله
له تا خار شم. سپیلنی شم، بیا لوگی شم
ته شوی شمع زه پتنگ شوم
چه ستا په سوزیدو
ځان بدل قربان نکړم
یوه گړی آرام نکړم
یوه گړی آرام نکړم

طشت های رسوایی ...

کابل گردیده و از طرف آقای ربانی و اطرافیانش مورد استقبال فراوان واقع میشود. گلبدین و ربانی و سایر بنیادگرایان حق دارند خاك پای ولی نعمت قدیمی شانرا سرمه چشم سازند . چنانچه آقای مولوی جلال الدین حقانی حین استقبال از حمیدگل گفت: "شما جای خاصی در


مسجد پل خشتی

دلهای ما دارید." (دی فرنتیرپست، ۲۳ می ۱۹۹۲)، اما مردم ما از روی اجساد تکه تکه شده و جویهای خونی که در کابل آفت رسیده‌ی شان جاریست، جنرال حمیدگل ها را بخاطر آنچنان اخوان پروری و افشاندن و بارور ساختن تخم ارزشهای ضد دموکراسی، ضد آزادی و ضد زن در کشورما جز دشمن ، هرگز دوست تلقی نخواهند کرد.

آقای ربانی آنقدر خوار و حقیر میشود که از جنرال موصوف میخواهد تا بمثابه مشاور خاصش به یاری او در سازماندهی "اردوی اسلامی افغانستان" بشتابد! ("دی فرنتیرپست" ۳ جولای ۱۹۹۲) اردوی ای که زیر نظر رئیس آی. اس. آی بمیان آید، اردو ای خصم، عمیقاً ارتجاعی، ضد ملی، ضد انقلابی و کاملاً خاین به ملت ما خواهد بود. آقای ربانی با یکچنین اردوی تان ولو هزار بارهم آنرا با لقب "اسلامی" بپوشانید، مردم ما تا نابودی آن خواهند جنگید.

طشت هشتم: تلاش برای تغییر نام مسجد پل خشتی به مسجد ضیاُالحق.

جنرال ضیاُالحق دموکراسی کش بر اساس این نظر حاکم در پاکستان که "اگر خدا بنگله دیش را از ما گرفت، در مقابل اشغال افغانستان توسط روسها را اعطا کرد"، حد اکثر استفاده نظامی و مالی را برد و بنام کمك به مجاهدین برای خود اندوخت. او صرفاً و صرفاً بخاطر منافع رژیم خود از جنگ ضد روسی دفاع میکرد تا حتی الامکان گلبدین و امثالش را بپروراند، تاحدیکه آنان را بموقعش بعنوان کدی گك های کوکیش در کابل نصب کند و در نتیجه کشور ما را به پاکستان وابسته سازد. ضیاُالحق ها، جنرال عبدالرحمن ها، جنرال حمیدگل ها و امثالهم جایگاهی بالاتر از قبله گاه و قهرمان برای بنیادگرایان و هر فرد و گروه ضد ملی دیگر میتواند داشته باشد و دارد لیکن برای اکثریت مردم ما در شمار دشمنانی اند که هدف شان بقدرت رساندن و تحمیل احزاب بنیادگرای فاشیست و جنایتکار در کابل و ازینطریق وابسته ساختن کشور ما به پاکستان بوده و هست.

آن روز که دولتی ملی در میهن ما رویکار بیاید، اسم مساجد و خیابانها و بسیاری اماکن مهم عمومی بنام پرافتخار و الهامبخش قهرمانان مردمی جنگهای ضد انگلیسی و ضد روسی مزین خواهد شد.

اگر حکام بنیادگرا از نوع وابسته به پاکستان، ایران یا عربستان، بخواهند مساجد یا هر جای دیگری را به یاد ضیاُالحق ها، خمینی ها یا فیصل ها و غیره نامگذاری کنند، فردا آن جاها را مردم ما به نشانه اعتراض و خشم خود علیه ارتجاع و بیگانه پرستی منفجر خواهند ساخت.

طشت نهم: تبهکاری و بی ناموسی علیه هموطنان هندوی ما.

خبر هولناك کشتار جانورمنشانه هموطنان شریف هندوی ما و تجاوز به زنان و دختران و پلیدتر و غیر انسانی تر از همه ختنه کردن پسران آنان، قلب همه مردم مسلمان ما را - با آنکه خود در دوزخ

د بی بی سی د پښتو . . .

یا چای نه پیدا کیږی. نو په داسی شرایطو کی د حجاب د مسئلی مطرح کول او په هغه ځان مشغولول ښځو ته ډیر بد توهین کول دی. که دا دولت دښځو حجاب مسئلی ته لمن ووهی دا به هغه تاریخی او نه بښونکی خطا وی چی دخلکو خندا او کرکه په شا ولری.

د تعجب خبره دا ده چی دا دولت دښځو دعفت او شرافت چی دگلبدین له خوا په هغه تیری کیږی دفاع نه شی کولای ، په کوم حق او منطق دښځو دحجاب نه غږیږی.

مونږ هیله لرو چی محترم مجددی او دهغه دولت زمونږ دهیواد د دښمنانو له خوا تیرو نه وځی.

که دا حکومت غواړی چی د ایران پیښی وکړی نو دهغه اوسنی وضعی ته دی وگوری.

زمونږ ښځی د زرگونو کلنو راهیسی چی اسلام دین یی منلی خپل عزت او شرف یی ساتلی دی نو داسی دینی واعظانو ته ضرورت نه لری. محترم مجددی باید دهغی دولتونو په شان عمل ونکړی کوم چی دخپلو کورنیو چارو دحل نه عاجز پاتی شی نو بیا فرعیاتو لکه حجاب او داسی نورو تبلیغاتو باندی لاس پوری کوی.

څلورمه پوښتنه:

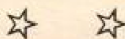
اوسنی رژیم په هکله تاسی څه وایی؟

اوسنی رژیم یو ډیر نا متجانس ترکیب لری او دهغه وضعیت زیاد روښانه نه دی. لا اوس هم په دی دولت کی ځینی ډلی شته دی چی دگلبدین فاشیستی گوند دحمایت ننگ په غاړه لری ، لاهم ځینی وطن پلورونکی او جنایتکاره ځیری په دی دولت کی موجودی دی مونږ انتظار باسو چی دا دولت ثبات پیدا کړی او خپلی غوښتنی اعلان کړی. وگورو چی هغه څومره دخلکو عزت ته ، آزادی او دموکراسی ته ، دښځو حقوق ، سوله او دهیواد بو موټی توب ته ارزښت ورکوی. باید ووایم ددی دولت مهم مثبت اړخ دادی چی دپلید ، جنایتکار او جنگ غوښتونکی گلبدین په مقابل کی چی دقاضی حسین احمد او د پاکستان نورو تورو ډلو له خوا اوشت کیږی ، کلك دریځ لری.

که دا دولت گلبدین ته اجازه ورکړی چی زمونږ هیواد دقاضی حسین احمد په وسیله چی یو ډیر بدنام گوند دی په پاکستان خرڅ کړی نو زمونږ دخلکو د یو بل عظیم مقاومت سره به مواجه شی.

دا معلومداره خبره ده چی زمونږ ولس حتی په دولت کی دگلبدین د شاملیدو غوښتونکی نه دی څه پاتی دی ته چی هغه صدر یا جمهور رئیس شی. او که څوك غواړی هغه په زوره زمونږ په ولس وتپی دا نو زمونږ ولس ته به یو نه بښونکی توهین او خیانت وی. ځکه گلبدین باید دخپل جنایاتو په خاطر محاکمه شی هغه باید په دی محاکمه شی چی دخپلو بادارانو په اشاره زمونږ هیواد یی د تجزیی د خطرو سره مخامخ کړی او غواړی چی دملیتونو په منځ کی ورور وژنی په لاره واچوی نو که هر یو شخصیت یا گوند غواړی چی دگلبدین سره سازش وکړی دا به افغانستان ته یو ډیر غټ خیانت وی.

په پای کی ددی خبری ټینگار کوم چی زمونږ ولس بیدار دی هغوی دخلق او پرچم گوندونه چی د زیارایستونکو نه د دفاع توره یی په خپله سینه وهله او په هر ډول جنایت بوخت وو ، تیرونه وتل ، اوس هم د اسلام د کاذب دفاع په نامه به هیڅ گله تیر ونه وځی او دهغوی هر جنایت ته به غاړه کښیږدی ، ترڅو آزادی او دموکراسی په هیواد که تامین نه شی د افغانستان یو موټی توب هم ممکنه نه ده.



تجارت انسانها درقرن ۲۰

"وینگ بنگله" نشریه بنگله دیشی افشا کرد ، که طی پانزده سال اخیر دوصد هزار زن این کشور در پاکستان و آسیای مرکزی بفروش رسیده که اکثرآنان جبراً وادار به این کار شده اند. به گفته این نشریه بیشتر زنان که عمر شان بین ۱۲ الی ۳۰ سال بوده به اثر فریب کاری و وعده ازدواج بهتر به خارج برده شده اند. این کار بعلت باز بودن سرحد با هندوستان هنوز هم ادامه دارد. شهر های بمبی و کلکته بصورت مراکز تجارت انسانها درآمده اند. در پاکستان این زنان را در روسپی خانه ها بفروش میرسانند و در کشور های عربی آنان را بحیث خدمه در خانه ها استخدام مینمایند.

روزنامه "نوای وقت" پاکستان

۶ جولای ۱۹۹۲



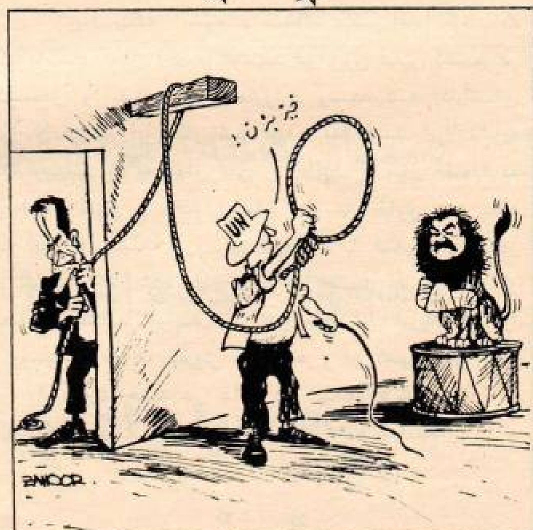
طاعون زمونږ په هیواد کی

دخلیج فارس د جگړی لگښت

دملگرو ملتونو د پراختیائی برنامې په گزارش کی راغلی دی: "دخلیج دجگړی لگښتونو ډیر هیوادونه په گونډو کړل دنفتو نرخونه لوړ، نړیوال اقتصادی رکود ئی نور هم پسی زور کړ، دکارگرانو مزدوری کښته او دصادراتو بازارونه ئی له کوودی سره مخامخ کړل ."

دخلیج دجگړی ورځنی لگښت یو بلیون ډالرو ته ورسید. ددی جگړی یوائې دلسو ورځو لگښت بس وه چی دهغه په کار اچولو سره د دریمې نړی ټول ماشومان د راتلونکو لسو کلونو لپاره د ډول ډول ناروغیو په ضد واکسین شی. خو دلویدیځ امپریالیستی قدرتونو لپاره نفت او دهغوی کنترول دزرگونو عربو له وینو څخه ډیر سره دی او همدارنگه هغوی ته دعربو او امریکایانو دملیاردونو شتمنیو بربادول، دخپلو ورستنیو او پرمخ تللو تباه کوونکو وسلو آزمایښت په پرتله ډیر بی اهمیته او کم بها ښکاریږی. ترڅو چی دغه قدرتونه موجود وی د دریمې نړی په خلکو به ددغه ډول غمو تاوانونو تیل هم جاری وی.





پیروزی " انقلاب اسلامی " ...

این یادداشت در باره اوضاع خیلی قبل از حملات درنده خویانه حزب گلبدین به کابل میباشد که طی آن چندین هزار کوچك و جوان و پیر و زن و مرد کابل تکه چندین هزار کودك و جوان و پیر و زن و مرد کابل تکه و پارچه میشوند و خود شهر به ویرانهای سوخته و جنگ در آن پائین و بالا میروند و "حکومت" میکنند. به آقای مجددی باید گفت که حالا چور و چپاول و جنایتکاری و بی ناموسی و بی شرافتی هزار بار بیشتر از دوماه "انقلاب جهادی" شما متداول است.

"پیام زن"



آقای دولت آبادی ...

پوشالی نجیب میرزمند و حساب شان از باند های سیاه بنیادگرا و غیره مطلقاً جداست، بقول ایرانیان، دهن کجی نمائید.

ما شما را از آنانی میپنداشتیم که معتقدند نویسندهای مردمی باید دل ظلمت ها را با قلب مشتعل با قلب دانکوبی بشکافد، شما را از آنانی میپنداشتیم که مثلاً در هرگونه رد اتحاد شوروی و بحث روی آن، دیگر برهان آوردن و دفاع از سولژنتسین ها <*> را سرشکستگی و خفتی غیر قابل قبول میدانند.

این گذشت آقای دولت آبادی . ولی فردای سیاهی که گلبدین یا قاتل و فاشیست دیگری در کابل روی صحنه آورده شود، آیا تضمینی داریم که شما یا "آدینه" بار دیگر به بهانه مطالعه "امکان ارتباط فعال و زنده و متقابل فرهنگی ـ ادبی" با نماینده "فرهنگی ـ ادبی" او ترتیب مصاحبهای را (که بیشتر ازین یکی موهن تر و زشت تر میباشد) روی دست نخواهید گرفت؟



<*> سولژنتسین برنده جایزه نوبل که بخاطر خوشایند غرب حتی به تجاوز به ویتنام و کشتار صدها هزار نفر آزایخواه اندونیزیایی توسط سوهارتو صحه گذاشت و برای آنکه انقلاب اکتبر را جنایت و خیانت بنامد، انقلاب فرانسه را "نخستین گناه" خواند.

زنده باد مبارزه فعال و دلاورانهٔ نیروهای

سایه شوم بیکاری بر ۲۳۰۰۰۰ زن شاغل در افغانستان

همزمان با اعلام خبر ننگین به اصطلاح حجاب زنان و برکنار کردن زنان از تلویزیون و برخی دیگر ادارات توسط حاکمیت ارتجاعی کابل، خبر گزرایهای جهان گزارش ذیل را انتشار دادند:

"زنان افغانستان طی سالهای جنگ به چیزهای زیادی در مورد آزادی و درك هویت خود دست یافتند. آنان موقعیت خود را میدانند و خواستار اشتغال به کار اند. حدود دوصد و سی هزار زن در ساحات مختلف تا سقوط نجیب در اپریل، شامل کار بودند.

پس از بقدرت رسیدن بنیادگرایان، تعداد زنان کارگر در کشور تقلیل یافت. زنان به ماندن در خانه مجبور ساخته میشوند. حکومت میخواهد نه تنها دختران و پسران در مکاتب بلکه مردان و زنان در دفتر ها و ادارات نیز ازهم جدا درس خوانده و کار کنند. اما این تلاش حکومت در پوهنتون کابل که تا اندازه‌ای محیطش پیشرفته است، هنوز قرین موفقیت نبوده است. آنها نتوانستند صنوف جداگانه را برای محصلان دختر تدارك ببینند.

برخی از محصلان دختر میترسند ازینکه تحت شرایط حاکم راهی جز ترك تحصیل نداشته باشند. فردی ضمن اظهار نظرش گفت که قابل تأسف است که نیمی از جمعیت کشوری از امکانات آموزش و کار محروم گردانیده میشود که میزان بیسوادی آن بالاترین در جهان میباشد."

"دی مسلم"، ۹ اکست ۱۹۹۲



په ایران کی د ...

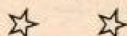
صادر کړ. نو دا دیو زر ځله ثابت شوی خونړی حقیقت یو بل اړخ دی چې کله دزیارایستونکو دکټو مسئله، دښځو او دوګړو دموکراتیکو حقوقو مسئله او خلاصه د آزادی مسئله په منځ کی وی اسلامی جمهوریت یواځی او یواځی یو جناح لري، د ځورولو، شکنجې او خلك وژنی جناح! نفرین او لعنت د پر هغه سیاسی قوتونو وی چې په سیاسی قدرت کی دیوی کوچنی ونډی اخیستو په خاطر د اسلامی رژیم ددی یا دهغی جناح په رسی خپله غاړه تړي.

یواځی داسلامی جمهوری رژیم او دهغه پلوی هیوادونو یوه پراخه او بین المللی افشاګری کولای شی چې دنیول شو کسانو د زیاتی وژنی مخنیوی وکړي. دنړی خلك باید په دی پوه شی چې اسلامی جمهوریت د ایران په مليونونو وګړی له بدبختی او لوږی سره مخامخ کړی او دهغوی اعتراضونه په وینو لړي. لویدیځ هیوادونه هم د اسلامی جمهوریت د حمایت او دهغه کډون ته په بین ـ المللی ټولنو کی د مشروعیت ورکولو په خاطر عملاً په دغه جنایتونو کی شریك دی. دنړی په هیوادونو زور اچول او دی قضیی ته عمومی افکار را اړول کولای شی دنیول شوو کسانو له وژلو څخه مخنیوی وکړي.

د نړی په ګوټ ګوټ کی دری مليونه ایرانی پناه وړونکی او جلاوطنه کسان باید ددی اجازه ورنکړي چې اسلامی جمهوری د ایران ځوریدلی او آزادی غوښتونکی خلك له دی څخه لازیات وځوروی. سمدستی اعتراض ضرور وو او دی. په همدی خاطر د ایران دپناه وړونکو دسرتاسری شورا فدراسیون په ایران کی د انسان وژنی نوی لړی پر ضد یو شمیر اعتراضونه او مظاهری راوبللی او د ټولو نه هیله کیږی چې دغه کمپاین سره یو ځای شی او په هره ممکنه وسیله هغه پیاوړی کړي. دسلګونو شریفو انسانانو ژوند دمرګ له خطر سره مخامخ دی. پری نږدو چې د ایران اسلامی جمهوری رژیم له دی څخه زیاتی وینی توی کړي.

د ایران په ګڼو ښارونو کی دوږو او زیار ـ ایستونکو خلکو پاڅون او داسلامی جمهوری رژیم لخوا دیو شمیر خلکو دنیولو او اعدامولو وروسته دنړی په زیادترو هیوادو کی دهغه په محکومولو یو شمیر غونډی او اعتراضونه شوی:

په دنمارك کی ۵۰ تنو ایرانی مهاجرینو، دامریکی په لاس انجلس کی ۱۵۰۰ تنو او دکانادا په تورنتو کی یو وار ۴۵ تنو او بل وار ۷۰ تنو ایرانی مهاجرینو په مظاهری او متنګونو لاس پوری کړی همدارنګه په اتاوا، لندن، استهکلم، مالمو، فرانکفورت او کالګری ښارونو کی هم احتجاجی غونډی شوی دی.



طرفدار دموکراسی بر ضد بنیادگرایان!



خواهر گرامی ا۰ ف ۰ صدیقی و برادر محترم ف۰ صدیقی از دهلی جدید،

با سپاس از دریافت نامه و مطلب ارسالی‌تان اطمینان میدهیم۰

نشر آنرا به شماره بعدی موکول نمودیم۰ به امید ادامه همکاری های بیشتر تان۰

* * * *

برادر عزیز طالب حسین از خراسان ایران،

نامه پر از لطف تان رسید۰ کلکسیون کامل "پیام زن" با ۵ عدد کاست سرود ها برایتان ارسال گردید۰ حتماً از رسیدن آن بما اطمینان دهید۰

ما هم خواهان ارتباط دایمی و همکاری های شما میباشیم۰

* * * *

همکار عزیز محمد ع۰ پ از آلمان،

مطلب ارسالی تان تحت عنوان "داکتر عبدالحکیم طبیبی از عوامل گلبدین" را در همین شماره نشر نمودیم۰ امیدواریم همکاری هایتانرا ادامه دهید۰

* * * *

خواهر گرامی نوریه از اسلام آباد،

از شعر ارسالی تان تشکر۰ آنرا در همین شماره نشر نمودیم۰ امیدواریم به همکاری تان ادامه دهید۰

* * * *

دوست و همکار گرامی، احمدالدین رباطی از پشاور در قسمتی از نامه‌ی خود چنین مینویسند: " پارچه شعر محمد اکرم اکرام (شاعر پاکستانی) تحت عنوان "یاد کابل" را برایتان ارسال نمودم ۰ چون کابل درین اواخر به ویرانه بدل شده و هزاران فرزند بیگناه این شهر زیبا کشته شده اند بناً بی جهت نیست اگر این شعر را در مجله تان به نشر برسانید۰

به امید امنیت و آبادی کامل افغانستان عزیزما،

نابود باد بیگانه پرستان و اجیران بیگانه، "

دوست عزیز، شعر ارسالی تانرا در همین شماره نشر نمودیم ۰ اگر برایتان ممکن است این شاعر با احساس پاکستانی را آگاه بسازید که بنیادگرایان فاشیست پسردمداری گلبدین و سیاف و دنباله روان خاین و جنایتکار شان به کابل عزیز ما تجاوز کردند، آنرا پامال و با ورود نحس خود آلوده کردند۰ تا بکوشد این وضع را هم در شعر خود انعکاس دهد۰ از سرب و آتش و باروت احساد سوخته و تکه تکه شده یاد کند۰

یاد کابل

لحظه بی هنفسان قصه کابل کنید
چاره درد من خسته معلول کنید
سخنی پیش من از آب زلالش رانید
عطش رنج غریبی زدلم دور کنید

خبر از یوسف گم گشته من باز آرید
چشم یعقوب مرا روشن و پر نور کنید
گرنشانی زمسیحا نفسانش دارید
بازگوئید و علاج دل رنجور کنید

فلك از روی حسد دور زکابلم کرد
دور از آن خطه سرسبز وپراز نورم کرد
جلوه خلد برین است بهار کابل
صد ارم رسته به هر راه گذار کابل

اثر آب حیات است بر رود کابل
خضر گم کرده مگر ره به جوار کابل
مرهم زخم جگر خار وخس کهسارش
سرمه دیده دل گرد و غبار کابل

تاسحر خون دل از دیده به دامن میریخت
یاد یاران وفادار دیار کابل
حسن هرسمت چراغ رخش افروخته است
خانه هستی پروانه دل سوخته است

* * * *

دوست محترم معین الدین محرابی از کلن آلمان،

اطلاعیه تان با فهرستی از انتشارات نشر رویش

←

بدست ما رسید.

نشریات ماهم بعد ازین بصورت منظم برایتان ارسال خواهد شد. موفقیت بیشتری برای کار شما آرزو میکنیم.

* * * * *

گرانه وروره ثناالله دوتانی دکویټی ښار څخه،

ستاسی دوه لیکونه، داختر مبارکی کارت او لسېول شوی ۵۰ روپی مو ترلاسه کړل. ډېره مننه. کستونه ډېر وخت کیږی درلېږل شوی خو په یقین سره چی ندی رسیدلی. هیله ده چی اوس هغه مو ترلاسه کړی وی . بریالی اوسی .

* * * * *

برادر عزیز قره خنجر از اتاوا،

مطلب ارسالی تان تحت عنوان "آیا استاد فرید "صدراعظم" را میشناسید؟" برای ما رسید که آنرا در همین شماره نشر نمودیم. از همکاری تان سپاسگزاری نموده منتظر دریافت نامه های دیگر شما میباشیم.

* * * * *

تاسی څنگه حکومت غواړی؟

محترم ورور انجنیر پاچا خان خروټی د ژوب نه،

ستاسو د تاودو احساساتو نه ډېره مننه. مونږ ستاسی په شان د نورو پاکستانی ورونو دهمکاریو په هیله یو.

دا دی په لنډه توگه ستاسو دسوالونو ځواب:

ــ مونږ په افغانستان کی یو ملی او دموکراتیك حکومت غواړو چی د آزادی، دموکراسی او ټولنیز عدالت د ارزښتونو پر بنسټ ولاړ وی او دښځو حقوق، دملیتونو مساوات او یووالی، سوله او مصئونیت ته خاصه پاملرنه وکړی همدا رنگه بهرنی لاس وهنی ختمی او تروریستی ډلو ټپلوته دسر پورته کولو مجال ورنکړی.

ــ مونږ ټول سیاسی گوندونو سره مخالف نه یو. دوطن پلورنکو گوندونو او بنسټپالو تنظیمونو پرته هیڅ بل سیاسی گوند سره داسی مخالفت نه لرو چی دحل وړ نه وی .

ــ د نورمحمد ترکی، ډاکتر نجیب او "دثور انقلاب" په هکله . زمونږ خپرونی ولولی دهغو ځوابونه به پیدا کړی.

ــ مونږ که وبلی دی هر هغه ملی شخصیت چی بهرنی هیواد پوری تړلی نه وی ، هیواد ته سوله راوړی او د دموکراسی ارزښتونه پښولاندی نه کړی، دهغه ملاتړ کوو نو دا په دی معنی نه دی چی گویا مونږ ظاهرشاه غواړو.

* * * * *

خواهر ما شهلا از پشاور، ضمن نامه‌ای محبت آمیز چنین مینویسد:

"در نقشه‌ای که ضمیمه نامه برایتان ارسال میدارم میبینید که بعضی چاکران بنیادگرا چگونه بخاطر خوش رقصی مقابل باداران پاکستانی شان، نام مسجد پل خشتی را خودسرانه و رذیلانه "مسجد ضیاًالحق" چاپ کرده اند. منتها همین اجیران بنیادگرایان (مسئولین کتابفروشی کابل در خیبر بازار پشاور) آنقدر سرشار از بیسوادی و بیمایگی اند که در همین نقشه در جای دیگری بجای مسجد پل خشتی یاد شان رفته، مسجد ضیاًالحق بیاورند. شاید در آنجا کاغذ سفید توانسته مقابل این حرکت پست مقاومت کند!"

خواهر عزیز، از نامه و نقشه که بیانگر کوچکی از اثر تبلیغات و نیات وطنفروشانه بنیادگرایان و نظایر آنهاست تشکر. ما نام ضیاًالحق را در آن نقشه پاك کرده و پل خشتی نوشته و آنرا به مکتب وطن فرستادیم تا مورد استفاده قرار گیرد. خیانت بنیادگرایان به میهن و مردم، آنقدر عظیم و بیکران است که اینگونه پابوسی هایشان مقابل ضیاًالحق و جماعت اسلامی او، بسیار ناچیز بنظر میاید.

* * * * *

دوست گرامی نبی بشیر از کانادا،

سلامهای صمیمانه ما را هم خدمت آن خواهران عزیز برسانید.

"پیام زن" شماره ۲۵ و ۲۶ مجددا برایتان پست گردید.

برادر عزیز، از جریان مجلس اتحادیه افغانها بخاطر حل سیاسی قضیه افغانستان و برگزاری محفل نوروزی باید مفصل مینوشتید. امیدواریم توضیح دهید که محافل فوق را کدام سازمان و یا سازمانها ترتیب داده بود و در ضمن احتمالاً اگر عکسهای آن محافل را به دسترس داشته باشید برای ما بفرستید.

ما هم موافقیم معلم رحیم یکی از نوکران عرب مقیم آنجا اگر مادر متوفی اشرا بجای دفن در حضیره افغانها پهلوی عربها دفن میکند دیگر هیچ انگیزه‌ای جز

←

ابراز نوکری و نمک حلالی به باداران عربش ندارد. این نوکرک عرب با این عمل خود دل بادار را اگر بدست میاورد متقابلاً نفرین بی پایان مردم ما را بخود کمایی میکند.

منتظر همکاری های بیشتر شما.

* * * * *

برادر عزیز اسداله پوپل از مونشن آلمان،

سلامهای ما را بپذیرید. ما نشریه را معمولاً بعد از دریافت بهای آن بدوستان خود میفرستیم. از لطف و حسن نظر تان نسبت به "راوا" تشکر میکنیم. امیدواریم بعد ازین مطالبی برای نشر در مجله از شما داشته باشیم.

* * * * *

خطاب به "رهبر صاحبان"

برادر عزیز ج.ل مولوی زاده از پشاور،

از گزارش ارسالی راجع به وضع کابل در همین شماره استفاده گردیده است. امیدواریم آنچنانی که وعده نموده‌اید بازهم گزارش های دقیقتر بما بفرستید.

اینهم قسمتی از نامه تان :

"شما ای "رهبران" قران خور، شما ای "رهبران" استفاده جو و سود خور، جیب های تانرا از پول بیوه زنان و یتیمان ما پر کردید. از هوای همان پول های حرام مست شده و ملت و میهن را تباه کردید.

ای سیاف مداری با ریش درازت نمی شرمی که از پول کمک مهاجرین ۵۰۰ هکتار زمین را در سواحل آسترالیا خریدی؟ ای گلبدین داراکولا، مگر در فابریکه یخ سازی و چینی سازی و ... سرمایه گذاری نموده و بانک های خارجی را از پول های حرامت پر نساخته ای؟

شما، بدانید که بعد ازین نمیتوانید مردم را بنام اسلام فریب دهید. فراموش نکنید با همان دارای که مردم ما ترکی، امین و غیره خائنین را اعدام کردند شما را نیز اعدام خواهند کرد.

وهابیگری، خمینیگری و اخوانی گری را مردم ما با جارچیانش در اعماق زمین دفن خواهند کرد."

* * * * *

همکار دایمی عبدالرشید آریا از چترال،

ماهم به این باور هستیم که دموکراسی این ارزش انسانی را نمیتوان بسادگی از مردم گرفت و یا بطور دایم مسخ کرد چون خلقهای ستمدیده جهان به آن نیاز حیاتی دارند.

برادر عزیز، از دعوت تان تشکر. در صورتی که سفری به چترال داشته باشیم حتماً با شما تماس خواهیم گرفت. موفق باشید.

* * * * *

محترم ورور محمد عارف اشرف دبلوچستان دلورلایی څخه،

هیله ده چې زمونږ سلامونه هم ومنی.

گرانه وروره،

ستاسو په شان دلوستونکو د پاکو احساساتو او همکاریو څرګندونې دی چې مونږ ته ډېره امیدورای رابخښي او نه ستومانیدونکې هلوځلو ته مو چمتو کوي.

هیله لرو همداسي چې وعده مو کړې خپله همکاري هېره نه کړې. که تاسي بیا جنوبي افریقې ته لاړی نو دا به ډېر ښه وي چې ددې دنژادي توپير ځپلې سیمې نه مونږ ته مفصل گزارشونه راولیږي.

دا هم ستاسي دځو پوښتنو په هکله:

ـ دغږیتوب په هکله مو په همدې ګڼه کې ځواب ورکړی.

ـ مونږ د "پیام زن" دمجلې کلنی اشتراك لپاره بیه نه دی ټاکلی، تاسي دهری مجلې بیه زمونږ په آدرس را لیږلی شی. بریالی اوسی.

* * * *

برادر عزیز محمد عارف رستمی از آلمان،

بدینوسیله از دریافت چك ۱۰۰ دالری تان اطمینان میدهیم. ۵ کاست سرود های انقلابی "راوا" برایتان ارسال گردید. از محبت تان تشکر.

* * * *

برادر عزیز وحید فرهاد از ایالات متحده امریکا،

با دریافت چك ۵۰ دالری کاست ها برایتان ارسال گردید.

امید مطالب این شماره "پیام زن" تا حدودی سوالات تانرا حل کند. با مشکلاتی که داریم نمی توانیم "پیام زن" را بطور منظم انتشار دهیم. سعادتمند باشید.

* * * *

"بنیاد پژوهشهای زنان ایران" در امریکا،

دوستان محترم،

از دعوت شما بخاطر اشتراك در سومین کنفرانس سالانه تان تشکر میکنیم. متأسفانه شرکت درآن برای

←

ما مقدور نبود. آرزو میکنیم کار کنفرانس در مورد "چهره زن در فرهنگ ایران" با موفقیت انجام گرفته باشد . ما این نوع تلاشها را گامهای موثری در برجسته ساختن نقش دینامیك زن در مسیر تکامل اجتماع میدانیم.

از همکاری تان صمیمانه سپاسگزاریم.

* * * * *

همکار گرامی هـ. ش. ف از پشاور،

سلامهای گرم و صمیمانه‌ی ما را هم قبول نمایید،

از دو نامه و چهار قطعه شعرتان تشکر.

در رابطه با اشعار قبلی و آنهایی را که بهمین تازگی ها سروده اید مفصل ابراز نظر خواهیم کرد. عجالتا پیشنهاد ما اینست که بیشتر مطالعه کنید.

احساسات و صمیمیت تانرا نسبت به مردم، وطن و بخصوص مبارزه زنان میستائیم.

* * * * *

دوست عزیز ایرانی ما مجید از فنلیند،

متقابلا سلامهای ما راهم بپذیرید.

با تشکر از دریافت چك ۱۵ دالری کاست ها برایتان ارسال گردید.

اطلاعیه اول ماه می به زبان فنلیندی و فارسی و دو اطلاعیه دیگر تا حال نرسیده اند.

با شما موافقیم که اوضاع در افغانستان بشدت در حال تغییر است. متاسفانه با مشکلات فراوانی که داریم نمیتوانیم مجله را بموقع بیرون بکشیم.

ماشین تحریر را برایتان پست نمودیم. سلامت و موفق باشید.

* * * * *

برادر عزیز آریوبی از هامبورگ آلمان،

از دریافت چك ۱۰۰ دالری تان تشکر. به تعداد ۲۰ کاست سرود های انقلابی و پنج شماره های گذشته "پیام زن" و سایر نشریات "راوا" ارسال گردید. امیدواریم از رسیدن آنها اطمینان دهید. منتظر نامه های تان .

* * * * *

برادر عزیز بهمن از کویته بلوچستان،

انتقادات تانرا در مورد کاست ها دقیقاً نفهمیدیم. با آنهم نامه تانرا به بخش فرهنگی "راوا" فرستادیم تا به نکات متذکره توجه کنند.

کاست ها را میتوانید بعد از پرداخت بهای آن همراه با مخارج پستی بدست بیاورید.

موفقیت های بیشتری برایتان آرزو میکنیم.

* * * * *

مجمع اسلامی دانشجویان ایرانی در مونتریال کانادا،

دوستان محترم، از دریافت نامه و نشریات تان سپاسگزاری مینمائیم. بنابر تقاضای تان ضمایم پیام زن "سخنی با آقای ربانی" و "بازهم سخنی با آقای ربانی" از هرکدام دو دو نسخه برایتان پست گردید. موفق باشید.

* * * * *

محترم وروره محمد نسیم غریب یار د مج بولان دمرکزی جیل خخه، ستاسی پخوانی شعرونه رسیدلی دی. که لیکونه هم مونږ. ترلاسه کړی وای نو هرومرو به نشر کیدل.

دا هم ستاسی دلیړل شوی شعر یوه برخه:

دخوانی عمر می تیر په بل وطن شو

زه به څم اوس په مات ملا خپل وطن ته

دواړه سترګی به په لاس کی ورله ورکړم

که یی وکتل په بدو چا وطن ته

* * * * *

همکار عزیز رهگذر از امریکا،

با تشکر از دریافت نامه های شما، دو گزارش، چك ۴۰ دالری، بریده های اخبار بزبان انگلیسی اطمینان میدهیم. گزارش تانرا در همین شماره نشر نمودیم. کاست هابه تعدادی که خواسته بودید برایتان ارسال شد.

بحران جاری در کشور مایه نگرانی همه‌ی ماست. ما در همین شماره کوشیده ایم وضع را بطورکلی انعکاس دهیم.

موفقیت های بیشتری برایتان آرزو میکنیم.

* * * * *

تصحیح ضروری و توضیع "تاکتیك شهر خالي"

خواننده ما جلال از اسلام آباد طی نامه محبت آمیزی به کلمه "انتقاد" در شماره ۲۵ "پیام زن" صفحه ۴۹ زیر عکس لوسیون اشاره میکند که نامفهوم و گنگ بنظر میخورد و همچنین خواستار توضیح "تاکتیك شهر خالي" شده است.

←

پیام زن :

دوست عزیز، از دقت نظر تان ممنونیم. علی الرغم آوردن غلطنامه‌ای برای شماره ۲۵، بازهم این اشتباه تایپی را ندیدیم که بهمین وسیله ضمن پوزش از شما و سایر خوانندگان، باید بگوئیم که شما صحیح دیده اید، کلمه "انتقاد" درآنجا اشتباها تایپ شده و اصل آن "استفاده" است.

در تاریخ چین آمده است که ژوگ لیانگ استراتژیست معروف "دوره سلطنت سه گانه"، دشمن را به شهری بی دفاع دعوت میکرد ولی دشمن از ترس اینکه مبادا حیله و دامی در کار باشد جرئت نمیکرد در آن وارد شود.

به قول خود لوسیون "دشمن بجای به حرکت درآوردن سربازانش، نیرویش را جهت ایجاد سروصدا و هیاهو وقف میداشت. و هرچند مقالات زیادی حاکی از دشنام به من وجود داشت، میتوانستی فوراً ملاحظه نمایی که آنها با نامهای مستعار انتشار یافته اند و تمام لعن و دشنامها خلاصه میشد بر همان چند نکته معین. من منتظر بودم که از طرف کسی که بر شیوه انتقاد علمی و انقلابی چیرگی داشته باشد، مورد انتقاد قرار گیرم."

* * * *

"خون مینا رهبر محبوب "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" که توسط گروه تروریست و منافق حزب اسلامی که رهبر آن شخص مرتد و بی وجدان مثل گلبدین حکمتیار است، رایگان نخواهد رفت .... خون شهید راه آزادی تازه خواهد ماند .... فرد فرد اعضای "راوا" راه رهبر شهیدش را تعقیب نموده و پیش خواهند رفت."

این قسمتی از نامه برادر گرامی ما محمد صابر صابری از پشاور بود.

برادر عزیز، از ابراز احساسات صمیمانه تان نسبت به شهید مینا و "راوا" سپاسگزاری مینمائیم.

کاست ها و سرود های انقلابی را سایر دوستان ما نیز تقدیر نموده اند ولی با توجه به نیاز بیشتر مردم خود در زمینه هنر و فرهنگ انقلابی کارهایی درین سطح را هنوز بسیار ناکافی میدانیم. کامگار باشید.

* * * *

برادر عزیز فیروزشاه از کوره های خشت پزی راولپندی،

از ارسال سرگذشت دوست تان "جمال" تشکر میکنیم. آن را در شماره بعدی نشر خواهیم کرد.

مشکلات زندگی تانرا عمیقاً درک میکنیم. ازین روحیه تان که با پول چند روز اضافه کاری در کوره های خشت پزی کاست های "راوا" را بدست آورده اید بسیار ارج مینهیم.

از انتقادات تان در مورد کاست ها ممنونیم. به نکات وارد در آینده حتماً توجه خواهیم کرد.

به امید ادامه همکاری تان میباشیم.

* * * *

هموطن ما ب. حکیم از هند برای ما نامه‌ای فرستاده مملو از اتهام و دشنامهای پست که چون جز این مطلبی جدی و درخور توجه ندارد، نمیتوانیم آنرا نقل کنیم. اما یك نکته را باید یادآور شد که ما هرگز هیچ شماره‌ای از "پیام زن" را به آدرس وی ارسال نداشته ایم تا اینچنین با زبان گلبدین خواه مورد آلودگی و لجن پاشی قرار گیرد. واقعیت اینست که احتمالاً برخی از دوستان ما بدون توجه به ماهیت سیاه اخوانی یا ماورای ارتجاعی این و آن فرد، "پیام زن" و سایر نشریات "راوا" را به آنها میفرستند که متاسفانه جلوگیری ازین امر برای ما آسان نیست.

* * * *

دوست گرامی حفیظ از هانولولو امریکا،

بنابر درخواست تان دوقطعه فوتوی مینای شهید را به آدرس تان فرستاده ایم. سلامت باشید.

* * * *

برادر عزیز عبدالغفار از پشاور،

نشریه "راستگویان" را دریافت نمودیم. از همکاری تان ممنونیم.

* * * *

په پېښور کی ادبی غونډه

دپاکستان دپښتو ژبی څوانه او تکړه شاعره محترمه سیده حسینه گل دپېښور نه مونږ ته درحمان بابا دکلیزی په مناسبت د هغی مشاعری گزارش چی د می په ۴ نیته کی شوی وه، لیږلی دی. دی لیکی :

"ددی مشاعری صدارت ستر شاعر اسرار احمد کاوه نور شاعران او لیکوالان لکه ملا رنگین، محمد اسلام یوسف، اکرام اله گران، اسیر منگل، پروفیسور اشرف علی او قیصر افریدی هم پکښی برخه اخیستی وه.

په دی ادبی محفل کی شاعرانو هر یو پخپل وار سره

←

انتقادی بحثونه په لاره واچول او خپل کلامونه یی وراندی کړل ۰"



حسینه گل او تاج محمد امر

گرانی خوری سیده حسینه گل ،

د "راوا" دغړو تاوده او دمینی ډك احترامونه ومنی۰ موږ به دیر خوښ شو چی تاسی خپلی مرستی ته پراختیا ورکړی ۰ بریالی اوسی۰

* * * *

"اتحادیه اسلامی ولایات شمال افغانستان" ،

از کارت تبریکی عید و تقویم های ارسالی تان تشکر میکنیم۰

* * * *

برادر عزیز ما ع ۰ پ از خراسان ایران در قسمتی از نامه خود چنین مینویسند :

"من یکی از خوانندگان "پیام" شماهستم۰۰۰۰ من مینا را سمبول قهرمانی زن میدانم۰۰۰۰

زنان هموطن ما در تنگنای افکار منحط کوتاه فکران قرار دارند۰ روزی میرسد که در سراسر کشور باستان ، عدالت واقعی پیاده شود۰۰۰۰ زنان هموطن ما از هر ملیتی به حقوق انسانی شان نایل آیند۰۰۰۰ گرچه اینك تمام قدرتهای ارتجاعی یکجا هجوم آورده اند اما محال است که درخت تنومند آزادی خواهی و حق طلبی زنان انقلابی و میهن پرست ما را بتوانند بشکنند۰ آری بجنبیم، مجال ندهیم که حقوق زن افغانستان پامال گردد۰"

آدرس مکاتباتی :

RAWA
P.O. BOX 374
QUETTA
PAKISTAN

برادر گرامی،

صمیمیت و احساسات و همکاری شما دوستان است که به ما نیرو و قوت قلب بیشتری برای کار و مبارزه میبخشد۰

چند شماره اخیر "پیام زن" و ۵ کاست برای تان ارسال شد۰ برای ما اهمیت دارد که از دریافت آن اطمینان دهید۰

در رابطه با چند سوال تان :

ـ کدام شماره های قبلی مجله را ضرورت دارید تا برای تان بفرستیم؟

ـ بخاطر ارسال پول از آدرس بانکی ما استفاده کنید۰ اگر بانك شهری که زندگی دارید انتقال پول را قبول نمیکند میتوانید وجه مورد نظر را در جوف پاکت ولی حتماً با پست راجستر برای ما بفرستید۰

ـ "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" سازمانی محلی گرا و دارای افکار ناسیونالیستی تنگنظرانه نیست۰ بهمین دلیل تا آنجاییکه از بخش علنی آن پیداست اعضاُ و هوادارانش نه به یك ملیت خاص ، بلکه به تمام ملیت های افغانستان تعلق دارند۰

منتظر همکاری بیشتر تان میباشیم۰

* * * *

برادر گرامی خواجه فرید صدیقی از دهلی جدید ،

شماره اخیر "پیام زن" برایتان ارسال شد و امیدواریم منبعد هم آنرا بطور منظم دریافت کنید۰ میتوانید بهای چند شماره را باهم برای ما بفرستید۰

* * * *

دوست محترم احسانی باشنده خراسان ایران ،

سلامهای ما را هم بپذیرید، در ایران نمیتوانیم مرکز فروش مجله داشته باشیم۰ آنرا میتوانید مستقیماً از ما بدست بیاورید۰ لطفاً ما را از دریافت چند شماره اخیر "پیام زن" مطمئن سازید ۰

* * * *

دوست گرامی ما نذیر احمد احمدی از برلین (آلمان) در قسمتی از نامه شان مینویسند :

"به اثر مظالم حکومت سفاك کابل با عالمی از غم و غصه دوسال میشود آواره دیار غرب شده‌ایم۰ سن من از ۵۰ گذشته، هیچ مصروفیتی ندارم۰ مانند هزاران پناهنده

←

دیگر افغان میخوریم و میخوابیم ... من طرفدار تأمین حقوق زن و دموکراسی واقعی هستم. آنهاییکه با افکار بنیادگرایی در صدد محروم نگهداشتن زن از حقوق شان هستند فرق چندانی با جلادان پیشین ندارند. آنها تلاش دارند بر سکوی قدرت تکیه زنند و بنام دفاع از اسلام میخواهند جوی های تازه‌ای از خون جاری سازند و عده‌ای بیچاره و بی پناه را به دیار نیستی بکشانند."

برادر محترم، از زندگی توأم با اندوه و غربت و آوارگی تان ماهم متأثریم. ولی در عینحال حالت شما را قابل تمجید میدانیم که شرایط زندگی در اروپا وجدان تانرا به خواب نبرده است. ما خطر بنیادگرایی این جرثومه کثیف و خطرناک را مدتها قبل درک کرده بودیم . وضع موجود صحت تمام پیشبینی های ما را به اثبات میرساند. فعلاً که نه عسکر روسی ای وجود دارد، نه رژیم وطنفروش برسر قدرت است و نه به اصطلاح "اسلام در خطر است" میبینیم که بنیادگرایان بسرکردگی حزب فاشیست گلبدین از خون مردم ما سیر نشده و بخاطر چند صباحی لمیدن در ارگ کابل چنان وحشتی را راه انداخته اند که تاریخ کشور ما نظیرش را بخود ندیده است. اما به اوجگیری نبرد مردم ما برضد گلبدین جلاد و حاکمان فعلی و شرکای جرم آنان، نیز باور داریم.

منتظر نامه های دیگر تان میباشیم.

بهروز باشید .

* * * * *

"ضیأ رفعت" و جبین سایی مقابل بنیادگرایان

خواهر گرانقدر ما عادله ـ م ضمن نامه‌ی مفصلی از پشاور مینویسد:

"... از جمله رادیو های بی بی سی و صدای امریکا مصاحبه هایی را پخش میکنند که لازم است نشریه‌ای قاطع، رزمنده، طرفدار دموکراسی و ضد بنیادگرایی نظیر "پیام زن" نسبت به آنها موضعیگیری کند اما متاسفانه این کمبود در کار تان انکار ناپذیر است. مثلاً چندی قبل نماینده بی بی سی با عده ای از محصلان پوهنتون کابل راجع به نظر آنان در باره چگونگی برخورد اسلام احزاب بنیادگرا به حقوق و آزادیهای زن گفتگو داشت. از دیگران که بگذریم آقایی که خود را "ضیأ رفعت" معرفی کرد و گلها بروی تان گویا در شعر و شاعری هم طبع آزمایی میکند، در برابر این سوال که آیا زنان میتوانند قاضی و رهبر دولت شوند یاخیر، بیشرمانه جواب داد: نه زنان نباید درین کرسیها قرار گیرند. بدینترتیب وی ماهیت ارتجاعی، جبن و وحشت نکبتبار خود را با تائید حکم خاینانه بنیادگرایان به نمایش گذارد.

رد اینگونه اظهارات سخیف را اگر از "پیام زن" نه پس از کی انتظار داشته باشیم؟ از جمعیت اسلامی آقای ربانی یا حزب رسول سیاف که با تمام گلو دریدن ها با حزب گلبدین، برادران "جهادی" و "مکتبی" یکدیگرند؟"

پیام زن :

اشاره تان به این نقیصه در کار ما کاملاً وارد است. ولی فراموش نکنید که کار ما بدون سهمگیری خوانندگان آگاه هیچگاه نمیتواند بدون یکچنین کمبود هایی باشد. مثلاً شما با ارسال این نامه تان در واقع به افشای آن نظر تسلیم طلبانه و ضد زن "ضیأ ـ رفعت" نام پرداخته اید. یعنی نقش تانرا بمثابه خواننده‌ای مسئول و مبارز ادا کردید. ما از کلیه خوانندگان خود میخواهیم در پیکار بخاطر دموکراسی و بر ضد بنیادگرایی نویسنده و گزارشگران و ناشر "پیام زن" باشند.

* * * *

گرانه وروره سیف محمد د دیر نه،

زمونږ سلامونه هم ومنئ. دا هم ستا دځینو پوښتنو په هکله:

ـ دا یوه ډېره پخوانی ستونځه ده چی په مجله کی پښتو مضمونونه کم دی او ډېرو دوستانو دهغه د زیاتوالی هیله کړی ده. وګورو چی دا کمبود به څومره وکولای شو په راتلونکی کی له منځه یوسو.

ـ تاسو ته معلومه ده چی "راوا" دښځو یو سازمان دی او په هغه کی تارینه نشی کولای غړیتوب ولری نو تاسی کولای شی چی دیو ښه دوست او همکار په صفت مونږ سره خپل اړیکی وساتی.

ـ دشهیدی مینا په باره کی چی هرڅه مو لیکلی وی مونږ ته ئی را واستوی. دامکان په صورت کی به هغه خپور کړو.

ـ "راوا" یو مخفی سازمان دی. دهغه رهبری او درهبری غړی براَلا نه دی.

ستا دنورو لیکونو او همکاریو په هیله.

* * * *

←

برادر عزیز ن· هروی از کانادا،
از همکاری تان تشکر· این هم شعر ارسالی شما·

"ملت خوب می شناسد"

ای مردم غیور، ای ملک با شکوه
چون گشتی خوار و بار، اندر چکمه های اغیار
از حادثه هفت ثور، تا معاهده پیشور
از خلقی های جانی، تا پرچمی شانی
از ترکی چه گویم، از ببرکی چه جویم
از هفت پاکستانی، یا هشت هتای ایرانی
گلبدین سیاه کار، که از کله ساخته منار
باشد چو چنگیز، دایم به فتنه و ستیز
وهابی عبدالرسول نادان، اوست قاتل زنان
برهان الدین (···)، باشد پروفیسور به نادانی
طلابی در کلنگار، کرده جمعی را تارو مار
هشتگانه های ایرانی، خود فروخته های افغانی
بسته اند عهد غلامی، با دسته خمینی
کرده اند صدپارچه، پشتون، تاجک و هزاره
شد نجیب گاو قرار، بیت المال به صدر بازار
هستند به کینه و ستیز از بی چوکی و میز
راکت زنند به چارسو، جان ها فتاده هر سو
نیست هیچ حقی به زن ها، بگفته بادار ها
شهر ها به راکت باران، طفل ها بخون غلتان
هر بیگانه برسمی، هر قدرت طلب برنگی
گردیده ایم خوار، از تاسازش و کنار

این عظمت و جلال را ملت خوب میشناسد
این مشت خائنین را ملت خوب میشناسد
این حوادث شوم را ملت خوب میشناسد
این عاملین بدبختی را ملت خوب میشناسد
این سگان روی سیاه را ملت خوب میشناسد
این تاجران دین را ملت خوب میشناسد
این نطفقی بی پدر را ملت خوب میشناسد
این هتلر زمان را ملت خوب میشناسد
این نوکر عربی را ملت خوب میشناسد
این خادم سیا را ملت خوب میشناسد
این آخند دالر را ملت خوب میشناسد
این تزویر گران را ملت خوب میشناسد
این اجنبی پرستان را ملت خوب میشناسد
این سیاست انگلیس را ملت خوب میشناسد
این عاصیان اسلام را ملت خوب میشناسد
این نو رسیده ها را ملت خوب میشناسد
این قاتلان پلید را ملت خوب میشناسد
این شریعت اجنبی را ملت خوب میشناسد
این کی باشد در اسلام، ملت خوب میشناسد
این حاصل جفا ها را ملت خوب میشناسد
این درد همه گیر را ملت خوب میشناسد

ای هموطن دلیر، دستت بده، دستم بگیر
این راه فرجام را ملت خوب میشناسد

* * * *

برادر عزیز عبدالوکیل از پشاور،
از خطاطی شعر "آزادی، دموکراسی" شما ممنونیم·
آنرا در همین شماره آوردیم·
به امید همکاری های بیشتر تان·

حیوان خونخوار و درنده از امیر ستمکار و خشن بهتر است

حضرت علی (رض)

ارسالی دوست ما عبدالوکیل

آزادی، دموکراسی

خورشید آزادی
طلوع کند در شب سیاهی
دموکراسی مرهم زخم است
گر زین خاک خونین خواهد رست
از غدیر ملت استوار
بر نعم گرمیم با شهد عدو مزار
گیریم انتقام شهیدان وطن
ز دشمن دموکراسی و دین

آریم با گلوله
آزادی خون و دود
صبح دموکراسی
فردای آزادی

آزادی، دموکراسی، عدالت شعار ماست
زین سه حرف نخواهیم گذشت کین افتخار ماست
دل بسته ز بیداری است نویسیم با خط سرخ
کار ستم با شب تیره است زنده بهار ماست

زنان بردوش پرچم مبارزه
کشنده هست این افتخار ما
با تفنگ استوده پا خیز
با دشمن دموکراسی ستیز
که این انتقام است ز خون شهیدان

و پیام سرخ به مبارزان
بخشنده تیر مردم ندارد تاب اسارت
آزادی هزاران خون دیگر باز سازیم نثارت
بار دیگر ملتم ارمغان ما دموکراسیست
ز بهر تا شود چون شفق داغ آیینه شبهای ماست

طبل رسوایی دیوانگان قدرت خیلی زود نواخته شد

از دوست گرامی خود ش ۰ ف ۰ دردمند از مشیگان امریکا ، نامه مفصلی داریم که آنرا بدون کم و کاست در همین شماره میآوریم ۰ همچنان از دوست دیگر ما ك ۰ ل ۰ امین که در گوشه ای از همین نامه ابراز احساسات نموده اند صمیمانه سپاسگزاریم ۰

این دوست ما چنین مینویسد :

"به گردانندگان محترم نشریه وزین پیام زن !

شماره اپریل ۹۲ پیام زن را دریافت کردم و با وجود مصروفیت شدید هفته امتحانات تمام مطالب آنرا با علاقه ای مفرط مطالعه کردم. از ارسال چنین نشریه‌ی با ارزشی که افشای دشمنان آزادی و عدالت اجتماعی در سر لوحه کار آن قرار دارد و علی الرغم جو اختناق سیه کاران ارتجاعی بنیادگرا و اربابان بین المللی شان بی هراس و توفنده علمبردار آگاهی زنان محروم و مردان بلادیده‌ی ماست، قلباً سپاسگزارم.

تحولات اخیر ناشی در میهن ما و موضعگیری های خاینانه باند خون آشام گلبدین که سعی دارد عقده حقارت زندگی سراپا ننگینش را با باران راکت بر ساکنین مظلوم و ستمدیده کابل آرامش بخشد، بر حقانیت سیاست نشراتی "پیام زن" مبنی بر ادامه مبارزه‌ی قاطع تا طرد و امحای وطنفروشان بنیادگرا مهر تائید گذاشت. و حقا که دست اندرکاران "پیام زن" از همان آغاز توانسته بودند که با افق دید و بینشی ژرف نیات شوم و پلید گلبدین این استفراغ ارتجاع و جهل را در پیشانی سیاهش بخوانند و هموطنان ما را از خطراتی که یکپارچگی و هویت مستقل وطن ما را ازین ناحیه تهدید مینماید هشدار دهد.

سیه دورانی که با کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ آغاز شد اینك در خطرناکترین مسیرش در حرکت است و اندیشه های بیگانه و نفوذ اجانب میهن ما را در سراشیبی مهلك قرار داده است. جنگ داخلی تنظیم ها و تکیه زدن عده‌ای بر قدرت، راکت باران شهر و غارت اموال ملی و شخصی و آشتی با نیروی های خلق و پرچم که عوامل اصلی این فعل تراژیك تاریخ میهن ما اند، چهره واقعی برخی سازمان ها و شخصیت های "جهادی" را برملا ساخت و این نکته را به ملت بیش از پیش روشن نمود که سنگ اسلام به سینه زدن ها و واویلا در مورد "استیلای کفر"، همه و همه نیرنگ بود و ترفند و در پس همه اینها یك هدف عمده تار و پود باصطلاح رهبران را فرا گرفتهبود: هوس بردگی و سرسپردگی به امیال شیطانی و بر اریکه قدرت و امارت تکیه زدن و بس.

نمیدانم اینها در برابر خون صدها هزار شهید و اشك مردم داغدیده ما چه جوابی دارند؟ برای چه جنگیدند و آنهمه شعار ها بنام دین و اسلام برای همین بود که در نهایت با قاتلان فرزندان دلیر وطن و عاملین این ویرانی و سیه روزی با ببرك ها و کشتمند ها با نجیب ها و وطنجارها هم پیاله شوند و به آرمان ملت کبیر افغانستان ، خائنانه پوزخند زنند؟ مگر این خفاشان همان هایی نیستند که فرزندان صدیق و ایثارگر وطن را در کوچه و خیابان های پشاور بشهادت رساندند و همه بنام دفاع از "اسلام"، مگر اینها همان هایی نیستند که پاکی و نظافت را ملاك تشخیص کمونیست از غیر کمونیست قرار داده و حکم تکفیر جوانان ما را به جرم داشتن لباس پاك و بوی صابون و عطر، صادر میکردند؟ ولی حالا همین ها با ببرك و وطنجار و ملیشه ها ترکیب های رنگین میسازند. جالب است که تانك وطنجار را به جرم آتش بروی ارگ منفجر میسازند اما وطنجار که ماشه آن توپ را کشیده بود تبرئه میشود و غازی. جای تعجب نیست ۰ خائنین بر مردم و میهن هرقدر هم در قطب های مخالف و افراطی همیشه و در طول تاریخ روی یك وجه مشترك خیانت و جنایت با هم ساخته اند تا بروزگار ننگین شان چند صباحی افزوده باشند.

مسئله افغانستان در مطبوعات این مملکت (امریکا) با عکس ها و صحنه هایی محض بخاطرتفنن مطبوعاتی چاپ و نشر میشود و آنچه برمن و امثال من درین وطن دشوار مینماید جواب دادن به پرسش بعضی امریکائی های کنجکاوی است که با قضیه افغانستان ومبارزه قهرمانانه شیر مردانش گیج شده اند. درد های جاری وطن بیشمار است و مختصر اشاره‌ای هم بدان در قالب این نامه نمی گنجد اما یك نکته مسلم است که طبل رسوایی و افتضاح این دیوانگان قدرت خیلی زود نواخته شد و دیری نخواهد پائید که اینها هم از خشم ملت بلادیده به زیر زمینی های دفتر ملل متحد خواهند خزید.

درین مرحله حساس و بحرانی وطن بر نیروهای مستقل و آزادیخواه است تا از نفاق و خودکوری پرهیز کرده هرچه بیشتر در جهت جلب و تنظیم نیروهای ملی، دموکراتیك و وطنپرست و تشکیل جبهه ملی با قاعده وسیع

←

و افغانستان شمول به مبارزه خستگی ناپذیر بپردازند. بنظر من درین شرایط هیچ عاملی نباید مانع پیوند نیروهای وطنپرست و ملی گردد چه سکوت، اهمال و اشتباه امروز نتایج سختی برای آیندگان افغانستان عزیز درپی خواهد داشت.

درپایان یکبار دیگر از ارسال نشریه "پیام زن" اظهار سپاس کرده استحکام و انسجام نیروهای ملی وغیر وابسته را در جهت حفظ تمامیت ارضی میهن عزیز خواهانم."

با تقدیم احترام ش. ف. دردمند
مشیگان ـ ایالات متحده

* * * *

گلبدین، یوسف سرخه او صوفی کریم کرینکار

گرانی خور صفورا له پیښور نه دیو لیك په ترځ کی د "پیام زن" دمجلی دریځ د امپریالیستی ځواکونو او بنسټپالو پر ضد ستایلی او مونږ ته یی د فرنټیرپست د ۹۲/۷/۱۵ نیټی ورځپانی یوه برخه لیږلی چی په هغه کی ویل شوی چی ګویا یوسف سرخه او کریم کرینکار نه یواځی حزب ته راغلی بلکه اوچت منصبونه یی هم ترلاسه کړی او ....

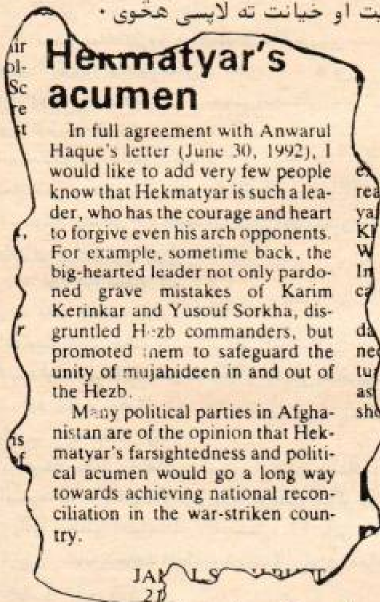
پیام زن: مونږ ددی خور دلیك نه ډیره مننه کوو او همدارنګه هیله مند یو چی خپل اړیکی مونږ سره ټینګ وساتی.

دفاشیستو بنسټپالو په پوره اندازی امکانات او دهغوی نه د ډیرو ارتجاعی دولتونو او دنړی استخباراتی ادارو ملاتړ په نظر کی نیولو سره زمونږ هلی ځلی ددی فاشیستی ګوند د اصلی څیری د بربنډولو کار ډیر لړ او دکمبود نه ډك دی.

دګلبدین حزب ته دیوسف سرخه او کریم کرینکار دبیا پیوستون دقضیی دجزئیاتو نه مونږ دقیق معلومات نه لرو. او ددی په مورد کی چی باید مونږ ددغو مطالبو (ګلبدین ته د دغو دوو کسانو بیرته پیوستون یا نه پیوستون او ....) نه "باید حداکثره استفاده وکړو" مونږ دومره ویل غواړو چی داسی مسایل لکه (دګلبدین مناسبات دیوسف سرخه ګانو او کریم کرینکارانو سره په ډاګه کول) دجلاد ګلبدین دملی ضد او تروریست حزب په مقابل کی دمبارزی لپاره زیاد ارزښت نلری.

ستاسو پام د مسلم ورځپانی یو مطلب ته چی په همدی ګڼه کی خپور شوی اړوو کوم چی بنایی ان پاکستانی ګلبدین خوښونکی ورځپانی هم کله کله دی ته اړ کیږی ترڅو دځپل "مجاهدینو رهبر" اخلاقی ضعفونو ته اشاره وکړی.

همدارنګه باید په یاد ولرو چی پخپله فاشیست "امیر" او ددی ګوند نور سړی وژونکی او خاین غړی داسی بریښی چی دا مسئله بی له څو مودی راهیسی دیوی "تاریخی واقعیت" په عنوان ځان ته حل شوی ګڼلی او دا واقعیت برخیره پردی چی هغوی شرم، سرټیټی او چپتیا ته نه مجبوروی، بلکه دنورو عقدو په څنګ کی دیوی ډیری تریخی عقدی په شان هغوی دځلکو او هیواد په مقابل کی جنایت او خیانت ته لاپسی هڅوی.



Hekmatyar's acumen

In full agreement with Anwarul Haque's letter (June 30, 1992), I would like to add very few people know that Hekmatyar is such a leader, who has the courage and heart to forgive even his arch opponents. For example, sometime back, the big-hearted leader not only pardoned grave mistakes of Karim Kerinkar and Yusouf Sorkha, disgruntled Hezb commanders, but promoted them to safeguard the unity of mujahideen in and out of the Hezb.

Many political parties in Afghanistan are of the opinion that Hekmatyar's farsightedness and political acumen would go a long way towards achieving national reconciliation in the war-striken country.

JA[illegible] LS[illegible]
21[illegible]

* * * *

ازین دوستان نامه هایی بزبان انگلیسی و یا اردو برای ما رسیده است.

ــ نامه‌ای بزبان انگلیسی از جانب (سازمان اطلاعات و ارتباطات زنان فلپین)

ــ نامه و دعوتنامه ای از جانب شهناز نازش مسئول شاخه زنان "جبهه آزادیبخش جمو و کشمیر" بخاطر اشتراك در مراسم چهلم سردار رشید حسرت یکی از رهبران و فعالین آن حزب.

ــ نامه‌ای بزبان اردو از جانب فرح سهیل گوئندی یکی از مسئولین PPF .

ــ دعوتنامه ای از جانب منظور عالم یکی از مسئولین "عوامی انجمن سند" بخاطر اشتراك در جلسه "مبارزات کارگران جهان شکست ناپذیر است" در کراچی.

ــ کارت تبریکی عید از جانب دوست پاکستانی ما سهیل احمد.

ــ کارت تبریکی عید از جانب داکتر یاسین رضوی دوست پاکستانی ما.

نشریات رسیده

نشریات ذیل برای ما رسیده. بدینوسیله از دوستان خود ضمن سپاس فراوان تقاضا مینمائیم که کماکان به همکاری شان درین زمینه ادامه دهند.

- نیمه دیگر ـ نشریه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی زنان، شماره ۱۵ و ۱۶ ، بهار ۱۳۷۱
- پویش ـ نشریه سیاسی ـ اجتماعی ـ فرهنگی ، شماره ۷ و ۸
- همبستگی ـ نشریه فدراسیون سراسری شوراهای پناهندگان و مهاجرین ایرانی ، بصورت منظم
- لیکوال ـ پیښور میاشتنیزه، د ۱ نه تر ۶ گڼه پوری
- دفتر های کارگری و سوسیالیستی ـ شماره ۳ ، ۸ و ۹
- پیوند آزادی ـ نشریه سازمان جهانی همبستگی زنان ایرانی، کلکسیون کامل و کارنامه
- ماهنامه جفاکش ـ (اردو) شماره ۶
- انقلاب اسلامی در هجرت ـ شماره ۲۸۲
- مقاومت ـ ارگان نشراتی حزب دموکرات مترقی افغانستان ، شماره ۸
- دخپلواکی ورمه (نسیم آزادی) ـ شماره ۱
- میز گرد ـ دوره دوم شماره ۳، ۴ و ۷
- کنکاش ـ دفتر هشتم، بهار ۱۳۷۱
- قطعنامه مجمع موسس جنبش ملی ـ اسلامی افغانستان
- وفا ـ د آزاد افغانستان دلیکوالو تولنی پنځلس ورځنی خپرونه (په منظمه توگه)
- هیواد ـ په منظمه توگه
- جنبش ـ جریده سیاسی، فرهنگی، خبری ، انتقادی ومستقل ، شماره ۱
- بشیر المومنات ـ ارگان نشراتی بخش فرهنگی مرکز تعلیمی و تربیوی زنان مسلمان افغانستان ، از شماره ۲۲ الی ۲۸
- خپلواکی ـ نشریه دوماهه اتحادیه نویسندگان آزاد افغانستان ، از شماره ۲ الی ۶
- شورا ـ ماهنامه شورای ملی مقاومت ایران ، دوره دوم، شماره ۳
- برنامه و تشکیلات سازمان مجاهدین مستضعفین افغانستان
- کلك ـ ماهنامه ادبی و هنری ـ تهران ، از شماره ۲۲ الی ۲۸
- مهاجر ـ انجمن ایرانیان در دانمارك، شماره ۷۱ و ۷۲
- فصل کتاب ـ فصلنامه ویژه نقد و بررسی کتاب ، سال سوم ـ شماره ۱
- حقوق بشر ـ جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران ، کلکسیون کامل سال هشتم
- چشم انداز ـ گاهنامه فرهنگی، اجتماعی، ادبی، شماره ۹
- اختر ـ دفتر دهم
- میار ـ نشریه بلوچهای مقیم ناروی، شماره ۵
- مجاهد ـ نشریه سازمان مجاهدین خلق ایران
- نشر دانش ـ نشریه مرکز نشر دانشگاهی ـ تهران ، سال ۱۲ شماره ۲
- مصباح ـ نشریه آزاد و متعهد اسلامی، از شماره ۲۴ الی ۳۶
- مورچه ـ (اردو) شماره ۲۸
- افغان ملت ـ دافغانستان تولنپال ولسواك گوند خپرونکی ارگان ، په منظمه توگه
- مجاهد ولس ـ آزاده ملی اسلامی جریده، په منظمه توگه
- رهروان سمیه ـ شماره پنجم
- پاحق ـ جریده شخصی ومستقل ، از کابل ، شماره ۴، سال ۵
- دعوت ـ اسلامی، خپلواکه، علمی، سیاسی او فرهنگی خپرونه، ۲۹ او ۳۰ گڼه

* AFGHAN NEWS (جمعیت اسلامی افغانستان)
* NEWSLETTER
* REFUGEES MAGAZIN
* AFGHANISTAN LIBRE
* AMNESTY INTERNATIONAL
* ACBAR

از ف. کار ارسالی دوست ما توریه

شهر من سوخت بخود کامی خصم
شهر من سوخت باندوه و فریب
شهر من رفت بزنجیر ستم
شهر من خفت بدامان شکیب

دیگر از شهر من آواز نماند
تا در آن نغمهٔ بیگانه دمید
زار و دلخسته فرو رفت برنج
اندر او باد سیه فام وزید

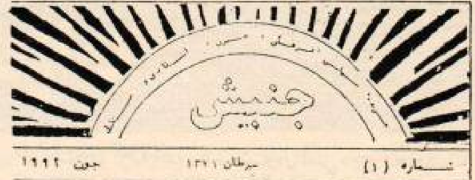
دزد دریائی آمد بفراز
خنده فتح به لبهاش نشست
همه در پیش وی استاده خموش
نگهش پشت غرورم بشکست

شهر من نالد با تلخی و درد
شهر من سوزد در آتش رشک
شهر من گرید با رنج و گداز
شهر من جوشد در بستر اشک

عشق من افسرد با محنت شهر
نلیا مرد به چشم تر من
شهر من شهر رفیقان بزرگ
شهر توفندهٔ پر آذر من

شهر من! مانده پریشان و خموش
لیک! آمادهٔ هنگام خروش

از نشریـات دیگران



شـــبنم الـهی

کشـمکش و درگیری های احزاب چنا ن غـم ـ انگیز و وحشـــتنا ك است که شـمار آن دگراز نوشـتن مقـاله وجزوه خلا ص شده است . اگر تنها د رچهارده سال اخیر مهمترین برخورد های دو گروه حـــزب گلبدین و جمعیت ربانی را بشماریم ، باید چـند ین کتا ب نوشـت . چند سال قبل درکتابی بـــنام حوادث اخیر افغانستا ن گوشه ئی از این زد وخورد ها افشا، گردیده است . (گرچه نویسنده این کتا ب بـا وابستگی هایش به جریان معینی نسبت به رهـبر و روزی ده خود حق ناشناسی نکرده ورهبر صاحـب را بیگناه جلوه داده است) با این هم اگر این کـتاب ـ را ورق بزنیم در میابیم که احزاب پاکستان نشین نسبت به هم چه دشنام ها وکلمات زشت وکیکی اســتفاده کرده ویکی دیگر را به چه چیز هائی متهم ساخته اند .

اگر در مکـه د ست وحد ت را باهم داده انـــد در پشاور همان دست را بریده اند وبه صد ها قســم ها وحدت ها پشت پا زده اند . رجعت دادن به کتاب حوادث اخیر . . . شاید تا حدودی به شناختـــــن قیافه های رهبران کمك نماید اما با حوادث و وقایـــع جاری در کشور ما این کتاب هم رنگ خود را کامـــلا می بازد . با بر قراری جمهوری اسلامی در کابـل و اعـلام حزب اسلامی گلبدین برای ادامه جــنگ تــا سرنگوني گروههای صلح به سرکردگی احمد شاه مسعود با جنرال ملیشه و اعلام جنگ احمد شاه مسعود باگلبدیـن تا پیروزی . جنگ خونین بین این دو گروه در شـــهر کابـل و مناطق دگر کشور دهها کشته بجا گذاشت . این دو گروه در جنگ باهم از وابستگی هایشان بــه بیگانه ها ، همدستی هایشان با خلقی ها و پرچمیهـا افشای جنایات و آدم کشی هایشان ، غیر اســلامی شمردن ها وافشای روابط شخص شان به تن هـــا اوراق تبلیغاتی پخش کردند وحکم تکفیر یکدیگر را مطابق دساتیر اسلامی صادر کردند . هیچکس تصور نداشـت که این دو گروه با هم بنشینند وحتی یکدیگر را در آغـوش بگیرند . آنان در زیر فرمان اوامر پاکستانی ، امریکایـی وعربی در این اواخر باهم نشسته و بطور غیر منتظرانه به توافقات و قرار دادهای هم رسیدند . مردم کـــه مطلقا از گلبدین وحزب آن متنفرند و میدانند که باب ـ به قدرت رسیدن این حزب روزهای بد تر از خلـق و پرچم در انتظار شان خواهد بود ، از توافقـات این " متحیر شدند و در میابند که از نظر فکری و سیاســـی چندان تفاوتـی بین گلبدین و احمد شاه مسعود نیست

این که این دو گروه چـه میکنند وچه خواهـند کـرد حوادث آینده و وقایع بعدی نشان خواهد داد اما مردم از خود میپرسند که چگونه میتوانند آنهمـــه تف های را که بروی هم پرت کرده اند از رو هایشـان پاك خواهند کرد؟ ما که اینان را میشناسیم روزی ـ برای پاکسازی این همه دشنام ها وافشاگریها راهـی خواهند وروهائی پر از تف شانرا پاك کرده وبا سـر بلندی خواهند گفت که این تف نبوده بلکه شـبنم الهی است که صورت هایشانرا مرطوب ساخته است .



د "وفا" د ۱۴۰ گنهی
د ۱۳۷۱ کال د سرطان
دمیاشتی خپروني څخه

قوماندان عبدالحق :

• دافغانستان سرنوشت دي

دافغانستان خلکو ته وسپارل شي

. . . . .

فعلي تنظیمونه دافغانستان د تنظیمونو چي په دي خوارلس
خلکو مشکل نه شي حل کولی پنځلس کالونو په پیښور کي
زه داسي فکر کوم چي که منځ ته راغلي هغوی ته
دافغانستان آینده د همدغسي

←

وسپارل شي په افغانستان کې
امنیت قطعاً نه راځي دا
افغانستان نه افغانستان کیږي.

....

... خلک بیا په دې
اندیښنه ونه کړي چې خپل
حقوق دټوپک په زور واخلي.
باید په دې فکر وي چې د دوی
نماینده حکومت د دوی له
حقوقو دفاع کوي. ټوپک ته څه
حاجت دی خلک د ټوپک په
ځای قلم واخلي ، بیل واخلي
کار وکړي اووطن آباد کړي.
خلک باید په دې فکروي چې
خپلو خلکوته کاروکړو ، وطن
ورته آباد کړو ، ډوډۍ ورته
پیدا کړو .که همداسې
دافغانستان آینده په
تنظیمونوپورې ،چې ثابته کړې
ې ده چې نه شي جوړیدای
،مربوطه وي؟ دافغانستان آینده
روښانه نه ده .
ټولوستونزو خارنه وکړي ، زه
داسې فکر کوم چې که دفعلاً
له پاره یوه لویه جرگه چې
دافغانستان په تیر تاریخ کې
هم ثابته شوې ده افغانانوپه
مشکل وخت کې لویې جرگې
جوړې کړې دي او
افغانانوخپلې ستونزې پرې حل
کړې دي ځیر دی دمؤقت وخت
له پاره دې جوړه شي .دیو نیم
کال د پاره دې وي اود دې
لویې جرگې په نتیجه کې به
یو مؤقت حکومت راشي او بیا
به مؤقت حکومت واقعي
انتخابات وکړي.

.زه فکر کوم چې دانه
دحکمتیار صاحب حق دی نه د
رباني صاحب حق دی نه داستاد
سیاف دی نه دمسعود دی اونه
دکوم بل شخص چې راجک شي
او ووایې چې زه کمونستان
بخښم یا یې نه بخښم.زه حقوق
ورکوم اوزه حقوق نه ورکوم.
دادې آینده نظام ته پریښودل
شي .یوملي حکومت دې
جوړشي.له ملت نه دې بیا
پوښتنه وشي چې د دوی سره
څه ډول چلند کوي . حقوق
ورکوي او کنه ؟ ژوندي یې را
پریږدي او که اعداموي یې ؟
په وطن کې یې پریږدي او که
له وطن نه یې شړي ؟ دا
دځانشخصي کارونه نه دي.دلته
ټول ملت تباه شوی دی.شپیته
او یا فیصده مملکت ړنګ شوی
دی.یونیم ملیون افغانان
شهیدان شوي دي پنځلس کاله
خلکو مهاجرت کړی دی

. . . .

چې دکابل دښار په سلوکې
پنځوس شپیته سخې کارونه
کوي خوځینې کسان په دوی
باندې مختلف فشارونه اچوي
.داسخې کونډې دي ځینې
داسې کونډې دي چې
شایدمیړونه یې دحکومت
مامورین یا دپوځ غړي وي .دا
چې هر ډول وږډوي میړونه یا
کمونستان وویا مسلمان اما
کونډې اوماشومان یې پرمور
حق لري .دا کوچنی کوچنی
ماشومان آیا په دې ملت باندې
د ډوډۍ؟ دوا تعلیم اوتربیې
کالیو،کوراوژوند حق نه لري ؟
پلاریې که هر شی و خو
ماشومان یې پرمورحق لري .
اوس موږدري لارې لرو.
یوه لاره داده چې دا خلک خپل
کارته پریښودل شي چې دخپل
کور اوبچوله پاره څه د ژوند
لاره وسنجوي دخپلوبچو له
پاره ډوډۍ پیداکړي .که دولت
یې کار کولوته نه پریږدي
اوداورته غیر اسلامي بریښي
بیادې د دولت له خوا وخت په
وخت مرسته ورکول شي او د
دوی ژوند دې تأمین کړي .
که دولت داسې هم نه کوي
نو دا خو انسانان دي ژوندي
دي حیتې لري .مریضان کیږي
ژوند ته ارتیا لري بیا دې دا
ټول له کورو نو را وباسي
یوځای دې یې ودروي اوپه
گولیو دې یې وولي چې ټول
مړه شي .که دانه کوي نو
دکابل جامعه به ټول دفحاشیو
اوبد کاریونه ډکه شي ځکه
داخوانسانان دي چې کارته هم
پرې نه سودل شي کومکونه هم
ورسره ونه شي نوځه وکړي په
خپلو بچو څه وکړي په هغه
ژوند چې خدای ورکړی دی په
هغې څه وکړي کارته چې پرې
نه سودل شي دوی به حتماً
فحشا ته لاس اچوي .زه
غواړم چې د خپل ملت دومره
توهین خوالله که په کاروي .
دخپلوخلکو دومره بې غزته
کول دخپلوغیر ممنو خلکو
دومره بې غیرته کول خو په
خدای چې د ډیر شرم خبره ده.
زمور د دې خلکو دومره
توهینول،دې خلکو چې دومره
شهامت وکړ چې دنیا یې
ولړزوله او اوس دې له یوې
مړۍ ډوډۍ له پاره محتاجې
کوي . هرسړی ورته راځي
ټوپک یې سرته ورته نیولی وي
دخپل ملت دومرسپکاوی
خودبرتیت اوسپک کاردی. سبا
که بیا په دې ملت چا یرغل
وکړبیا به څوک ډزنه پرې کوي
دخلکو غرور چې مات شي
نوجهاد اومقاومت خو په یو
غرور باندې کیږي په اسلامي
او افغاني غرورباندې کیږي دا
غرور چې مات شي سبا چې
هرپردی حکومت پرې راځي
دوی به مقاومت اومخالفت نه
کوي.



از نشریـات دیگران

راستگویان شماره‌ ۱۲ سال چهارم سوم سرطان ۱۳۷۱

ارگان نشراتی سازمان جوانان جبهه ملی نجات افغانستان در کابل

نشنلیزم آخرین پایگاه فرار از حق

بلی : در شرایط فعلی ما شاهد اعمال ضد اسلامی و ضد ملی فردی هستیم که سالهای سال
لاف از مبارزه ی اسلامی میزد ، لاف از سابقه داری ، تعهد راستین ، اخلاص به دین و عقیده ،
آشتی ناپذیری با کفر و کمونیزم و چون دوست بزرگوارش اقای معمر القذافی و عده ی حکومت ناب محمدی میداد ، ولی طوریکه اعمالش در طی اضافه از دو دهه محک زده شد جز
غدرو خیانت ، غشی و دغل کاری ارمغانی ندارد. وی از ابتدای اغاز کارش (زمان داود) در حالیکه عامل به شهادت رسیدن تعدادی از بهترین فرزندان رشید این مرز وبوم است و با کنار آمدن با حفیظ الله امین ومسافرت های مکرر هیانش در عراق و ملاقات های نهانی با نماینده رژیم وقت کابل

....

مطئنم که ملت مسلمان افغانستان بیشتر از من به اقای(حکمتیار) اشنایی پیدا کرده اند وهمه میدانند که آقا با وجود همه لاف و گزاف هایش بیشترین مصروفیت های به اصطلاح جهاد یش را گرفتاری ، درگیری و کشمکش های های تنظیمی تشکیل میداد، تا جهاد اسلامی . مسلمانان افغانستان واقعه‌ المناک تخار را تازه بیاد داشته و فراموش نکرده اند وهم شاهد هستند که این شاخ کبر و نخوت با گروه احسا ساتی اش در جریان فتوحات اخیر حتی یک ولسوالی را هم در سطح کشور فتح ننمودند که این نا کامی فضیحت بار دلالت بر مستکبری ، خود بینی ، تکروی و انحصار طلبی وی می نماید . آقا در هنگام تسلیمی قدرت بمجاهدین ، بجای اینکه همگام و هما هنگ با سا یر مجاهدین وارد عمل میشد، بر عکس مطابق به اخلاق ضد ملی و اجتماعی همیشگی (خود به آرزوی دشمنان دلخواه و دوستداشتنی اش) مردم اسیر کابل را به توپ و تانک بست و طغیان غرایز سرکشش را کمی فرو نشاند، و این آقای بیچاره برای جبران این رسوایی اش تا بدانجا پیش رفت که از کثیف ترین و زنگ خورده ترین سلاح نا مبارک نیشنلستی نیز استفاده بعمل آورد، وسیله ای که همیش انرا مردود میشمرد و بر علیه آن تبلیغ می نمود، براستی طوریکه معلوم بود وی نه تنها بعد از ناکامی ماه ثور، بلکه قبل از ورودش از طریق پاراچنار بداخل، این بر نامه را طرح و تدوین نموده بود، زیرا بمجرد ورود بداخل کشور دست کمک و نیاز به سوی هر قبیله ای دراز کرد و از آنها استمداد جست، مسافرتهای زنجیره یی و سخنرانی های تحریک آمیز و نژاد پرستانه، جلال آباد، گردیز و غیره مناطق جنوبی جناب را که در نظر گیریم با همان مسافرت ها و سخنرانی های نادر شاه خائن قطعاً تفاوتی ندارد

....

گر چند یکه در جریان تحولات آخر و ایجاد بعضی مشکلات و نابسامانی ها هرکس و هر گروهی به سهم خود مقداری مسؤلیت و تقصیر دارند، ولی حزب اسلامی به رهبری جناب شان در ارتکاب جرم و جنایت در درجه‌ اول قرار دارد، زیرا از اثر عملکرد نا بخردانه و نا عاقبت اندیشانه، همین آقا بود که مسائل دیگری در صحنه‌ کشور تولدیافت. نتیجه و رقابت خائنانه این شخص با همه ی کذب و ریا کاریش ، کشور را به صحنه‌ جنگ و در گیری جدیدی تبدیل نمود و یاد گار شومی را بتاریخ تحویل داد.

....

لذا به اطمینان میتوان گفت که این پناه گاه آقا که از منبع آلوده وکثیف نیشنلیزم حیوانی آب میخورد، نیز چندان مدار عتبار و قابل اعتماد نمیباشد، زیرا مسلمانان واقعی، پشتونها ی مجاهد از آن بیزار اند ، پشتون های غیورو سلحشور وسایر ملت مسلمان افغانستان از این برادر خوانده قذافی و پسر خاله‌ صدام میخواهند که در عوض به سنگر اسلام و قران پناه آردو در سایه‌ اسلام عزیز و با هماهنگی با سائیر مسلمانان کشور ، در اداره و اعمار کشور ویران افغانستان همکاری صادقانه نموده و بیشتر از این در تخریب شیرازه‌ وحدت ملی زحمت نکشیده و اضافه از این صفحات تاریخ کشور را سیاه تر نسازد .

....

خواننده‌ عزیز: پرونده‌ دغل بازی و جنایت کاری آقای (حکمتیار) بحدی گسترده و وسیع است که براستی همه ابعاد آن ایجاب تحریر چند جلد رساله را می نماید، از این رو با نوشتن چند سطری بعنوان مشت نمونه‌ خروار اکتفاو بسنده می نمایم.



خطاب حکمتیار به قاضی حسین احمد امیر جماعت اسلامی پاکستان



که خلک تباه شی په ما ځه زه حکومت غواړمه   بیر په رغبت غواړمه قاضی صاحبه
پروني خو جنګ و دا لعا د سره   ملحد جلا د سره
مسلما نا ن با ندی ئن ر نګارنګ تهمت کو مه   بیر په رغبت کو مه قاضی صاحبه
که ته امر را کی چه له خیل ځان نه تیر شه   له دین ایما ن نه تیر شه
زه به دا کا ر په ډیر ا خلا ص و ارادت کو مه   ډیر په رغبت کومه قاضی صاحبه
ستا چاکر یمه زه د در نوکر یمه زه   پرخ با ز یګر یمه زه
د تا په سر د ټول هیواد په عداوت کو مه   ډیر په رغبت کومه قاضی صاحبه
ته نازولی زما ډیریی مثلی زما   ای قام رټلی زما
خیل او پردو په بیګا نه ستا محبت کو مه   ډیر په رغبت کومه قاضی صاحبه
که کا بل جان شی تباه یا ټول افغان شی تباه   ترسته جهان شی تباه
د استعمار بیر غ اخر هلته ا و چت کومه   ډیر په رغبت کومه قاضی صاحبه
د مجددیت د شمن یم د فاروقیت د شمن یم   هم د عزت دشمن یم
ټنګه به دا ناری وهم چه عدالت کومه   ډیر په رغبت کو مه قاضی صاحبه
قا ضی صا حبه خو شحا لیږه نن سبا به شی   خلک تباه به شی
پشتو ن تاجیک په نوم د خلک تفرقت کومه   ډیر په رغبت کومه قاضی صاحبه
زه حکمتیا ر یمه نامتو مکار یمه   جرم ته تیار یمه
مسلم حکو مت به مقا بل کر بغا وت کومه   ډیر په رغبت کومه قا ضی صا حبه

انعکاس فعالیت های "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" در مطبوعات پاکستان

روزنامہ مشرق کوئٹہ
بانی عنایت اللہ مرحوم
لاہور، کراچی، پشاور اور کوئٹہ سے بیک وقت شائع ہوتا ہے

افغان مسئلہ کے حل کے لئے لویہ جرگہ طلب کر کے نئے انتخاب کرائے جائیں: راوا

خواتین کو بھی یکساں نمائندگی دی جائے، پریس کانفرنس



راوا تنظیم کی خاتون رہنما پریس کانفرنس سے خطاب کر رہی ہیں۔ (فوٹو مشرق)

☎ 476301 5
روزنامہ پاکستان لاہور
THE DAILY
Pakistan
LAHORE
چیف ایڈیٹر: اکبر علی بھٹی
جلد 2 ... 23 ... 1412 ... 1992 ... 2049 ... 12 ... 1 ... 277

افغانستان میں اقوام متحدہ کی امن فوج تعینات کی جائے، عاطفہ ظفر

باقاعدہ تصدیق شدہ اشاعت ABC CERTIFIED بلوچستانی اخبارات میں سب سے بڑا
روزنامہ نعرۂ حق کوئٹہ
ایڈیٹر: میاں اشفاق رؤف
جلد نمبر ۵۳ بروز جمعرات مورخہ ۲۳ اپریل ۱۹۹۲ء شمارہ نمبر ۸۲ قیمت ۲ روپیہ

افغانستان میں اقوام متحدہ کی امن فوج کے ذریعے انتخابات کرائے جائیں: ترجمان راوا

روزنامہ مشرق کوئٹہ
بانی عنایت اللہ مرحوم
پاکستان کے چاروں صوبوں سے بیک وقت شائع ہونے والا واحد روزنامہ

راوا افغانستان میں بنیاد پرستی کے خلاف پیر کو جلوس نکالے گی

۱۴ سالہ جہاد کے بعد افغان عوام بیدار ہو چکے ہیں، پریس کانفرنس



BALOCHISTAN TIMES

EDITOR: SYED FASEIH IQBAL

VOL. XVI NO. 109 QUETTA SHAWWAL 19, 1412 THURSDAY APRIL 23, 1992

RAWA calls upon U.N to deploy its PKF in Afghanistan

By Our Local Reporter.

QUETTA, Apr 22. The Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA) has demanded to the United Nations to deploy U.N peace keeping force in Afghanistan to avoid further bloodshed there.

Speaking at a news conference here on Wednesday a Spokeswoman of the RAWA, Miss Atifa Zafar, alleged that Hezb-i-Islami leader (Hikmatyar) was a "criminal" and his rejection or opposition to the U.N peace plan was nothing more than an outcry of a despair person having been isolated even by friends".

RAWA Spokeswoman said Hikmatyar in fact never fought against the Soviet invasion of Afghanistan but "slaughtered" his countrymen by wrongly interpreting the event.

She said there was not Soviet or Najib in Kabul and yet the opposition of Hikmatyar to peace movements in that country was strange.

She claimed that entire Afghan nation was against the person and policies of Hikmatyar and any effort to transfer power to "such fundamentalists" would further plunge the war storm country into chaos and could lead to an uncertain future of Afghanistan.

Miss Atifa while complaining about what she said non representation of women in the UN peace plan for Afghanistan said nonetheless it would support it because its the only way out to save the country's geographical boundaries".

She held out that RAWA would continue its struggle against dictatorship in Afghanistan, the way it did in past. She said her Organization believed in a democratic Afghanistan where a Government having popular mass mandate run the affairs of the country adding nothing less then that would be acceptable to us.

The Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA) has accused fundamentalist Mujahideen leader Gulbandeen Hikmatyar of aiming to shed more blood in Afghanistan through putting undue obstacles in way of peace.

BALOCHISTAN TIMES

EDITOR: SYED FASEIH IQBAL

VOL. XVI NO. 221 QUETTA SAFFAR 18, 1413 TUESDAY AUGUST 18, 1992

Afghanistan: RAWA demands polls under UN resolutions

By Our Local Reporter

QUETTA, Aug 17. The Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA) has reiterated demand for convening of a "Loya Jorga" to replace the trouble some and unstable alliance of fundamentalists and hold elections under the supervision of the United Nations.

Addressing a press conference here Monday evening, a RAWA spokeswoman, Miss Atifa, said Jirga should composed of all the sects and genders with equal representation to guarantee justice and lasting peace in Afghanistan.

She said the Jirga should also draft the new constitution of Afghanistan while keeping in view the interest and representation of all the segments of the society. She said Mujahideen were "incompetent and incapable" of bringing peace and setting up a consensus power structure in war-torn country and added their lust for power and infighting was adding to the miseries of the innocent Afghan people.

She said democracy alone could cure the disease brought to their society by the leftists and fundamentalists.

Atifa strongly condemned Hezb-e-Islami Chief Gulbadin failing enter in Kabul, he was using weapons against the innocent inhabitants of the capital.

She also criticised removal of Afghan women from TV screen and forcible "Hijab" adding women there never appeared in public in unislamic way.

The Frontier Post

Monday, March 9, 1992

A clarion call from RAWA

F.P. Report

QUETTA — Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA) has urged the women of Afghanistan to continue their struggle against the puppet regime of Kabul and fundamentalists forces to establish a liberal government in Kabul.

According to a press statement issued on the eve of 8th March the world solidarity day of women, the RAWA expressed the hope that oppressed women of the world specially Palestine, Kurdistan, Kashmir, South Africa and Eriteria will succeed in their struggle to achieve equal rights of women, to participate in the welfare of the society.

روزنامہ زمانہ کوئٹہ

بنیاد پرستوں کے پاؤں کے نیچے سے زمین نکل گئی ہے، راوا

روزنامہ زمانہ کوئٹہ

افغانستان میں اقوام متحدہ کی زیر نگرانی انتخابات کرائے جائیں، راوا

جب تک بنیاد پرست موجود ہیں افغانستان میں امن قائم نہیں ہو سکتا

بازهم افشای مزدوران از زبان صاحبانشان

همایون اختر (پسر جنرال اختر عبدالرحمن رئیس سابق آی. اس. آی) طی مقاله‌ای در روزنامه "دی مسلم" (۳۰ اپریل ۱۹۹۲) واقعیتی معلوم بهمگان را اینطور بازگو مینماید:

"... اکثر پول، اسلحه و مواد کمکی به جنبش مقاومت از سوی امریکا میآمد. متأسفانه آی. اس. آی ما همراه با جماعت اسلامی، بصورت مجرا و مهره برای عملیات تحت کنترول CIA (سی آی ای) درآمدند. آنها عروسکهای نازدانه و چاکران خود را داشتند. آی.اس.آی و جماعت اسلامی افراد مذکور را از هیچ به "مهمترین اشخاص" و مصاحب شاهان و رؤسای جمهور بالا بردند. امروز دونام اهمیت یافته است ـ حکمتیار و احمد شاه مسعود. دومی در داخل افغانستان علیه دشمن جنگید و خیلی کم به خارج رفت، در حالیکه اولی در پشاور باقی ماند. هردو حامیان بیگانه و خارجی خود را دارند ..."

☆ ☆

تلخیص از روزنامه "دی مسلم" ۱۸ اگست ۱۹۹۲

گلبدین هنوز هم از حمایت آی.اس.آی برخوردار است

"مقامات پاکستان طی سالهای متمادی سعی کردند با آقای حکمتیار همکار باشند. باید گفت که او همیشه بطور خاصی طرف توجه مقامات نظامی پاکستان بوده زیرا او را بسیار لایق و باهوش تشخیص داده بودند. بنابران پاکستانیها و بخصوص نظامیان معتقد بودند که حکمتیار شخصی است که میتوان با او معامله کرد.

طی ماههای اخیر روشن نیست که حکمتیار چقدر از مقامات نظامی (ISI) کمك دریافت میکند. اگر آنها از او حمایت نکنند، گزارش ها حاکی از آنست که افراد معین در مقامات مذکور، با دقت و بی سر وصدا برای او مهمات میفرستند.

همچنین او در جهان عرب دوستانی دارد که برایش پول میدهند تا اسلحه و مهمات لازم را خریداری بتواند. اما حکمتیار بدون پشتیبانی خارجی نمیتواند برای مدتی طولانی به مخالفت خود ادامه دهد."

☆ ☆ ☆

زندان پلچرخی، ملجأ قربانیان جنگ جنایتکارانه بنیادگرایان

مردم دنیا باید بدانند که بیشتر از ۲۰۰۰ زن و کودك در کابل برای حفظ جان خود به زندان مخوف پلچرخی پناه برده اند. در دوران رژیمهای میهنفروش انسانها با نوك پرچه به این شکنجه گاه و قتلگاه برده میشدند اما در زمان حکومت "جهادی ها" مردم بمثابه آخرین تلاش حفظ جان خود به آن پناه میبرند.

این ۲۰۰۰ تن کسانی اند که سرپرستان و تمام هستی شانرا باخته و توانایی بیرون رفتن از کابل را ندارند.

وضع رقت بار این زنان و کودکان را در زندان نمیتوان توصیف کرد. مسئله بی نانی، بی دوایی و بی پناهی حداقل چیزیست که آنان دردش را میکشند. درد جانگداز اصلی بی ناموسی ها و آزاری است که آنان از طرف رجاله های "جهادی" میبینند.

آیا صرف همین واقعیت ننگین و بیسابقه کافی نیست تا مردم ما و جهان، حاکمین فعلی در کابل را پوشالی تر و ضد مردمی تر و منفور تر بدانند؟

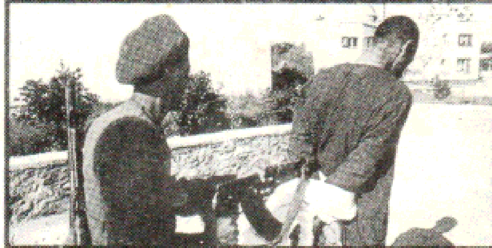
☆ ☆

آدرس مکاتباتی:

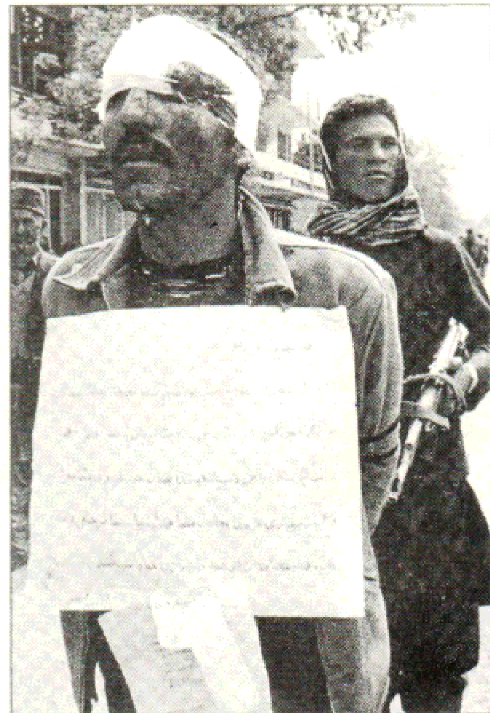
RAWA
P.O. BOX 374
QUETTA
PAKISTAN











اوباشان جلاد، دشمنان آزادی و دموکراسی، عوامل "حکومت اسلامی" در کابل در حال فعالیت.

این اسیران و قربانیان دست جنایتکاران حقیر و هرزه کیانند که اینچنین وحشیانه و با تحقیر بسوی اعدام میروند؟

خلقی ها؟ نه! خلقی ها با "برادر مجاهد حکمتیار" وحدت کردند!

پرچمی ها؟ نه! پرچمی ها با "دولت اسلامی ائتلافی" کابل محترمانه ائتلاف کردند!

عکس بالا سمت راست معلم انگلیسی در یکی از مکاتب کابل را نشان میدهد که از سوی حزب وحدت متهم به دزدی و دیگری در وزارت داخله متهم به جاسوسی میباشد!

گیریم دزد. آیا او مثل شما راهزن ناموس و عصمت و ثروت ملی بوده؟ آیا مثل شما غرور ملی و شرفش را به ایران فروخته است؟

گیریم جاسوس. آیا او با جاسوسان بزرگی چون شما و برادران "مکتبی" که بود و نبود تان وابسته به وطنفروشی برای رژیم ایران، آی. اس. آی، عربستان و سی. آی. ای بوده و هست قابل مقایسه است؟

مردم ما قبول ندارند که ماهیها بمیرند ولی تمساحها به مستی خود ادامه دهند!

اعدامهای خودسرانه‌ی بدون محاکمه، روش خودکامگان انحصار طلب، زورگو و فاشیست است.

هنوز افغانستان ما آزاد نیست زیرا از آلودگی حاکمیت خاین گلبدین و همفکرانش پاک نشده است.



PAYAM-E-ZAN *(The Message of Woman)*
A Publication of Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA)
No. 27-30, July, August 1992



پدری با یکی از جگر گوشه هایش که در اثر راکت پرانی های حزب گلبدین غدار، تمام هستی و بستگان شانرا در کابل از دست داده اند.

آیا هر هموطن شرافتمند و آزادیخواه ما به اشک وموهای سپید این پیرمرد نیز قسم نخواهد خورد که از مبارزه ای آشتی ناپذیر علیه سلطه بنیاد گرایان هرگز باز نخواهد ایستاد؟

قیمت این شماره ۱۲ روپیه